


شماره ثبت
۹۲۹
۷۵

صحبت وزیر و رفیق

هو

صحبت وزیر و رفیق و کتابچهٔ غیبی

وغیره



بسم الله الرحمن الرحیم

صحبت رفیق و وزیر نقل

از روزنامه حبل المتین

(رفیق) پس این قانون نامه را چه کردید

(وزیر) کدام قانون نامه و کجا؟ قانون چه چیز است؟

یک حرف بی‌معنی بیان انداختیم و چند روزی اعلیحضرت شاهنشاهی را

باین حرفها مشغول ساختیم

(رفیق) پس میگفتید که اعلیحضرت شاهنشاهی عزم را جزم فرموده که

این قوانین را مجری بدارد

(وزیر) اعلیحضرت شاهنشاهی بسیار چیزها عزم میفرمایند [illegible] تا

اجری خیلی راه است

(رفیق) شما این راه را نزدیک کنید حال که اعلیحضرت شاهنشاهی این

قوانین را پسندیده خودتان مجری بدارید

(وزیر) معلوم است شما مارا دیوانه میپندارید مگر خرمان گل خوابیده

که قانون را اجری بداریم الآن اقلاً [illegible] سالی صد هزار تومان مداخل دارم

و بدلخواه خود رفتار میکنم این وسعت کار و مطلق العنانی چه عیب دارد

که بروم از برای خود هزار گونه مانع بتراشم اگر قبل از من هم وزرای سابق

قانونی گذارده بودند الآن مصلحت من مقتضی آنست که آن قوانین را

فسخ کنم. مدتهاست زحمت میکشم که امروز بچنین مقامی برسم حالا

توقع دارید که [illegible] جمیع منافع این منصب دست

بکشم من اینقدرها هم بیشعور نیستم که دست و پای خود را تابع فلان [illegible]

قرار دهم

رضا

(رفیق) در کفایت شما هیچ حرفی نیست شما هرگز خبط نمیکنید اما

احتمال میرود در صورتیکه شما منکر قانون هستید همکاران شما جهت حسن

خدمت یا از روی غرض بمقام اجرای این قوانین برخیزند و بواسطه

تقدم در پیروی این خیالات [illegible] از شما پیش بیفتند

(وزیر) همکاران مرا عجب بجا آورده اید وحشت اما

صد مراتب از من بیشتر است هر کدام هزار گونه آرزو و ادعا دارند
یقین بدان در میان ما هیچکس یافت نمیشود که در باطن بخود وعده شخص
اولی ندهد اشخاصیکه وزارت مطلق را راحتی خود میدانند چگونه راضی
میشوند که راه این منصب و منافع و استقبال را بواسطه وضع قوانین برخود
مسدود دارند هرگاه دارای این نام و مقام نبودم احتمال میرفت که
طالب نظم باشم اما اینک که در این مسند نشسته ام و امید قطعی دارم
که از این درجه ترقی نخواهم نمود دیگر بچه عقل خود را بعوائق قوانین گرفتار نمایم
سایر وزرا هم بعینه حالت مرا دارند در حضور اعلیحضرت اقدس شهریاری
بمصداق الفاظ حسن تنظیمات تعریف میکنند اما همینکه بیرون می آیند تصور
میکنند از فلان مداخل و فلان اختیار باید صرف نظر نمایند بکلی از نظم
دستگاه سلطنت و ترقیات دولت چشم میپوشند حالت من همین است
اگر وزراء دیگر مدعی شوند که حالت او ورای این است یا شعور ندارند
و یا دروغ میگویند
(رفیق) پس بیچاره مصنف کتابچه غیبی حق دارد که پیوسته فریاد میکند
که درباریان جاهل ممکن نیست طالب نظم و قانون شوند و بلاتردید حالت

درباریان همین است که مجسم گردید اما در مقابل اینهمه غرض درباریان
یک غیرت و شعوری هم هست که شما از آن غافلید اعلیحضرت اقدس
شهریاری نه غرض وزارت دارد و نه از معایب اوضاع بیخبر است
علم اعلیحضرت همایونی از همه شماها بیشتر و محیط بر همه نواقص میباشد ممکن نیست
با غیرت سلطنت و آگاهی از ترقی دول سایره و پریشانی اهالی ایران
آسوده نشسته و خاطر مبارک را راضی فرماید که دولت قدیم شوکت
ایران با آنهمه اسباب قدرت در مقابل دول دیگر بدین حال باقی بماند
اگر بر خلاف حدس من اعلیحضرت شهریاری بحالت حالیه قناعت
فرماید هیچ شکی نیست که عنقریب پیش آمد زمان و مقتضیات عصر
نخواهد گذارد اکتفا باین حالت فرمایند
(وزیر) از اوضاع خارجه هیچ تشویش نیست زیرا چهار هزار سال است
که دولت بهمین منوال برقرار است و دول اطراف همه محتاج ما هستند
و در باطن کمال احتیاط را دارند ما در ایران سه چیز داریم که پیوسته باعث
وحشت و تزلزل دشمنان خواهد بود (شمشیر کج اکسیر وزرای خردمند)
این سه چیز ذخیره ایرانست و تا دنیا باقی است هیچ دولتی نمیتواند با ایران

ستیزه نماید لذا از خارجه هیچ احتیاطی ندارم چیزیکه مرا فی الجمله مشوش
دارد اصرار اعلیحضرت شهریاری است که گاهی جهة تغییر وضع ظاهر
می فرمایند نمی فهمم محسّنات وضع قانون را چطور ذهنی اعلیحضرت نموده
کرده اند که اگر بحالت خودشان واگذاریم پس از یکماه مانند وزرای
سایر دول ما را محصور قوانین میفرمایند و هیچ مضایقه ندارند که راه دخل
ما را بکلّی منقطع دارند چیزیکه بفریاد ما رسیده این است که همه ما ها
در مدافعه شریک و همراه میباشیم و باندک تدبیری میتوانیم خیال شاهنشاهی را
منصرف نمائیم نخست تصدیق عموم فرمایشات اعلیحضرتش را نموده
هنگامیکه پای اجرا میان می آید بهزار وسیله اعلیحضرت شهریاری را آنقدر
خسته مینمائیم تا آخر الامر خیالات ملوکانه انضجار حاصل مینماید مدتهاست
مشورت میکنیم که مجلس تنظیمات ترتیب دهیم همه روزه خاطر همایونی را
بیک وسیله مشغول و در جزو مشغول کار و خیال خود میباشیم
(رفیق) امّا از اینهم بترسید که یکدفعه اعلیحضرت شهریاری اغراض
شما را ملتفت شده و بنفس نفیس و غیرت سلطنت در اجرای قوانین جدید
قیام فرماید

(وزیر) خیر شما مطمئن باشید اینقدر از حالت خسروانی غافل نیستیم
هرگاه عزم اعلیحضرتش بقدر سرعت انتقال و ادراکاتشان بود
همانطور میشد که میگوئید حسنیکه دارد این است که چندان در بند تصورات
خود نمیباشند هر خیالی که از آن بزرگتر نباشد همینکه یکشب براو گذشت
دیگر کهنه است
(رفیق) بسر مبارک خودتان که خبط مینمائید و شما هنوز اعلیحضرت
همایونی را نشناخته اید زیرا روشی دارند که باعث سهو شما شده است
رسم اعلیحضرت اقدس شهریاری این است که هرچه میگویند چنان
وانمود میفرمایند که اجرا خواهند فرمود شما تصور میکنید که اعلیحضرتشرا
فریب میدهید و غفلت دارید در هفت سال مانند فلان کسی را
فریفتید یکی از حکمای فرنگ میگوید کدام قابلترند از فریب دهنده
ویا آنکه وانمود میکند که فریب خورده فلان تا دم آخر یقین داشت
که ذات اقدس شهریاری ملتفت کارهای او نمیباشد و همین خبط
باعث خرابی او شد اقلاً شما از خبط و خطای فلان متنبه شوید
وقتیکه بواسطه اصرار و تدابیر شما از فرمایش اصلی صرف نظر میفرمایند

تصور نفرمایند که واقعاً از خیالات ملوکانه صرف نظر نموده‌اند
آن تصورات خسروانه هر وقت بیشتر بروز می‌کند ولو بعد از
هشت سال تأخیر شود حال در عالم خلوص این سخن محرمانه را بشما می‌گویم
قطعاً و یقیناً و مسلماً اعلیحضرت قدری شهریاری مجبور خواهند شد
که اوضاع دولت را تغییر بدهند و اگر شما را هم بهزار قسم
مطمئن فرمایند که هیچ دستگاه را بهمین طور نگاه خواهند داشت
باور نکنید زیرا که مدتهای چند معلوم است که اگر ذات
قدس ظل اللهی منکر قوانین و تنظیمات هم باشند بالقطع
والیقین تنظیمات و قوانین در ایران متداول خواهد شد
و حال آنکه ذات قدس ملوکانه بلاشک طالب قوانین
عادله میباشند و از اوضاع دول اطراف هر قدر بیشتر
آگاهی حاصل فرمایند در وضع قانون حریص‌تر خواهند شد
و مصلحت دولت نیست که بمقام مخالفت این روش برخیزند
بلکه هر قدر بتوانند باید مقوی این خیالات جدید بشوند
زیرا که بقای مناصب شما در متابعت این خیالات

و حاصل مطالب شما خرابی خود شما خواهد بود (وزیر)
بعد از این چه فرمایش شما را نمی‌فهمم بعد از ترقی در دنیا که من از صدراعظم
تا آن مدخل هیچ خوف نکرده‌ام و در وزارت خوف از صدراعظم ندارم یقین دارم که هرچه قانون
بگویند من همان را اجرا میکنم هشت هزار سال اگر نه وزارت
نباشد من در وزارت را برای این طالب هستم که هرچه بخواهم
بگویم و هرچه بخواهم بگیرم و هرچه بخواهم بدهم و بکنم حالا که اوضاع
اینطور مغشوش است و می‌بینم که عنقریب اعلیحضرت همایونی
ناچار خواهند شد که یک رسم تازه قرار بدهند من چرا این وقت را از
دست بدهم
(رفیق) چه فرمایش میفرمایید سرکار وزیر چرا خود را با این خیالات
خام مطمئن میکنید آن ایامی که سلاطین ایران رای
خود را مطیع رای وزراء میساختند گذشت صدارت
امیر نظام و میرزا آقاخان یک حادثه اتفاقی بود آن وقت
استعفای صدارت و کم تجربگی اعلیحضرت همایونی بود امروز
شهریار ما بقدر عمر وزراء دارای خرد و تجربه است

خیلی عجیب است که در مقابل این استحضار و این نطق سلطان
معتقد شما هنوز بعجز خود اعتراف نمی‌کنید حقّاً که
شما را محض ترحم مستخدم فرموده است زیرا در ابتدای این
تغییرات بر حسب اتفاق جزو وزراء واقع شدید لذا
همانطوری که مدتها حالت سایرین را تحمل نموده‌اند هم
در بسط خیال دیگر رفقا شما را تحمل نفرمایند بهمت حقاً
فریب نخورید هیچ کس شما را صدراعظم نخواهد کرد

(وزیر) چرا مرا صدراعظم نخواهند کرد مگر از که کمترم؟

(رفیق) شما از هیچ کس کمتر نیستید الّا شما را صدراعظم نخواهند کرد

(وزیر) آخر چه دلیل؟

(رفیق) همان دلیل که میدانم

(وزیر) تو هم میدانی در همه جا میخواهی فضولی کنی

(رفیق) من که هنوز فضولی نکرده‌ام چه آنچه متغیر میشوید
اگر بخواهم فضولی کنم اوّل از شما میپرسم که به چه دلیل حقیقتاً هم
وزارت دو حصه‌اید چه امتیازی دارید که سایرین ندارند

در چه علم کتاب نوشته‌اید؟ کدام صنعت را اختراع
کرده‌اید شما هنوز نه یک عهدنامه خوانده‌اید و نه یک
نقشه جغرافیا دیده‌اید نه لفظ پلتیک شنیده‌اید پیشامد
دول را سنجیده‌اید با وصف این ادعای وزارت میکنید
شما بر حسب علم از یک طفل ده ساله فرقی ندارید روس
کجاست پارلمنت را چطور میخورند پلتیک غیر مستقیم کار
کدام نقاش است کمپانی هند چند پسر دارد در سایر
دول هیچ وزیری یافت نمیشود که در علوم مملکت‌داری
چند جلد کتاب ننوشته باشد و شما هنوز بپول کاغذ
اعتقاد ندارید یعنی معنای او را هیچ شنیده‌اید نفهمیده‌اید شما هنوز
کفایت وزارت را در لغت فرانسه نمیدانید با وصف
این میخواهید خیال رحمت کرده خلق را بدست شما بدهند
که سالی یک کرور مال دیوان را صرف تشخص خود بکنید
و هر ساعت بر اهالی ایران منت بگذارید که اگر من
نباشم شما نخواهید بود آخر چه کرده‌اید چه میدانید چه میتوانید

چه حق دارید که اعلیحضرت اقدس شهریاری شما را بعنوان معلم
قرار بدهد فرضاً دولت چنین کاری بخواهد بکند شما چرا
باید قبول بکنید فرضاً مردم آمدند و بشما سر فرود آوردند
شما چرا اینها خجالت بکشید شما از فلان محرر و یا از فلان
پیشخدمت یا از فلان غلام چه فرقی دارید شما خیال میکنید
که چون نوکر زیاد دارید یا آنکه پدر شما اسب زیاد داشته
یا یک وقتی فلان شاه خورده اید یا پدر شما مرد قابلی در مطالع
ایران باشد تحقیقاً اینطور نیست اگر شما بیست هم که
بکشید و اگر شما هزار سال هم بگذرانید که موزون و موقر
حرکت میکنید و اگر ثابت کنید که جد شما پنجاه لوله فراش
سلام میرفت باز در بعضی از پیشخدمتهای امتیازی هزار
اعلیحضرت شهریاری هر وقت اراده فرمایند محرر شما را
ضد شما خواهند کرد یعنی از نقاشهای معروف فرنگ
در عوض یک پرده نقاشی چند هزار تومان خواست پادشاه
متغیر شد که مردکه تو این پول گزاف را به هشت نفر سردار

معتبر خود میدهم در پاسخ گفت بلی شما در یکساعت میتوانید که بیست
بلکه سی نفر سردار مثل سرداران ایران درست کنید امّا اگر بیست نفر
مثل شما پادشاه جمع بشوند تا سی سال دیگر دو نفر مانند من نقاش
تربیت کردن نتوانند شما هم اینطور وزیر هستید که اعلیحضرت اقدس
شهریاری هر وقت بخواهند ده هزار نفر مثل شما وزیر میتوانند پیدا کنند
یک بخت بی‌شعور شما را برحسب اتفاق بر این مسند گذاشته نهایت
حال شما نباید خود را معتقد بسازید که واقعاً از روی استحقاق صاحب
این منصب شده اید اگر شما فی‌الواقع بر حقیقت حالت خود ملتفت میشدید
عوض اینکه بالاتر از این منصب را ادّعا نمائید از مراتب کفایت
و استحقاق خود خجالت میکشیدید و دیگر نه مردم را اینقدر حقیر میشمردید و نه
بخیال ارتقاء منصب میافتادید

(وزیر) والله خوب میگوئی کاش اینحرفها را قدری زودتر گفته بودی
حالا میفهمم که وزرای فرنگ چرا اینقدر کامل و عاقل و مدبر و معقول میشوند
معلوم است وقتیکه از اطراف اینطور ایراد بگیرند وزراء حکماً متنبه
میشوند امّا همینکه ما بمسند میرسیم مردم نفهم بی انصاف آنقدر تملق میگویند

که آدم را دیوانه میکنند روزی البته صد نفر بهزار زبان بمن حالی میکنند که
من شخص اول ایرانم و حکماً باید صدراعظم بشوم هر کار میکنم جمعی از
اطراف مرا معتقد میسازند که بهتر از این کار نمیشود وقتی که در اطاق
تنها هستم می بینم در حقیقت دارای هیچ چیز نیستم اما میان مردم که میآیم
برای من صد هزار هنر پیدا میکنند که از هیچکدام خبر ندارم نزدیک بود
که این مردم بی انصاف مرا از حالت انسانیت بکلی خارج کنند امپراطور
و وزرای فرنگ را قابل نوکری خود ندانم و در این اوقات خود را با
پطر کبیر و ناپلیون بزرگ مشتبه کرده بودم حالا هم متحیر هستم که اگر اعلیحضرت
شهریاری مرا بیکار خود نفرمایند پس اوضاع ایران چه حالت پیدا
خواهد کرد ؟

(رفیق) باز رفتید سر وزارت آخر از این وزارت چه بهره تصور
مینمائید که اینقدر در پی آن هستید اگر از برای این است که بدولت
خدمت کنید و از برای اولاد خود مکنتی و آسوده گی بگذارید که بقدر
کفایت این مقصود جاه و منصب دارید و اگر منظور شما این است که
میرزا آقاخان بشوید پس اول بفرمائید در حین وزارت ایران چه نوع

لذت تصور میکنید این چه حرص است که در خرابی خانواده خود دارید
از وزرائیکه از علم وزارت بیخبر و از زیور هر هنر عاری بودند یکی را نشان
بدهید که گرفتار کیفر خطاهای خود نشده و در دم آخر آرزوی راحت
بستر خود را نداشته اند شما چرا باید از اینهمه سرمشق متقدمین متنبه
نشده باشید با آنکه بیست دفعه بچشم خود دیده اید که طمع و حرص
وزرای بیدانش بکجا منجر شده است باز شب و روز در اخذ اموال
و علو منصب خودکشی مینمائید و در باطن وجد دارید که مردم نمی
فهمند چقدر مداخل میکنید و حال آنکه میدانید مداخل هیچ وزیر ایران
مخفی نمانده است شما خیال میکنید این پولها را از برای خود جمع
میکنید و هیچ ملتفت نیستید که مانند متقدمین از برای دولت
فعلگی میکنید بجهت سهو نمائید این وزارتیکه میخواهید بکنید حکماً همان
نتیجه خواهد داشت که همیشه داشته است اگر طالب ذلت سایر
وزرای بیعلم گشته نیستید پس وزارت ایشان را فراموش
کنید خیال نکنید که لذت وزارت همان است که میرزا آقاخان برده
عوامهای وحشی نهایت لذت سلطنت را که تصور میکنند میگویند

که پادشاه باید همه روزه گوشت شتر بخورد و مادیان سفید سوار شود
لذتی مافوق آن بتصورشان نمی آید وزرای ایران هم از لذائذ دنیا
گویا همان گوشت شتر و مادیان سفید را انتخاب کرده‌اند واقعاً آدم
باید چه قدر وحشی و چقدر ناقابل و چه قدر طفل باشد که در حین
وزارت دل خودش را خوش کند که فلان پسرش چند یدک می کشد
و شوهر فلان دخترش حمایل سرخ میزند از برای یک وزیر ایرانی چه
لذتی بالاتر از آنست که به بیند دولت ایران صاحب یک کرور
لشکر شده است هرگاه میرزا آقاخان نصف آن تدابیریکه
جهت ازدیاد مداخل نظام الملک بکار میبرد صرف انتظامات
لشکر مینمود الآن حدود ایران رودخانه سند بود اما ما وقتیکه
بیک کالسکه مندرس سوار میشویم و چند نفر سوار گرسنه دور خود جمع
میکنیم خیال مینمائیم که جمیع مراتب بزرگی و نهایت مقامات
استقلال را حاصل کرده‌ایم لذت بزرگ را در ایران آن وزیر
خواهد برد که بتواند بگوید راههای آهن ایران را من ساختم اماکن
مشرفه را من بدست آوردم حدود ایران را من توسیع نمودم

عهدنامه ترکمان چای را من پاره کردم اسلام را از چنگ معاندین
من نجات دادم ایالات ایران را من بصد کرور رسانیدم راه
تسخیر آسیا را من باز نمودم لذت وزارت ایران در این آمالهاست
و من هنوز نتوانسته‌ام بفهمم چطور میشود که یک وزیر ایران این لذتهای
روح پرور را میگذارد و عمر خود را در آرزوی بازیچه های تشخص بیمعنی
تلف میکند چهل سال است (لُرد پالمرستون) وزارت میکند
و همیشه مقروض بوده است و در عمر خودش نه یدک داشته است
و نه فراش اینک از وزارت معزول است اشخاصیکه دارای
کرورها میباشند آرزو و فخر میکنند که دو دقیقه با او مصاحبت نمایند
اگر خود را مستحق وزارت میدانید یکقدری همت خود را صرف
این نوع وزارت نمائید هرگاه بدانید که دولت علیه ایران
مستعد چه ترقی و تغییرات بزرگ شده است و اگر تصور
آورید که با اندک همت شما چه نوع معجزهای عظیم در این ملک
ظهور خواهد کرد حظ و لذت یکی از آنها را بر کل آرزوهای خود ترجیح
خواهند داد

(وزیر) حالا چه باید کرد که این معجزها ظهور کند و بچه تدبیر دولت
ایران را صاحب یک کرور لشکر میتوان کرد ؟
(رفیق) بهمان تدبیر که صاحب کتابچه غیبی تکلیف میکند
(وزیر) عجب اسباب معجزه پیدا کرده اید این چند ورق تحریر
نامربوط چه خواهد شد از یک خواب دروغ چه حاصل من سوگند
میخورم که صاحب کتابچه آنچه را که نوشته خودش هم نفهمیده مهملات
غیر مستقیم یعنی چه مجلس تنظیمات چه دخلی بما نحن فیه دارد یعنی انقدر
خاک بر سر ما باشد که پس از خدمت سه پادشاه بزرگ و پس
از چند سفر خراسان که سوار ترکمان راهها را مغشوش کرده بودند
و هیچ صدائی از اردوی ما بیرون نمیآمد حالا بیائیم و رشته را
بدست چند نفر جهّال بدهیم و هر قانونیکه میخواهند بگذارند در صورتیکه
هیچ قانونی بهتر از عهد خاقان مغفور که پسرهایش هرکدام یک سلطان
مقتدر بودند و جمیع دول در کمال تزلزل تملّق میگفتند که هنوز هم
آثارش باقی است نمی باشد چنانچه نادرشاه تمام هند را گرفت
و شاه اسمعیل که تصویرش الآن در چهل ستون اصفهان حاضر است

با اندک سپاه بچه فتوحات دسترس گردید چه عیب داشت
که حالا ما بیائیم مقلّد فرنگی بشویم مجلس تنظیمات بگذاریم وزارت را
دائره بسازیم با این حرفهای مزخرف اوقات خود را ضایع نمائیم
اینها همه حرف است حدود را بقانون نمیتوان وسعت داد
نظم دولت بشمشیر میشود و بپول خرج کردن
(رفیق) هزار افسوس که امید جزئی مرا مبدّل بیأس کلّی کردی
بخت چقدر مساعد بوده است من تا امروز جمیع ترقّیات
این دولت را از جهت اسباب فراهم میدانستم فی الجمله تشویشی که
داشتم این بود که عقل وزرای ما کافی خواهد بود که اصول علم
تنظیمات را درک کنند حالا می بینم که عقل طبیعی در تصوّر نتایج
علوم چه قدر قاصر است یکی از حکما که بسیار مشهور و اول پیغمبر
علوم سیاسی میدانند پانزده سال عمر خود را صرف تألیف یک کتاب مختصر
نمود که در میان ملک فرنگ تورات علم حقوق محسوب میشود این
کتاب را با دقّت تمام خواندم و با اینکه جمیع مضامین آنرا کاملاً
فهمیدم اصل کتاب بنظرم بحدّی بیمعنی آمد که باز خود دم دهان مصنف

بکلی مأیوس شدم تعجب میکردم که این حکیم مشهور بجهت این مطالب
ساده و بی مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد
بعد از دو سال وقتی که در مقدمات علم حقوق فی الجمله ربطی بهم رسانیدم
کتاب حکیم را دوباره خواندم آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم مزبور
چقدر بجا و عقل طبیعی بدون امداد علم کسبی چقدر عاجز است
و هم چنین وقتی در اوایل تحصیل مباحثات پارلمان انگلیس را
تحقیق میکردم متحیر بودم که این مطالب چه ربطی بنظم دولت دارد
بعد کم کم معلوم شد که بنیان قدرت انگلیس از همان مطالب بوده است
که من نفهمیده‌ام حالت امروز شما طوریست که با وصف کمال عقل
و ذهن بواسطه نداشتن علم نمیتوانید اصول نظم را درک نمائید
حقیقت های بزرگ که بنیان اقتدار دول شده‌اند بنظر شما
حرف های بی‌معنی میآید وقتیکه تمام چهار فوج انگلیس یک دولت را
تزلزل می‌آورد خیال میکنید که پیشرفت نظم آنها بسته بفلان
سرهنگ و موقوف بفلان حرکت است و هیچ نمیتوانید گمان کنید
که مایه قدرت این دولت و این فوج منوط بتقسیم دو نوع اختیا

دولت است این عجز شما در درک اصول نظم باعث ذلت
ایران شده است
(وزیر) چه میگوئی ای مرد عزیز؟ مردم اینقدر هم عاجز نیستند چرا
نمی‌فهمیم و خیلی هم خوب و بهتر از شما که این معایب میبینیم
اگر من واگذارند چنان ایران را نظم بدهم که از عهد جمشید
بهتر باشد اصول نظام همه پیش منست
(رفیق) از این نوع کفایت شما خالی از تردید نیستم اما چیزیکه
بلاتردید میدانم این است که هنوز از وزرای ایران هیچ عملی
بروز نکرده است که با اصل نظم ربطی داشته باشد در تدبیر
ملکی هرچه کرده‌اید یا خبط بوده است یا فرع بی‌معنی شصت سال است
که اولیای دولت ایران در صدد اخذ تنظیمات فرنگ میباشند
و بجهت اجرای این تنظیمات علی الخصوص در امور لشکری باقسام
مختلف نهایت اهتمام و کمال همت را مصروف داشته‌اند
از هر دولت معلمین متعدد آورده‌اند و بخرجهای گزاف متحمل
انواع امتحانات شده‌اند سلاطین ما جهت ترغیب ملت از

هیچ قسم گذشت و هیچ نوع مشقت گریزان نبوده‌اند میتوان
گفت که هیچیک از سلاطین سلف بقدر پادشاه امروز در
ترقی دولت زحمت نکشیده است ولیکن با وصف اینهمه
کوشش و اهتمام و با وجود صرف اینهمه همت و مخارج با کمال
اطمینان میتوانم قسم بخورم که این زحمات و تدابیر پنجاه ساله
برای دولت ایران ذرّه در مراسم ترقیات حقیقی پیشرفت
حاصل نکرده است بلکه قدرت دولت در این پنجاه سال مراتب
تنزل کرده است سبب چه. این نتیجه معکوس چیست سببش
این است وقتیکه اولیای این دولت درصدد اخذ تنظیمات
فرنگ بر آمدند اصول را ندیده و حواس خود را منحصر بتقلید فروعات
کرده هرچه در اخذ فروعات بیشتر اهتمام نمودند از اصول نظم
دور افتادند ما یک خانه داریم که بنیانش کلاً معیوب و خراب
ولی انکه در خیال استحکام بنیان باشیم در بالاخانه مخروبه متصل
نقاشی میکنیم و از یک طرف دیگر نقاش را مورد سخط میسازیم
و از پی رنگهای دیگر میگردیم وزرای ما متصل در خرابه دستگاه دیوانی

ایران نقاشی میکنند و متصل فریاد میکشند که ایران نظم بر نمیدارد
این بدیهی است که ایران بواسطه بازیچها منظم نمیشود شما
وضع زحمت و مشق سرباز را تغییر میدهید میخواهید لشکر نظم بگیرد
ترکیب چادر را قلندری میکنید میخواهید وزرا از حد خود تجاوز
نکنند اسم یکی را وزیر داخله میگذارید میخواهید ولایت همه منظم باشد
کارخانه ریسمان کشی میسازید میخواهید تجارت رونق بگیرد این
بازیهای بیمعنی چه ربطی بنظم دارد شما بدواً بنیان نظم را بدست
بیاورید آنوقت میدانید دولت ایران نظم برمیدارد بلکه از
همه جای عالم زودتر نظم برمیدارد بحق خدا که اگر هزار یک همت
و اهتمامات اولیای این دولت در این پنجاه سال صرف اصول
شده بود الآن ایران صاحب کل آسیا بود اما چه فایده که از بخت
ایران وزرای ما منکر نظم واقع میشوند یا اوقات خود را در فروعات
بیحاصل ضایع میکنند و اعتقاد من یکی از سببهای این خبط وزرای
ما این است که خیال میکنند اخذ اصول نظم با این حالت دولت
مشکل و مخالف طبع ملت خواهد بود متصل میگویند این ایران است

باید کم کم پیش رفت و باید از جزئیات ابتدا کرد هیچ شکی نیست
که باید بتدریج حرکت نمود اما اول از جزئیات کمال خبط و خطاست
این را نفهمیده اند که اشکال و دشواری اجرای فروعات هزار مرتبه
بیشتر از اجرای اصول است محققا بدانید که در این مدت بجهت
بعضی فروعات جزئی هر قدر تدبیر و همت بکار برده اند بجهت
اجرای هیچیک از اصول هرگز اینقدر تدبیر و زحمت لازم
نخواهد بود عمده دشواری اجرای اصول فهمیدن معنی اصول است و مادامیکه
اولیای این دولت معنی اصول نظم را نیافته اند جمیع تدابیر ایشان
بی ثمر و عمر این دولت در تقلید فروعات ضایع خواهد شد

(وزیر) تو هم غریب دراز نفسی میکنی اینقدر که اصول نظم میگوئی
آخر این اصول نظم کدام است

(رفیق) باز حالا در جواب من خواهید خندید اصول نظم
همان است که مختصرا در کتابچه غیبی بیان شده است شما خیال
میکنید که مصنف این کتابچه را در دو سه روز نوشته و این مضامین را
من باب تفنن از پیش خود بهم بسته است بجهت رفع اشتباه شما

اینقدر میگویم که مضامین کتابچه نه تنها بعینه از افکار مصنف است
بلکه مصنف قریب بیست سالها در تفهم این مطالب معطل بوده است
بیانات این کتابچه هر یک حاصل عمر یک دولت است و بر هر لفظ
این مطالب که بنظر شما قابل اعتنا نمی آید کتابها نوشته اند
اگر بخت ایران مدد میکرد و یکی از قوانین آن مجری میشد آنوقت
میدیدید که در میان این الفاظ ساده چه نتایج کلیه مندرج
بوده است شما بر این اعتقاد من هر قدر میخواهید بخندید اما
بعد از همه خنده ها باز مسلم بدانید که قوانین مزبوره منشأ نظم
دولت هستند و خارج از این قوانین هر چه بکنید مایه معطلی
شما و اسباب تمسخر غربا خواهد شد

(وزیر) بنظرم شما هم جنس کتابچه غیبی هستید حرفهای بالا را
بطور مسلسل میگوئید که آخر الامر خیال را بتردید می اندازد خوب
فرضا حالا اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول نظم را مجری بداریم
چه باید بکنیم و دستور العمل ما چه خواهد بود

(رفیق) دستور العمل شما واضح است علم تنظیم دول مانند علم

برقوانین معین ترتیب یافته است بگیرید و پیش بروید
دولت را نظم داده اید و اگر مشق سابق بدلخواه خود از فروعات
متفرقه ابتدا بکنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این
پنجاه سال برداشته اید یعنی معطلی زیاد زحمت بیحاصل
تا سقف برگذشته

(وزیر) خیلی خوب حالا موافق رشته های قواعد پیش
برویم رشته قواعد را از کجا بدست آوریم

(رفیق) این رشته قواعد را بدست شما داده اند مجلس تنظیمات
مجلس وزراء ترتیب وزارتخانه ترتیب عدالت قوانین
مالیات

(وزیر) راستی آن پانصد تومان را که آنشخص وعده کرده بود
بمن بدهد امروز آورد یا خیر چرا جواب نمیدهی یقین نیاورده است هم
والله اگر تا فردا نیاورد من هم مواجبیکه از برای او گذرانده ام
مغشوش میکنم

(رفیق) مواجب که سهل است صحبت ما را مغشوش کردی

(وزیر) شما هم غریب عشقی با این حرفها دارید دو ساعت است
که اظهار کفایت میکنید بس است شما را از کجا [illegible]
ناظم دول واقع شده اید از کجا ما قدر شما را ندانیم شما میخواهید
وزرای ایران را نصیحت بکنید خیلی خوب انشاءالله مبارکست
اما اگر اذن میدهید من هم بشما یک نصیحت میکنم شما بعد از این
علم خود را برای خود نگاه دارید چه ضرور که بنظر ناصح بروید [illegible] واقع شوید
این حرفهای شما بجز اینکه [illegible] وزرا را با شما دشمن بکند چه حاصل خواهد داشت
شما گمان میکنید در این غرض مملکت چه میتوانید بکنید [illegible]
[illegible] خواهند کرد [illegible] بروید دولت [illegible]
ثابت بکنید هزار نوع خیال [illegible] از برای شما ثابت کرده اند
چه لازم که مردم را از خود برنجانید شما بروید [illegible] همراهی ایشان
هزار قسم منفعت میتوانید ببرید در عوض اینکه [illegible]
بشوید اسباب [illegible] خیالات ایشان باشید
الحال [illegible] میزنید [illegible] دولت [illegible]
در صدد [illegible] باشید [illegible] هم [illegible] نشینید

ده صد کلمات وزرای ایران را تماشا کنید

در رفیق، حرف همین است که در موزه این نوع قصه‌ها را

نما به ها دفاتر مخصوص از زاده دیوانگی است از ما هرچند مقصد

شما توبه کنیم که دیگر انتقام چاپ بنما کنم

ایران در [illegible] خوارزمی

میرزا [illegible]

تاریخ ۲۲ [illegible] ۱۳۲۲

کتابچه دیوان در مملکت ایران از تألیفات
سفیر با تدبیر میرزا ملکم خان ناظم الدوله وزیر
مختار دولت بهیه انگلیس

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب مشیرالدوله

اشخاصیکه شما را شناخته اند تأسف دارند که پریشانیهای دولت
منشأ در این است که شما چرا خسته شده اید قلوبی که ارباب غیرت و تعصب
سرشته باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در ناامیدی و
مأیوسی است دولت ایران بلاشک ناخوش و خطرناک است
و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر نهایت خطر است بزرگان
دولت بعضی بواسطه عدم لازمه شعور بر خطر حالت دولت ملتفت نیستند
بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی جرأت اظهار آنرا ندارند و غالباً
در رفع امراض دولت غیر کافی بی لیاقت نا قابل هستند شما اولین
شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی
و اعتبار سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت

نمائید و با کمال جرأت بمقام راهنمائی دولت برخیزید علیالراج
شما و قرب خطر بجهة سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که همین حالت
ظاهری شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر دولت
خواهی شما لازم است که پیش از مأیوسی یکدفعه کل قوای خودرا
جمع نمائید و یکشور آخری بمیان این وزراء بیندازید شاید
در دم آخر آتش قلب شما در قلوب ایشان تأثیری نماید چون
هنگام خطر بر هر یک از اهل کشتی لازم است که بقدر قابلیت
خود در حفظ کشتی بکوشد لهذا بنده نیز که از عملجات این کشتی طوفان
زده دولت هستم از طرح نجات این کشتی نمونه عرض کرده‌ام
ولی هرچه باطراف نگاه میکنم می‌بینم زبان مرا بجز شما کسی
نخواهد فهمید لهذا نمونه طرح خودرا انفاد خدمت جنابعالی نمودم
اسم من بجهة دلیل بیغرضی مخفی خواهد ماند کتابچه که ملاحظه خواهید
فرمود تقسیمی نوشته شده که یا باید مصنف آنرا اخراج بلد کرد
یا اینکه اقوال او را با کمال اهتمام قبول نمود جناب شما را در این
دو حکم مختار میسازم هرگاه جسارت مرا مستوجب تنبیه بدانید

بندها نساعت اسم خود را بروز خواهم داد واگر این جزو صحیح
زحمات چندین ساله مرا قابل التفات شمارید تحسین غائبانه شما را
بهترین اجر خود خواهم دانست استدعائیکه دارم اینستکه تا سه
روز دیگر کتابچه را بنظر اقدس همیون شاهنشاهی روحنا فداه رسانیده
بجامل آن رد نمایند تا چهار روز دیگر در هر صورت کتابچه بنظر اقدس
همایون رسید بستر شود ( ) ایران نظم برنمیدارد ؟
( ) نه خیر چنین نیست خدا طالب اغتشاش نیست ایران
نظم پذیر هست سهلست اسبابیکه امروز بجهت ترقی ایران فراهم
آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت میسر نبوده است انتظام
دول همیشه سه مانع کلی داشته است گاهی جهل ملت مخالف عقل
پادشاه بوده است گاهی غفلت پادشاه سد ترقی ملت
بوده است وقتیکه سلطان محمود در خیال انتظام دولت عثمانی بود
(ینگی چریها) در خیال حبس او بودند بجهت تضییع تنظیمات جدیده فرانسه
مدت بیست سال کل دول فرنگ بر فرانسه ها حمله آوردند الآن هم
در هر یک از دول یوروپ بجهت وضع هر قانون صد نوع مانع

ظهور میکند دولت ایران امروز دولت روی زمین است که
بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع قانون میباشد امنیت دولت
آسایش خارجه سلطان پرستی ملت همت و کفایت پادشاهی
متابعت و اتحاد علماء ترغیب و اعانت دول دوست
سکوت دول بدخواه جمیع اسباب ترقی بجهت ایران فراهم است
دولت ایران بلا حرف بهتر از امروز پادشاهی نداشته است
حیف نعمت است که در یک ملت شخص پادشاه هم برحسب عقل
طبیعی و هم برحسب استحضار خارجی از جمیع وزرای خود برتر باشد
عموم سلاطین فرنگ مسخر تنظیمات وزرای خود بوده اند و امروز
پادشاه ایران وزرای خود را بزور رو به تنظیمات میبرد در فرنگ
طالب نظم بودن و پادشاه عادل شدن تعجب نیست زیرا
که برای سلاطین فرنگ اختیار طرز دیگر ممکن نیست و اما در ایران
اختیار جان و مال بیست کرور خلق را بدون هیچ مدعی بدست
خود گرفتن. و از طفولیت محل پرستش خلق بودن و با وصف مهلات
تملقات. از حالت انصاف بیرون نرفتن بسی سهل است با عدم

مرتبط در علوم و رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جسته و شبهها
بمقام نجات دولت برخواستن خیلی تعجب و تنبلی ایران هزار تهنیت است
ولیکن غریبتر از آن تعجب در این است که با وجود چنین پادشاه بصیر
و با همت و با وصف اقدام اسباب ترقی امروز دولت ایران مغلوب
دول اطراف و گرفتار انواع ذلت است صد و پنجاه هزار رعیت ایران
در مهیب ترین اسیری مینالند پنج هزار سرباز هندی کل بنادر ایران را زیر
و زبر مینمایند دولت فرانسه سالی پانصد کرور مالیات تحصیل میکند
و شش کرور مالیات ایران وصول نمیشود در اوقاتیکه در کمیت ایران
شیعیان را بافتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند در سمت دیگر ایران حاکم
بالانصاف سیصد هزار ایلات بر رعیت جبر میکنند سی هزار نفر سرباز انگلیس
سیصد کرور خلق را مسخر میکنند و افواج قاهره از پیش روی ترکمان
فرار مینمایند در حینیکه رعایای یک ولایت از قحطی غله میمیرند اهالی
ولایت مجاور از وفور غله بواسطه عدم شوارع در اداشد فقیر
مانده اند در سایر دولتها کالسکهای آتشین بروزی سیصد و پنجاه فرسخ
راه میروند و در ایران چاپارهای دولتی اغلب اوقات بنصف منازل را

پیاده طی میکنند مداخل اکثر کمپانیهای کوچک از مداخل تمام دولت
ایران بیشتر است وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرنگ
تطبیق میکند غریق حیرت میشود که با اینهمه نعمات طبیعی که خداوند
عالم با ایران عطا فرموده اند اولیای این دولت باید چه قدر تدبیر
کرده باشند که چنین ملک را اینچنین ذلت رسانیده باشند یقین
وزرای سابق ایران ابداً هیچ چیز نمی دیده اند یا اصلاً شعور نداشته اند
یا خائن دین و دولت بوده اند و الا چگونه میشود که سالها میان اینهمه
معایب وزارت کرده باشند و بمقام رفع هیچیک از آنها برنخواسته اند
در ایران یک طاعون دولتی هست که تمام ولایت را گرفته حاصل
ملک را آتش میزند بنیاد جمیع بناهای دولتی را زیر و زبر مینماید شهرها را
سرنگون میسازد و ریشه آبادی را از همه جا بر می کند این بلای مهیب را
که در سایر دول ارذل واشد دزدیها مینامند در ایران مداخل
میگویند و سالهاست که این ملک را غریق دریاهای ذلت دارد
و هنوز هیچیک از وزراء رفع این بلای عظمی را قابل التفات نشمرده است
کدام یک از خرابیهای ایران بگویم پریشانی لشکر چه احتیاج به بیان دارد اغتشاش

استیفا پیش از این چه خواهد بود گرسنگی نوکر تعدی حکام ذلت
رعیت هرج ومرج دستگاه دیوان افتضاح وخطرات خارجه
همه اینمعایب از آفتاب آشکارتر است وچیزیکه رفع این خرابیها
ونجات ایران را در نظر ما محال ساخته است غفلت وبی قیدی اولیای
این دولت است چنان آسوده ومطمئن نشسته اند که گوئی راه تشویش
را تا هزار سال دیگر بر ایران مسدود ساخته اند خیال میکنند که اقبال
دولت ونعمات استقلال را تیول ابدی گرفته اند وحال اینکه
چنین نیست اغتشاش هند ابدی نخواهد بود صدمات فرنگ در روس
را همیشه مشغول نخواهد داشت روش پولیتیکهای تمام برای خاطر ما هیچ
تغییر نخواهد یافت آذربایجان فارس مازندران وعربستان این
گلستانهای آسیا هزار مدعی دارند واگر بدانند سکوت [illegible]
بچه جای باریک رسیده یقین اینطور آسوده نخواهند نشست خدا
آن روز را نصیب پادشاه اسلام نماید که پنج نفر از وزراء بفهمند که
کشتی دولت بکجا میرود ولی هزار افسوس که اعتماد ما بر اوضاع گذشته
ما را بکلی از اوضاع حالیه غافل ساخته است خبط کلی صدارت میرزا آقا

این بود که عهد خاقان مغفور را میزان آئین مملکتداری ساخته بود
متصل اعمال آن ایام را شاهد می آورد ومعایب آنعهد را ترقی
عهد خود قرار میداد خیال میکرد که واقعاً عهد خاقان مغفور سی سال
قبل از این بوده است غافل از این بود که از آنعهد تا امروز
یکصد سال گذشته است نقشه آسیا را در پیش خود بگذارید وتاریخ
این صد سال گذشته را باز نمائید وروش این دو سیل هایل را که از
کلکته ولپطرزبورغ رو بایران راه افتاده درست تحقیق نمائید
وببینید این دو سیل که در اول محسوس نبوده در اندک مدت چقدر
بزرگ شدند چه شهرها خراب کردند وچه دولتها غرق نمودند ولیکن
تحقیق هر گاه بتوانید که خود را از عقاید عوام فی الجمله بالاتر بکشید
واز آن بلندی درجهٔ سرعت این دو سیل را که از یکطرف تا تبریز
و استرآباد رسیده و از طرف دیگر دهنه هرات و سیستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بوده‌ایم و بعد از این هم خواهیم بود سرکار وزیر انگلیس ... در آسیا
بطور دلخواه خود سلطنت میکردند آن وقت کسی درست ... سالها در ده
ساعت طی میکنند آن وقت که نظام دولت را بوقربانی و نقطه شکم
سعدی ... آن ایام مدتی است گذشته حالا در سه هزار
فرسخی ایران یک قشون آهن ... میزنند و می آیند محرّره در ده ساعت
... حالا در مقابل اقتدار دول همجوار نه الفاظ عربی بکار
می آید و نه تدبیر استخوانهای اجدادی حالا چیزیکه لازم داریم علم است علاوه صنعت
هزار قصیده عربی حفظ داشته باشید و هزار فرمان نجابت ابراز نمائید
و هزار اغراق ... بازنخواهید فهمید که ... که از آذربایجان کوچکتر است
و ده سال قبل از این دوازده کرور مالیات داشت چه طور
شده که حالا سی کرور مالیات دارد میدانم خواهید فرمود ولایتها را
نظم دادند مردم را آسوده ساختند مملکت را آباد کردند این الفاظ را
ردیف کردن آسان است اما وقتیکه از شما بپرسند راه آبادی
ولایت کدام است همان الفاظ بی معنی را خواهید گفت که هر فقره
در هر ایام گفته است عقل تنها برای وزارت این ایام کافی نیست

میرزا آقاخان از اغلب وزرای فرنگ بلاشک عاقلتر بود با وصف
این هر گاه ادنی محرّر وزارتهای فرنگ بجای میرزا آقاخان میشد
هزار بار بهتر از او وزارت میکرد اگر یک رعیت بسیار عاقل ...
کسی بگوید در ده ساعت از کرمان میتوان رفت بهرات خواهند خندید
اگرچه اکثر اولیای دولت علیّه بر حسب نجابت با دویست نفر فراش
راه میروند و اگرچه بر حسب فهم و حفظ هزار شعر عربی میدانند و اما در علم
ترقیات ملکداری از ... هیچ فرقی ندارند مثلا
هزار سال فریاد بکنید که در ده سال مالیات مازندران را میتوان
با کمال آسانی به ده کرور رسانید باز خواهید گفت که در ایام انوشیروان
هم چنین چیز نبوده است بلی در ایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود
نداشت اما حالا چند نفر تاجر انگلیس در خانه خود نشسته بهمان
تدابیری که شما منکر هستید در پنجهزار فرسخی وطن خود بقدر ده مقابل
انوشیروان ... را مطیع و مملوک خود ساخته‌اند با این عقاید و اعمال
... فرنگ در ظاهر خلاف عقل مینماید و اما اگر ... فقط بعقل
طبیعی خود حرکت کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود

[illegible]

علم ماورای عقل است هرگاه اوضاع فرنگ را بحالت چهار هزار سال
قبل از این برگردانند وزرای ایران بزور عقل خود عالم را مسخر
خواهند کرد اما امروز درجه اجتماع علوم بشری بجائی رسیده که عقل
طبیعی در تصور آن حیران است مثلاً هرگاه دو هزار نفر آدم بسیار عاقل
ایرانی جمع بشوند و تا یکسال باهم خیال بکنند که بانک چه چیز است
یقیناً در اولین نقطه او معطل خواهند ماند عقل فرنگ هیچ جبه بیشتر از
عقول ما نیست حرفیکه هست در علوم ایشان است و قصوریکه داریم
این است که هنوز نفهمیده‌ایم فرنگیها از ما چه قدر پیش افتاده‌اند
ما خیال میکنیم که درجه ترقی آنها همانقدر است که در صنایع ایشان
می‌بینیم و حال آنکه اصول ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده است
و برای اشخاصیکه از ایران بیرون نرفته‌اند محال و ممتنع است که
درجه این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند این مطلب عمده را اجتماع
نمیتوانیم بیان کنیم مگر بتشبیه مطالب مأنوس کارخانجات یوروپ
هر دو نوع است یکنوع او را از اقسام فلزات ساخته‌اند که
یکطرف پشم میریزند و از طرف دیگر ماهوت برمیدارند و همچنین از

نوع دیگر را از افرادی
آدم ترتیب داده‌اند مثلند
از جنس [illegible] کارخانجات

بنی نوع انسان یک کارخانه ساخته‌اند که از یکطرف اطفال
بی‌شعور میریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای کامل بیرون می‌آورند
محصولات کارخانجات فلزی کم و بیش معروفست در ایران مثل
ساعت و تفنگ و تلگراف و کشتی بخار و از وضع ترتیب این
نوع کارخانجات فی‌الجمله اطلاعی داریم اما از هنریکه فرنگیها در
کارخانجات انسانی بکار برده‌اند اصلاً اطلاعی نداریم مثلاً هیچ
نمیدانیم که الان در لندن یک کارخانه هست که اگر از پانصد کرور
مالیات دیوان کسی ده تومان بخورد در آن الا محال معلوم میشود
و نیز در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در میان هشتاد کرور
آدم یک ظلم بشود حکماً در آنجا بروز میکند و همچنین کارخانه دارند
وقتیکه ده کرور پول در آنجا بریزند بعد میتوانند صد و پنجاه کرور
پول نقد از آنجا و از همان کارخانه بیرون بیاورند و خرج کنند
مثل یوروپ هر قدر که در کارخانجات فلزات ترقی کرده‌اند
صد مراتب بیشتر از این در کارخانجات انسانی پیش رفته‌اند
زیرا که اختراعات صنایع فرنگ اغلب حاصل عقل یکنفر یا

نتیجهٔ اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال آنکه
این کارخانجات انسانی حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی
زمین است مثلاً هرگز بیست نفر مهندس جمع نشده اند که یک کارخانهٔ
ساعت بسازند اما حال هزار سالست که در انگلیس و فرانسه سالی هزار
نفر از عقلاء و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کارخانجات انسانی[1]
ترقی کرده باشند حال چیزیکه در ایران لازم داریم این کارخانجات
انسانی است مثل کارخانهٔ مالیات کارخانهٔ لشکر کارخانهٔ عدالت
کارخانهٔ علم کارخانهٔ امنیت کارخانهٔ انتظام و غیره و غیره
هرگاه بگوئیم ما اینهارا داریم سهو عجیبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم
ما خودمان بنشینیم و این نوع کارخانجات اختراع بکنیم مثل
این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود کالسکهٔ آتشی بسازیم در فرنگ
میان این کارخانجات انسانی یک کارخانه دارند که در مرکز
دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر کارخانجات میباشد
این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان مینامند هر کسیکه
میخواهد بفهمد عقل انسانی قابل چه معجزات میباشد باید این دستگاه

۱ اختراعات و تجربات تازه میمانند از این گفته میتوان استنباط کرد که مهندسان چقدر در ایران کارخانجات لازم

دیوان را تحقیق بکند نظم و آسایش و آبادی و بزرگی و جمیع ترقیات
یوروپ از حسن تربیت این دستگاه است بطوریکه اگر
فرضاً این دستگاه معظم علی الغفله از دول فرنگ برداشته
شود همانساعت تمام ممالک فرنگ بصورت بلوچستان خواهد افتاد
وضع و اصول این دستگاه حیرت انگیز که خلاصهٔ نتایج
عقول بشری میتوان گفت در ایران بکلی مجهول است در اختراعات
صنایع هر قدر که از ملل فرنگ عقب افتاده ایم از این فن ترتیب
دستگاه دیوان صد مرتبه بیشتر غافل و دور مانده ایم زیرا
ما در این دوسه هزار سال در عوالم صنایع فی الجمله ترقی کرده ایم
چنانکه عوض تیر و کمان توپ و تفنگ داریم ولی در علم ترتیب
دستگاه دیوان اصلاً ترقی نکرده ایم چنانکه دو هزار سال قبل
از این هر طور مالیات میگرفتیم امروز هم بهمانطور میگیریم رسم
حکومت و تقسیم ولایتها و ترتیب استیفا و عموم شقوق
اعمال دیوان هنوز در حالت سه هزار قبل از این باقی مانده
بنا بر این ملاحظات احیای ایران موقوف بر یک نکته

واحد است و آن اینست که اولیای دولت این حقیقت واضح را
اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب
مانده است و ملل یوروپ درین سه هزار سال چنان دستگاهها اختراع
کرده اند که نسبت آن با دستگاه دیوان ما مثل نسبت کشتی صد و بیست
توپست با زورقهای ترکمان هر وزیری که منکر این حقیقه باشد
من او را که خدای ده خود نخواهم ساخت پس هرگاه راست است
که نظم دولت موقوف بنظم دستگاه دیوان است و هرگاه
قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده
پس لابد باید دیگر همت را در تجدید دستگاه دیوان ببندید یا اینکه قول
رئیس شوری با دنجان صحیح و کباب جوجه را از دست ندهید
ولیکن دیگر نگوئید که ایران نظم بردار نیست نگوئید که معایب
هزار ساله را چگونه میتوان رفع کرد بذات ذوالجلال عالم حق
اولیای اسلام نمک بندگان شاهنشاهی که دولت ایران را
در سه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد و لکن نه باین رسمیکه
شما پیش گرفته اید اگر شما نخواهید راه ترقی را بعقل خود پیدا نمائید

باید سه هزار سال دیگر منتظر بمانیم راه ترقی و اصول نظم را فرنگیها
در این دو سه هزار سال مثل اصول تلغرافها را میتوان از فرنگ آورد
و بدون زحمت در طهران نصب کرد بهمان طور نیز میتوان اصول نظم
ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت
ولیکن چنانچه مکرر عرض کرده ام و باز هم تکرار خواهم کرد هرگاه
بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود که
بخواهید علم تلغرافیا را از پیش خود پیدا نمائید   آقای فضول
ببخشید ما هیچ میل نداریم که دین خود را از دست بدهیم ما هرگز وقت
نخواهیم کافر بشویم شما را خبر میکنیم اما حالا زحمت چه فایده میکشی
خدا بما عقل داده است و هیچ احتیاج بدرس فرنگی نداریم
گذشته از اینها اینجا ایران است اینجا فرنگ نیست که هر کس
هر چه بخواهد مجری بدارد علما و مجتهدین پوست از سر ما میکنند تو
بخیالت این نظمها نتیجه میکوئی ما نمیدانیم هیهات بخدا نظمها
میدانیم که پدر فرنگ هم بعقلش نرسیده است اما چه فایده ما هزار
درد داریم که تو از هیچکدام خبر نداری اینجا ایران است رفیق

سرکار وزیر این حرفها نمیشود ممکن نیست نمیشود محال است
مدتیست کهنه شده است بیچاره مجتهدین را بی‌معنی بجهت تهمت میکنید و بدانید
هیچکس در ایران اگر کسی هست که معنی نظم یوروپ را بفهمد میان
مجتهدین است و انگهی از کجا فهمیدید که اصول نظم فرنگ
خلاف شریعت اسلام است من هرگاه قرار بگذارم که مستوفیان
عظام دیوان پول دولت را نخورند مجتهدین چه حرف خواهند داشت

[illegible]

ترتیب مناصب دیوانی چه منافات بشریعت دارد و انتظام
دولت منافی هیچ مذهب نیست مگر مذهب آن اشخاص که بزرگی
ایشان حاصل و دلیل اغتشاش و اوضاع و معایب دستگاه
دیوان در ایران بر هیچکس مخفی نیست و مراتب اغتشاش اوضاع
تا بحال بقدر کفایت نگاشته شده است اکنون باید دید
که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه میسر خواهد شد
بجهت شرح و تفهیم این مطلب عمده اول باید بعضی اصطلاحات
اصول علم تمدن را که در ایران معروف نیست بیان کنیم
آن دستگاه که در میان یک ملت مستقل منشأ امر و نهی میشود

آنرا حکومت میگویند در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است
لامحاله یک حکومتی است حکومت چند ترکیب مختلف دارد
هرگاه در یک طایفه حکومت کل در دست یکنفر آدم باشد و اجرای
حکومت در خانواده آن یکنفر موروثی باشد ترکیب آن حکومت را
سلطنت میگویند و اگر حکومت یک طایفه موافق یک قرار معین
نوبت بنوبت باشخاص مختلف منتقل شود ترکیب آن حکومت را
جمهوری مینامند هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبنی بر صلاح
عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم
باید آن حکم را قانون میگویند حکومت مرکبست از دو نوع اختیار
یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون سلطنت نیز
دو ترکیب دارد در حکومتی که هم اختیار وضع قانون
و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب
آن حکومت را سلطنت مطلق میگویند مثل سلطنت روس و عثمانی
و در هر حکومتیکه اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با
ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل مینامند

مثل انگلیس که نظم و پیشرفت حکومت موقوف بجدائی این
دو اختیار [illegible] است اوضاع سلطنتهای
معتدل بحالت ایران اصلاً مناسبتی ندارد و چیزیکه برای ما لازم است
تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است در سلطنت مطلق منظم
مثل روس و نمسه و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را
کاملاً بدست خود دارد ولیکن بجهة نظم دولت و حفظ قدرت
شخص خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمیکنند مثلاً
هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه بوزرای خود اختیار بدهند
که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون نمایند و اختیارات هم دیگر
فرق کلی دارند در سلطنتهای مطلق غیر منظم فرق این دو اختیار را
نفهمیده‌اند و هر دو را مخلوط هم استعمال میکنند در هر سلطنتی
که این دو اختیار مخلوط بوده وزراء همیشه بر سلطان مسلط بوده‌اند
و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاه
بیشتر و دستگاه حکومت منظم‌تر بوده است و دلیل این
فقره واضح است زیرا که در ظهور پادشاهی دو چیز ملاحظه میشود

۱ سلطنت مطلق بر دو قسم است یکی سلطنت مطلق منظم دیگری سلطنت مطلق غیر منظم

یکی اجرای اراده و یکی دیگر طریقهٔ اجرای اراده مثلاً وقتی پادشاه
حکم میکند که از فلان ولایت باید سالی صد هزار تومان گرفته شود
بدیهی است که این مالیات را بهزار قسم میتوان گرفت ولی
اگر بخواهند از روی قاعده بگیرند لازم است که اول قاعدهٔ مشخص را
بکنند پس این حکم پادشاه دو عمل علیحده لازم دارد یکی گرفتن
مالیات یکی تعیین قاعدهٔ گرفتن مالیات هرگاه پادشاه عملاً
بیک شخص یا بچند شخص واگذارد بدیهی است که این اشخاص
مالیات را خواهند گرفت امّا بهر طریق که مناسب صلاح شخص خود
بدانند و ممکن نیست که بواسطهٔ تعیین قواعد مناسب اختیار
عمل خود را محدود بکنند ولیکن اگر پادشاه چند نفر را مخصوصاً
بگمارد که قاعدهٔ تحصیل مالیات [illegible] آنوقت واضعین قاعده
بواسطهٔ عدم منفعت شخص خود تکالیف مأمورین تحصیل مالیات را
بنوعی معین خواهند کرد که راه تقلب مسدود و عمل دیوان بقدر
امکان منظم باشد و نیز تصور بفرمائید که یک سرداری را با پنجاه هزار
نفر آدم مأمور یک ولایت بکنند هرگاه این پنجاه هزار نفر حکم

۲ و [illegible] چند [illegible] تحصیل [illegible] ...

هیچ قاعده نباشند معلوم است که حالت لشکر چه خواهد بود و اگر وضع
قانون موقوف بمیل سردار باشد باز بدتر از این است که هیچ قاعده
نباشد ولیکن هرگاه تکالیف سردار و شرایط ترتیب عساکر را
چند نفر از خارج معین بکنند آنوقت لشکر منظم خواهد بود بنا بر این
قاعده کامله ممکن نیست که وزرای یک دولت برای عهد خود قاعده
وضع نمایند مثلاً در هیچ دولت معین نشده است که وزرای امور
خارجه باید دیگر بسپارند یا منافع خود را در عهد وزارت محکم بکنند تا عهد
خواهد دولت و بعد از آنهم هرگز دیده نخواهد شد که امیر جنگ بیست حقوق
حقوق سرباز و سرهنگ را معین نماید ( ) در ممالک
آسیا همیشه عهد احکام قلم و عهد تعیین قاعده جدا از هم و مجلس وزرا با همه
دانش و رابطه دراین صفحات هرگز در دل منظم دیده نشده است
وزرا و حکم پادشاه را اجرا داشته اند موافق آن قاعده که خود
خواسته اند و رابطه اجتماع این دو عهد هم مانع نظم دستگاه جلد است
دولت هم بعضی اوقات سلاطین را مطیع اراده خود ساخته اند
لاکن در فرنگ سلاطین مطلق شده اند هر طرز روس و فرانسه را بطور

تفریق این دو عهد حکومت چنان اسبابی فراهم آورده اند که دراین
اساس نقطه محسوس دو وزرای ایشان کمال تسلط
پیدا کنند بقدر ذره در تکالیف خود تجاوز نمایند تجربه خصوصی
مقصود دو دستگاه ... ترتیب داده اند یکی دستگاه اجرا
و دیگری دستگاه تنظیم شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط
اجرای آن بر عهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مذکوره
موافق شرط معین محول بدستگاه اجراست مثلاً هرگاه پادشاه
بخواهد یک فوج سرباز تازه بگیرد اول اراده خود را بدستگاه تنظیم
میفرستد که در آنجا مشخص کنند که این یک فوج را از کجا و موافق
چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار و شروط دستگاه تنظیم پسند
رأی پادشاه بیفتد آنوقت آن قرار را میفرستد بدستگاه اجرا که
موافق شروط معین مجری بدارند دستگاه اجرا که عبارت است
از مجلس وزرا کاری ندارد مگر اجرای اراده پادشاهی موافق شرایط دستگاه
تنظیم هیچ وزیری نمی تواند اراده پادشاهی و شروط اجرای آن را بمیل
خود تغییر بدهد مثلاً هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه

تنظیم معین کرده‌اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان
شرایط گرفته شود وزیر مالیات باید نقطه بنقطه اطاعت نماید اگر
شرایط مزبور بنظر وزیر مالیات معیوب و مشکل بیاید باید از پادشاه
استدعا نماید که بحکم یک اراده تازه شرایط مزبور را در دستگاه تنظیم
تغییر بدهند و هرگاه پادشاه بتغییر شرایط مزبوره مایل نباشد وزیر مالیات
حکماً باید شرایط مزبوره را مجری بدارد یا اینکه از وزارت خود استعفا نماید
بواسطه ترتیب این دو دستگاه ممکن نیست که یک دولت بی‌نظم بماند
زیرا بی‌نظمی دولت حاصل تجاوزات وزراء و عدم تحدید تکالیف عمل
دیوانست و با وجود این دستگاه محال است که راه تجاوزات
باقی و تکالیف اعمال دیوان غیرمعین بماند سابقاً در ایران هیچیک
از این دو دستگاه درست نبوده است بعد از عزل میرزا آقاخان
دستگاه اجری پیدا شد این دستگاه جدید اگرچه تا بحال مصدر
هیچ فایده ظاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت را بلاشک
بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تا بحال مجلس وزراء
فایده نبخشیده سبب آن واضح است و این عیب دخلی باجزای مجلس ندارد

هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کرده است بآسانی خواهد فهمید
که عیب مجلس وزراء در کجا است عیب این مجلس در این است که
عمل اجری و عمل تنظیم را باهم مخلوط کرده‌اند و با وجود این حالت هرگاه
این شش نفر وزیر شش فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که مغشوش
کاری نکنند الآن تکالیف هیچیک از این وزراء معین نیست
باین معنی که هر وزیر مختار است که حکم پادشاه را بهر طریق که بخواهد مجری
بدارد فرضاً پادشاه حکم کرد که امور حکومت‌های ولایات را نظم
بدهند بدیهی است که بجهة انتظام این امور باید قوانین صریحه وضع
شود اولاً وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت
ثانیاً محال است که یک وزیری از روی میل دایرهٔ اعمال خود را بواسطه
وضع قانون محدود بکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر هر قدر بیشتر
باشد در رفع قوانین زیادتر خواهد کوشید این قاعده دخلی باشخاص
ندارد هر کس وزیر باشد خواه فندی لرد خواه میرزا آقاخان بحکم طبیعت
درصدد این خواهد بود که بواسطه رفع عوایق قوانین بقدر قوه دایرهٔ
اختیار خود را وسعت بدهد اینست که در هیچ ملک وزرای عامل

طالب نظم بوده‌اند و برخلاف این چون اجرای دستگاه تنظیمات
از اغتشاش امور بهره‌ئی می‌برند و کفایت خود را نمیتوانند جلوه بدهند
مگر بوضع قوانین منتظمه یا بتجربه شب و روز در فکر رفع اغتشاش و مزید انتظام هستند
مثلاً هرگاه پادشاه حکم بکند که چاپارخانه دولت را نظم بدهند
چون اجرای این حکم مایه مرارت وزیر داخله و وزیر مالیات خواهد بود
یا این حکم را بهزار دلایل باطل خواهند کرد یا اینکه در اجرای آن صد قسم
موانع خواهند تراشید اما دستگاه تنظیمات مکلف است نظم چاپارخانه را
بفقره مشخص بنماید و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی بر عهده مجلس
اجرا گذارند آنوقت هر وزیری که این عمل تعلق با او دارد یا باید حکم
پادشاه را موافق شروط دستگاه تنظیمات نقطه بنقطه مجری دارد
یا اینکه از منصب وزارت استعفا کند بنا بتفاصیل فوق
و بنا بتجربیات چهار هزار ساله فرنگ آشکار و مسلم است که بدون
تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه اجرا هیچ دولت نظم نخواهد
گرفت و هم پادشاه از اجبار طبیعی وزرای حقوق مستخلص نخواهد بود دستگاه
تنظیمات منبع نظم دول است و نجات دولت ایران بسته [illegible]

دستگاه تنظیمات است مادام که این دستگاه در ایران
ناقص است جمیع زحمات پادشاه و وزراء بی‌حاصل خواهد بود
اگر وزراء بر خطرات دولت واقف هستند و بقدر ذره تعصب
و غیرت هم دارند باید بلا درنگ بمقام تأسیس این دستگاه
برخیزند والّا از این شورتهای بچه در پاره هیچ چیز حاصل نخواهد
شد مگر مزید مخالفت وزراء و ظهور عدم کفایت آنها و یادگار
گذاشتن این بود که در تمام روی زمین منتشر گردید که بعد از این
هرچه دولت ایران بگوید نباید باور کرد زیرا دولت ایران [illegible]
محال عقل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم نتایج بروز
بکند مقصود من اصلاً تقبیح وزراء نیست عیب مجلس وزراء چنانکه
گفتم دخلی باشخاص وزراء ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من
از اینهمه تفاصیل این بود که عیب کار را بگویم حال ببینیم رفع این عیب و احیای
دولت موقوف بچه نوع تدابیر است پیش از اینکه داخل شروع
این مطلب بشویم یک خوابی که دیشب دیده‌ام از برای شما نقل بکنم
( ) صبح زود که تازه از خواب بیدار شده بودم در فکر تحریر باقی

۲ [illegible]
ایران [illegible]
[illegible]
عمل کفایت

۳ [illegible]
[illegible]
وزارت

مطالب فوق بودم یکدفعه خود را درمیان چند نفر آدم دیدم که مستقبل
رو بتالارخانه میرفتیم پانزده نفر بودیم و در دست هر یک از ما حکمی بود
بخط دبیرالملک باین مضمون بیا که شاه خواسته است وقتی بحضور
مبارک رسیدیم دیدیم اقدس همایون شاهنشاهی بر تخت خود
نشسته اند و بجز ما هیچکس حضور ندارد و بعد از دقیقه تأمل بیک آهنگ
قوی فرمودند شما را برای مهم عظمی خواسته ایم دولت ایران مملو از اغتشاش
رای همایون ما برفع اغتشاش قرار گرفت از امروز اختیار حکمرانی را
بدو جزء منقسم میداریم اجرای حکم ما بر عهده وزراست تعیین شرایط
اجرا را بر عهده شما میگذاریم اول حکمی که بر شما اعلام مینمائیم اینست که
با همت قوی در مقام انتظام ایران ایستاده ایم و بعزم تمام حکم مینمائیم
که بعد از این دولت اسلام منتظم و دوران اغتشاش در ایران منتهی باشد
مقرر میداریم که از امروز بالاستمرار در دیوان تنظیم جمع آئید
و قوانین اجرای این حکم مطلق ما را مشخص نمائید هر قانونیکه پسند
رای ما باشد امضای همایون ما اجرای آنرا بر عهده مجلس وزراء
مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم بحکم همشأن و مداخل

رئیس خود مختار خواهید بود بروید و بدانید که توجه ملوکانه
نتایج غیرت و کفایت شما را منتظر است همینکه از حضور
شاهنشاهی مرخص شدیم در دیوان تنظیم جمع آمدیم و اول
یکی از ما را که پیری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار دادیم این
پیر زنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گفت ای آقایان
محترم امروز آرزوی مرا نهایت است و جولان همت شما را
بدایت مشرق جلال ایران منور شد و احیای دولت ایران
مسلم آمد جوش جوانی و انوار دانش شما را از انتظام ملک
مطمئن دارد و ارشاد افکار و تقدیم مقاصد شما را مانع عظمی
میبینم شاهنشاه دین پناه شما را از عموم صنوف چاکران
خود منتخب فرموده اند اغلب شما در عین جوانی و صاحب مناصب
خزانه هستید و میدانید که در ایران کهن سال و ریش طولانی و قد
مایه اعتبار است بزرگان این دولت قطر شکم و نخوت و تکبر
خود را سند عقل خود قرار داده اند و هرگز جایز نخواهند شمرد
که شعور جوان محترم تر از حماقت نجابت باشد بنابراین که هیچ

حسد بزرگان و دوام آسایش مجلس با تدبیر یکی بخاطرم میآید اینکه
هیچیک از ما قبول جلال ظاهری ننماید و با هیچ حالت شخص خود را
بجدی مختصر نگاه داریم که بزرگان دولت بخیال طمع شغل ما نیفتند جلال
مناصب و نیم‌کتهای مرصع و افواج فراش و هنرهای تشخص و جمیع
بزرگیها که آدم را در ایران لایق تقویت شخصی مستغنی میدارد
مخصوص بزرگان ما نمائید قسمت ما منحصر بشرح احکام شاهنشاهی
و تحریر قوانین باشد هرگاه این تکلیف مرا قبول نمائید احتمال
هست که ما را آسوده بگذارند والا عنقریب این مجلس را بکلی منسوخ
خواهند ساخت و اینکه شما را که نه ریش بلند دارید و نه نوکر زیاد
از اینجا بیرون خواهند کرد و عوض علوم و کفایت
شما این مجلس را پر خواهند کرد از احمق و الدنگهای متوقر که از هیچ نقطه
روزگار خبر ندارند و انتظام دولت را در مزید تکبر و جلال میدانند
گفتار رئیس را کل اجزای مجلس تصدیق کردند و باتفاق قسم یاد
نمودند که در کوچه با یکنفر نوکر راه بروند و در سایر مقامات نیز
موافق این میزان حرکت نمایند بعد از این مقدمه کتب قوانین

اتفق حق

جمیع ملل را بمیان آوردند و از روی اصول انتظام دول بنای تحریر
قانون را گذاشتند تا مدتی هر روزی یک قانونی بحضور اقدس شاهنشاهی
میبردیم هر کدام را که پسند میفرمودند ممضی میداشتند و هر نکته را که
اشاره میفرمودند همان ساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم
چون ترتیب این قوانین بر عهده من بود اغلب آنها را بخاطر دارم
و چون معانی و ترتیب آنها زیاده از حد تازگی داشت ذکر
بعضی از آنها خارج از مناسبت نخواهد بود قانون اول بر ترکیب
حکومت دولت ایران فقره اول ترکیب حکومت دولت ایران
بر سلطنت مطلق است فقره دویم سلطان ایران شاهنشاه است
فقره سوم منصب شاهنشاهی بالارث بخط مستقیم در اولاد ذکور
شاهنشاه اعظم ناصرالدین شاه مقرر است فقره چهارم اجرای حکومت
ایران بر قانون است فقره پنجم اختیار وضع قانون
و اختیار اجرای قانون هر دو حق شاهنشاهی است فقره ۶
اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را بتوسط دو مجلس علاحده
معمول میدارند فقره هفتم وضع قانون بر عهده مجلس تنظیمات

وهیچ منصب دیوانی موروثی نیست فقره سوم آحاد رعایای ایران
جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند فقره چهارم از رعایای ایران
هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر بحکم قانون فقره پنجم هیچیک از رعایای
ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون فقره ششم عقاید اهل ایران
آزاد خواهد بود فقره هفتم مالیات هرساله بحکم قانون مخصوص گرفته
خواهد شد قانون چهارم در ترتیب مجلس تنظیمات فقره اول مجلس
تنظیمات مرکب است از اعلیحضرت شاهنشاهی سه نفر شاهزاده ٭
پانزده نفر مشیر ٭ هشت نفر وزیر عالم فقره دویم عزل و نصب
اجزای تنظیمات بلا واسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد
فقره سیم حضور وزرا در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود
فقره چهارم جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات باتفاق
جمیع اجزای مجلس نوشته شود فقره پنجم جمیع قرارداد های عمده
چه در امور تجارت وچه در امور مالیات و چه بجهت آبادی مملکت
باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد فقره ششم
حکم مجلس اقلاً امضای ده نفر مشیر را لازم دارد فقره هفتم مواجب

فقره [illegible] در یکسال یک [illegible]
ایران [illegible]
بحکم قانون

این چند سطر را اگر [illegible]
[illegible]

فقره هشتم بایستی از [illegible] حق مخصوص شاه است فقره نهم
عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیارات اعلیحضرت شاه است
قانون دویم در شرایط وضع قانون فقره اول وضع قانون
و اعتبار قانون موقوف بهفت شرط است شرط اول
قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد
شرط دویم قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزاء
مجلس نوشته شده باشد شرط سیم قانون باید بمهر سلطنت ممهور
و بامضای شاهنشاه رسیده باشد شرط چهارم قانون باید
بزبان فارسی و بعبارت واضح نوشته شده باشد شرط پنجم
قانون باید در دفتر قانون ثبت شده باشد شرط ششم قانون باید
رسم و عدد معین داشته باشد شرط هفتم قانون باید
در روزنامه رسمی اعلان شده باشد فقره دویم هر حکم که خارج
از این هفت شرط باشد قانون نیست قانون سوم در حقوق
ملت فقره اول قانون کل ممالک ایران در حق جمیع
افراد رعیت ایران حکم مساوی دارد فقره دویم هیچ شغل

اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است فقره هشتم تحقیق شکایات
رعایا از عمال دیوان با جمع مجلس تنظیمات است فقره نهم جمیع
مشیران مجلس تنظیمات همشان هستند فقره دهم اعلیحضرت شاهنشاهی بجهة
انتظام در وظایف مجلس تنظیمات از میان مشیران یکنفر را رئیس مجلس قرار
خواهند داد فقره یازدهم لقب رئیس این تنظیمات صدرالمشوره خواهد
بود فقره دوازدهم تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهده
مجلس تنظیمات است ح قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا فقره اول
اعلیحضرت شاهنشاهی اجرا را در اداره هشت وزارت تقسیم داده‌اند
اول وزارت عدالت دویم وزارت امور خارجه سیم وزارت
امور داخله چهارم وزارت جنگ پنجم وزارت علوم ششم وزارت
تجارت و عمارت هفتم وزارت لیبات هشتم وزارت دربار
فقره دویم اداره هر یک از این هشت وزارت محول بیک وزیر است
فقره سیم ترتیب هر یک از وزارتخانه‌ها از روی یک قانون معین است
قانون ششم بر ترتیب مجلس وزراء و تکالیف کلیه ایشان
فقره اول مجلس وزراء مرکب است از وزیر عدالت دویم وزیر امور خارجه

ح نباید لفظ قانون را بلفظ
قانونی شبیه کرد

سیم وزیر امور داخله چهارم وزیر جنگ پنجم وزیر علوم ششم وزیر
تجارت و عمارت هفتم وزیر لیبات هشتم وزیر دربار فقره دویم
رئیس مجلس وزراء اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی است فقره سیم
اول تکلیفات وزراء اجرای قانون است فقره چهارم وزراء
خارج از قانون بهیچ کاری نباید اقدام بکنند فقره پنجم کل وزراء
همشان هستند فقره ششم هیچ وزیری نمی‌تواند در کار وزیر دیگر
مداخله نماید فقره هفتم حدود تکالیف هر یک از وزراء بحکم قوانین مخصوص معین
خواهد بود فقره هشتم مواجب هر یک از وزراء شش هزار تومان
خواهد بود فقره نهم وزراء حق خواهند داشت هر قانونی که
لازم داشته باشند وضع آن را بمجلس تنظیمات تکلیف نمایند
فقره دهم وزرا حق خواهند داشت که بجهة انتظام خدمات محوله خود
هر قاعده که مناسب بدانند وضع نمایند ولیکن موافق شرایطیکه
در بند مخصوص مقرر است فقره یازدهم هر وزیری در صورت
عجز خود در اجرای قانون فی‌الفور از وزارت خود استعفا نماید
فقره دوازدهم وضع قاعده انتظام در دوائر مجلس وزراء بر عهده

مجلس وزراست قانون هفتم در احیای دولت ایران فقرهٔ اول
جزای خائن دولت قتل است فقره دویم هر وزیریکه در امور دولت
خلاف قانون نماید خائن دولت است فقره سیم در میان چاکران
هرکس از رعیت هزار دینار رشوه یا پیشکش بگیرد خائن دولت است فقرهٔ چهارم
~~هرکسی در مال دیوان تقلب نماید خائن دولت است~~ فقره چهارم
تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهده مجلس تنظیمات است قانون هشتم
در اجتماع قوانین دولت فقرهٔ اول مجلس تنظیمات در مدت یکسال کل
احکام شرعی و دولتیکه متعلق بامور مملکتداری است جمع خواهد کرد
و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد
ساخت فقره دویم مجلس تنظیمات در مدت یکسال هر قانونیکه
بتکمیل مجموع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه
اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت
فقرهٔ سیم مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت را
در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هریک این پنج
مجموعه را یک قانون نامه علاحده قرار خواهد داد چهارم تقسیم

تقسیم اسامی این [illegible] نامه از این قرار خواهد بود اول
حقوق نامه دویم دیوان نامه سیم جزا نامه چهارم نظم نامه پنجم
اداره نامه فقره پنجم هریک از این قانون نامه ها منقسم خواهد بود
با بواب و فصول و فقرات فقرهٔ ششم هر باب و هر فصل یک اسم مخصوص
خواهد داشت فقرهٔ هفتم هر فقره یک عدد معین خواهد داشت فقرهٔ هشتم
این پنج قانون نامه در چاپخانه دولتی چاپ خواهد شد
فقرهٔ نهم سند حقوق در دولت ایران منحصر باین پنج قانون نامه
خواهد بود قانون نهم در بیان ترتیب وزارتخانه ها
فقرهٔ اول عدد مناصب و مواجب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانه ها
بحکم قوانین مخصوص معین خواهد شد فقرهٔ دویم هیچ وزیری ماذون
نخواهد بود که عدد عمال وزارت خود را بدون اجازه یک قانون
مخصوص زیاد و کم بکند فقرهٔ سیم [1] فقرهٔ چهارم هیچ وزیری نمیتواند که صاحب
و مناصب را تغییر بدهد فقرهٔ پنجم در هر وزارتخانه یک دائره تعلیم خواهد بود
فقرهٔ ششم هرکس بخواهد صاحب مناصب بشود باید دو سال
در دایره تعلیم خدمت بکند فقرهٔ هفتم اجرای دایرهٔ قانون

[1] ترتیب و ترقی مناصب عمال وزارتخانه که در آتیه ذکر خواهد شد

تعلیم هیچ‌چه مواجب نخواهند داشت فقره هشتم هر کس بخواهد داخل دایره
تعلیم بشود باید اقلاً سیزده سال داشته باشند زبان فارسی کاملاً
بداند حساب بداند هندسه بداند جغرافیا بداند تاریخ بداند
فقره نهم علوم فوق بجهة دخول جمیع وزارتخانه‌ها ناگزیر است
و لیکن بجهة هر وزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد فقره دهم
بجهة درجات علوم و طریقه امتحان طلاب دایره تعلیم قانون مخصوص
مقرر خواهد شد فقره یازدهم هیچ صاحب‌منصب نمیتواند بمنصب بالاتر برسد
مگر پس از دو سال خدمت در منصب خود که دارد فقره دوازدهم
استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر باقتضای ضرورت آنهم
بحکم فرمان شاهنشاهی فقره سیزدهم هیچ‌یک از صاحب‌منصب دیوان
از نوکری اخراج نخواهد شد مگر بحکم قانون تقصیرات فقره چهاردهم اسم مواجب
باعین مطابق خواهد بود فقره پانزدهم مواجب صاحب‌منصبان سه ماه بسه ماه
بر سر وعده بدون تخلف داده خواهد شد سه قسم قانون است
قانون ارکانی قانون اصولی قانون ترتیبی این دوازده قانون
که ذکر شد قوانین ارکانی هستند قوانینی که ذکر خواهد شد اکثر [illegible]

و بعضی ترتیبی میباشد قانون دهم بر ترتیب وزارت
امور خارجه فقره اول وزارت امور خارجه از اینقرار منقسم است
دایره مخصوص وزارت دایره امور دولتی دایره امور تجارتی دایره
ترجمه و خطوط رمز دفتر ثبت و ضبط دفتر رسوم و تشریفات دفتر
محاسبه و ترتیب اجزا فراشخانه وزارت فقره دویم درجات
اجزای وزارت از اینقرار است وزیر نایب ناظم منشی
مترجم کاتب محرر معلم فراشباشی فراش فقره سیم رئیس هر دایره
نایب است و رئیس هر دفتر ناظم چهارم کار دایره مخصوص وزارت
از اینقرار است مکاتبه شخصی وزیر امورات مخفیه وصول و ارسال
نوشته‌جات دولتی ترتیب ملاقات سفرا و ارباب رجوع با وزیر
بیرون نویسی مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی پنجم اجزای دایره
مخصوص وزارت از اینقرار است یک نایب یک مترجم یک منشی
دو کاتب ششم کار دایره امور دولتی از اینقرار است نوشتجات
دولتی عهدنامجات و سایر قراردادهای دولتی سرحدات [illegible]
ترتیب و مواظبت مورین خارج هفتم اجزای دایره امور دولتی

ازانیقرار است رئیس دو منشی سه کاتب چهار محرر تعلیم فقره هشتم کار دائره
امور تجارت ازانیقرار است ترتیب امور قونسولهای خارج و اتباع
آنها عهدنامجات و قراردادهای تجارتی مطالب تجار خارجه
مواظبت امور تجار ایران در خارج فقره نهم اجزای دایره تجارت ازاین
قرار است یک نائب دو منشی سه کاتب سه محرر تعلیم فقره دهم
کار دائره ترجمه و خطوط رمز ازانیقرار است ترجمه نوشتجات السنه
خارجه بفارسی ترجمه فارسی بالسنه خارجه ترجمه مکالمات ترجمه خطوط رمز

[illegible] خارجه

فقره یازدهم ترتیب اجزای دائره ترجمه ازانیقرار است
یک مترجم نایب سه مترجم منشی چهار مترجم کاتب پنج مترجم محرر فقره ۱۲
کار دفتر ثبت و ضبط ازانیقرار است ضبط و ترتیب اصول و سواد
جمیع مکاتبات وزارت تحصیل عهدنامجات و مستندات دیپلوماتیک
دول خارجه ضبط جمیع قواعد وزارتخانه بیان اطلاعاتی که جهت
خدمات دیوانی لازم وزارت خارجه بخواهند وزارتخانه دادن تمکین
امضای مطابقت اصل با سواد فقره سیزدهم ترتیب اجزای دفتر
ثبت ازانیقرار است یک ناظم یک منشی دو کاتب سه محرر تعلیم

فقره چهاردهم کار دفتر رسوم و تشریفات ازانیقرار است نوشتن
عهدنامجات اعتبارنامجات قرارنامجات تصدیق نامجات
~~نامجات~~ شاهنشاهی حل مسائل تشریفات و امتیازات و حقوق
مامورین خارجه و تهیه ملاقات رسمی فقره پانزدهم ترتیب اجزای
دفتر تشریفات ازانیقرار است یک ناظم یک منشی دو کاتب
دو محرر فقره شانزدهم کار دفتر محاسبه ازانیقرار است اداره
کل تنخواهی که برای مخارج سالیانه در مجلس تنظیمات مشخص میشود ایصال
مواجب جمیع اجزای وزارت ثبت عدد و مناصب جمیع
اجزای وزارت مخارج سفر و انعام مخارج چاپار مخارج مخفیه
تعارفات دولتی مستمری فقره هفدهم اجزای دفتر محاسبه ازاین
قرار است یک ناظم یک کاتب یک محرر فقره هیجدهم فراشخانه
وزارت مرکب است از یک فراشباشی و فراش فقره نوزدهم نایب و ناظرها
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی سفیرها معین بیند و سایر اجزا را خود وزیر
موافق دستورالعمل که در کتابچه قانون نوشته شده فقره بیستم مواجب اجزای وزارت
ازانیقرار است وزیر شش هزار تومان نایب هزار و پانصد تومان

ناظم هزار تومان منشی پانصد تومان کاتب سیصد تومان تحریر تعلیم پنج
مترجم هریک از این درجات را داشته باشند ده عشر علاوه بر
مواجب [illegible] خواهد گرفت تحریر مترجم صد تومان فراشباشی صد تومان [illegible]
فقره بیست و یکم مامورین خارجه از اجزای وزارت امور خارجه
خواهد شد بیست و دویم نایب وزارت شأن وزیر مختاری دارد
فقره بیست و سیم اجرای این قانون بر عهده وزیر دول خارجه است

قانون یازدهم در تقسیم ممالک ایران فقره اول کل ممالک
ایران بسی قطعه تقسیم خواهد شد فقره دویم اسم هریک از این سی قطعه ولایت
خواهد بود فقره سیم هر ولایت منقسم خواهد بود به [illegible] ایالت فقره چهارم
هر ایالت منقسم خواهد بود به پنج ناحیه فقره پنجم هر ناحیه منقسم خواهد بود
به پنج بلوک فقره ششم لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود
~~لقب رئیس اداره هر ایالت نایب الایاله خواهد بود~~ فقره هشتم
لقب نایب الایاله اداره هر ناحیه قایم مقام لقب رئیس اداره هر بلوک
مشرف خواهد بود فقره نهم عزل و نصب این سی والی از جانب
اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد بود فقره دهم تعیین روسای تقسیمات

ولایات با اطلاع وزیر داخله در اختیار والی خواهد بود فقره یازدهم
در هر ولایت مجلس اداره خواهد بود موافق قانون مخصوص فقره دوازدهم اجرای
این قانون بر عهده وزیر داخله است قانون دوازدهم در ترتیب
وزارت امور داخله فقره اول وزارت امور داخله منقسم است
به هشت دایره ۱ دایره مخصوص وزارت ۲ دایره اداره
ولایات ۳ دایره ضبطیه ۴ دایره زراعت ۵ دایره تجارت
۶ دایره چاپارخانه ۷ دایره ابنیه ۸ دایره محاسبه قانون سیزدهم
در ترتیب اداره ضبطیه فقره اول دولت علیه ایران
[illegible] ضبطیه خواهد داشت فقره دویم این [illegible] ضبطیه منقسم خواهد شد به پانصد
دسته ده نفری فقره سیم صاحب منصب ضبطیه از این قرار خواهد بود
۱ امیر ضبطیه ۲ [illegible] ۳ ضابط ۴ داروغه [illegible]
۸ دسته [illegible] داروغه و هر درجه [illegible] درجه [illegible] خواهد بود
فقره پنجم در هر ولایت یک [illegible] ~~[illegible]~~
~~در هر ناحیه یک داروغه~~ و در هر بلوک یک نایب داروغه خواهد بود
فقره ششم این سی نفر [illegible] ولایات [illegible] امیر ضبطیه و امیر ضبطیه

در وزارت داخله رئیس اداره ضبطیه و حکام وزیر داخله خواهد بود

قراولخانه رئیس اداره ضبطیه دو قسم خدمت است انضباط عدلیه

انضباط حفظیه خواهد داشت چرا که این قانون رئیس وزیر داخله است

قانون چهاردهم در ترتیب دیوانخانه‌ها فقره اول در دولت ایران

سه قسم دیوانخانه خواهد بود اول دیوان صلح دویم دیوان عدلیه

سیم دیوان اعلی فقره دویم در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود فقره سیم

در هر ناحیه یک دیوان صلح خواهد بود فقره چهارم در کل ایران یک دیوان

اعلی خواهد بود و مقر دیوان اعلی در مقر سلطنت ~~است~~

~~صلح مرکب است از یک نفر دیوان~~ فقره پنجم دیوان

صلح مرکب است از چهار نفر قاضی یکنفر موکل یکنفر رئیس است

نفر ذات فقره ششم لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم عدلیه خواهد بود

فقره هفتم دیوان اعلی مرکب است از یک رئیس و حاکم یک موکل

و نایب موکل و منشی ذات فقره هشتم لقب رئیس دیوان اعلی

امیر دیوان خواهد بود فقره نهم عزل و نصب رؤسا و موکلان

دیوان مطلق با اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی است فقره دهم ادارات حسبیه که ابدا

در ترتیب دیوانخانه‌ها

در ترتیب ... ضبطیه

ترتیب دیوانخانه‌های عدلیه

و رئیس وزیر عدالت است قانون پانزدهم در ترتیب وزارت عدلیه ایران

فقره در ترتیب قشون خواهد قانون ۱۶ در قدرت عسکریه ایران فقره اول

در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود لشکر عازم لشکر قائم

فقره دویم لشکر عازم مرکب است از نهصد هزار نفر و دویست هزار

نفر سرباز و چهل هزار ضبطیه سه هزار توپچی و هشتاد هزار

سوار فقره سیم لشکر قائم مرکب است از ... سپاهی

فقره چهارم ایام خدمت سرباز عازم هشت سال است فقره پنجم

نهایت مناصب نظامی از اینقرار است نایب بهادر سلطان

یاور سرهنگ سرتیپ امیر تومان فقره ششم در دولت

ایران از سه الی پنج امیر خواهد بود فقره هفتم عدد صاحب منصبان ...

خواهد بود فقره هشتم تکالیف و حقوق و ترتیب دو قسم لشکر ایران

موقوف بقوانین نظامنامه است فقره نهم اجرای این قانون و اداره

دو قسم لشکر ایران موافق قوانین نظامنامه مخصوص بوزیر جنگ است

قانون هفدهم در ترتیب وزارت جنگ فقره اول وزارت

جنگ مرکب است از ادارات مخصوص وزارت و اداره توپخانه

۳ دایره پیاده ۴ دایره سواره ۵ دایره مهندسی ۶ دایره مهمات ۷ دایره محاسبه

فقره دوم دایره مخصوص وزارت دو شعبه دارد کار شعبه اول [illegible]

[illegible] وزارت از جمع و [illegible] نظامی آن ثبت احکام

نظامی ۲ ترتیب اعطای نشان [illegible] شعبه رئیس [illegible] است فقره

کار شعبه دوم راپورت وزارت اخبارات افواج نظم و نسق افواج

[illegible] اوضاع [illegible] افواج ۳ صدمات مشترکه رئیس این شعبه [illegible]

دایره اداره هشت دفتر دارد ۱ دفتر تحریرات ۲ دفتر [illegible] سرباز

۳ دفتر مرجوع ۴ دفتر آذوقه ۵ دفتر ملبوس و [illegible] صاحب منصب

۶ دفتر جیره و علیق و تهیه اسباب سفر ۷ دفتر مریضخانه ۸ دفتر [illegible] نظامی

فقره پنجم دایره توپخانه سه شعبه دارد ۱ شعبه تحریرات ۲ شعبه اسباب

۳ شعبه محاسبات فقره ششم دایره پیاده سه شعبه دارد

۱ شعبه افراد ۲ شعبه اسباب ۳ شعبه محاسبات فقره هفتم

دایره مهندسی سه شعبه دارد ۱ شعبه افراد ۲ شعبه اسباب ۳ شعبه

محاسبات فقره هشتم دایره مهمات چهار شعبه دارد

۱ شعبه قورخانه ۲ شعبه جبه‌خانه ۳ شعبه باروطخانه ۴ شعبه محاسبه

فقره نهم دایره محاسبه نظامیه شش دفتر دارد ۱ دفتر روزنامه

۲ دفتر برات ۳ دفتر مرجوع ۴ دفتر ثبت احکام ۵ دفتر [illegible]

۶ دفتر تفریغ محاسبات فقره دهم اجرای این قانون راجع به

وزیر جنگ است [illegible] ترتیب وزارت مالیات

[illegible] وزارت مالیات مرکب است دایره مخصوص وزارت

دایره تقسیم مالیات [illegible] ۲ دایره حواله ۳ دایره [illegible]

۶ دایره میزان ۷ دستگاه استیفاء فقره دوم دایره مخصوص وزارت

مرکب است ~~از دفتر محاسبات وزارت~~ ۱ دفتر برات ۲ دفتر توجیهات

۳ دفتر ثبت ۴ دفتر [illegible] ۵ دستگاه وصول مرکب است

از دوایر ضرابخانه ۲ دایره گمرک ۳ دایره مالیات مستقیم ۴ دایره مالیات

غیر مستقیم ۵ دایره خالصجات ۶ دایره موقوفات ۷ دایره [illegible]

۸ دایره [illegible] فقره پنجم دایره خزانه دو دفتر دارد ۱ دفتر دخل

۲ دفتر خرج فقره ششم دستگاه استیفا بهیچ جه مداخله در عمل مالیات ندارد

کار دستگاه استیفا منحصر است بترتیب قواعد مالیه دولت

اجرای قواعد و تحقیق کل محاسبات دولت [illegible]

فرض دو هزار بلیته وقابل اینکه شاهنشاه ایران
تمام اوقات خود را صرف تحقیق کارها اینکه فرمایند
در دولت فرانسه سالی چهار صد کرور عمل میشود میتوان گفت که
امپراطور خود در ماهی بیشتر از یکساعت صرف محاسبه
نمیکند و با وصف این یقیناً از این چهار صد کرور تومان تفریط
نمیشود ایران مالیات که دارد از اول سال تا آخر
بیشتر اوقات پادشاه و وزراء صرف محاسبه میشود و هر گوشه که
می‌بینید نشسته‌اند با کمال اضطراب حساب میکنند و باز در آخر
سال مالیات تفریط شده است در ایران اغلب وزرا مشغول
آن کارها هستند که در سایر دول مخصوص اداره محرر استیفا است
تفریغ حساب فلان سلطان چه نسبتی بوزیر جنگ دارد وزارت داخله
کجا محاسبات استیفا کجا سلطنت چه دخل به تحقیق مواجب نوکر دارد
وزرای ایران خیال میکنند که حسن کفایت این است که همه کارها را
خود بنفسه بکنند آن معماریکه عمارت لوور را ساخت قطعاً در صحن کارگاه
سفید خود را از دست بیرون نیاورد و لیکن یک معمار ایرانی

بگویند یکمرتبه با زرخانه ... هیچ مضایقه ندارد که بجهت اظهار خدمت
بیل و کلنگ دست بگیرد و میان فعله‌ها بنشیند وزرای ایران
نیز همین حالت را برای خود قرار داده عوض مهندسی ...
... وزارت مالیات ...
رونق و کفایت جمیع کارهای دولت البته بخراجات لازم
وزارت اگر مالیات که ...
...
کلیه این وزارت را عوض میکنیم قانون ...
... فقره اول هر سال وزیر مالیات توسط دایره تقسیم مالیات
دستورالعمل جمیع ولایات را مشخص خواهد کرد ...
... و برای هر وزارت
یک کتابچه مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات مخارج وزارت ترتیب
خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات را مجلس تنظیمات خواهد آورد
فقره دویم مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات مخارج وزارتها را
تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن بتقدیم اعلیحضرت

... کارها ... ایران ... تحقیقات ...

اقدس شاهنشاهی خواهد رسانید فقره سیم پس از حصول امضای شاهنشاهی
وزیر مالیات دستورالعمل مالیات ولایات را توسط دایره وصول مجری خواهد داشت
فقره چهارم در هر ولایت یک نفر تحویلدار کل خواهد بود فقره پنجم در هر
ایالت یک نفر تحویلدار خواهد بود فقره ششم در هر بلوک یک نفر محصل با
اداره ده نفر فراش لازمه خواهد بود فقره هفتم تحویلدار کل را خود اعلیحضرت
شاهنشاهی تعیین خواهد فرمود فقره هشتم تکالیف این مأمورین بحکم قوانین
و قواعد مخصوصه معین خواهد شد فقره نهم حاصل کل مالیات ایران
در تصرف وزیر مالیات خواهد بود فقره دهم هر وزیری مخارج وزارت را
موافق [illegible] کتابچه خود در موعد معین برات خواهد کرد
فقره یازدهم برات وزرا و کلاً راجع بوزیر مالیات خواهد بود فقره دوازدهم
وزیر مالیات برات وزرا را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و بدایره
حواله خواهد فرستاد فقره سیزدهم دایره حواله پس از تحقیق صحت برات
و مطابقت آن با کتابچه وزارت ادای تنخواه آنرا حواله بدایره
خزانه خواهد کرد فقره چهاردهم خزانه پس از تحقیق صحت برات وجه آنرا
فوراً کارسازی خواهد کرد فقره پانزدهم هر تنخواهی که وزرا موافق کتابچه خود

برات کنند باید در [illegible] شود فقره شانزدهم هرگاه وزیر مالیات
قسط مخارج وزرا را در خزانه موجود نداشته باشد پیش از وقت بوزرا
اعلام خواهد کرد که برات نکنند فقره هفدهم هیچ وزیری در مخارج
وزارت خود نمیتواند از تقسیمات و شرایط کتابچه خود تجاوز کند
فقره هجدهم در صورت ظهور مخارج فوق العاده موافق قانون آنها
و بحکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد فقره نوزدهم دایره میزان مواظب
صحت اعمال وزارت مالیات خواهد بود و در دقیقه دخول و خروج
وجه خزانه را هر روز ثبت خواهد نمود [illegible] فقره بیستم
جمیع صورت [illegible] مالیه ماه بماه بدایره استیفاء فرستاده خواهد شد
فقره بیست و یکم کل محاسبات دولت ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق
و تفریغ بشود فقره بیست و دویم اجرای این قانون برعهده وزیر مالیات است
قانون بیستم در وضع تعلیم عام فقره اول در ممالک ایران سه نوع
مدرسه خواهد بود مدارس تربیه مدارس فضلیه مدارس عالیه فقره دویم
علومیکه در مدارس تربیه تعلیم میشود از اینقرار است ۱ سواد فارسی
۲ خط فارسی ۳ حساب ۴ تاریخ جغرافیا ۵ مقدمات هندسه ۶ مقدمات طبیعی

فقره سیم علومیکه در مدارس فضلیه تعلیم میشود از اینقرار است ۱ علم
سیاق ۲ علم منطق ۳ علم حکمت ۴ علوم ریاضیه ۵ علوم طبیعی ۶ علوم تاریخی ۷ نقاشی
۸ خطوط ۹ علوم السنه فقره چهارم مدارس عالیه سلطنت بچهار مجمع ۱ مجمع علوم
ادبیه ۲ مجمع علوم حقوقیه ۳ مجمع علوم عالیه ۴ مجمع علوم طبیه ۵ مجمع صنایع شریفه فقره پنجم
در ضمن این نوع مدرسه از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از
قبیل ۱ مدارس نظامی ۲ مدارس شرعیه ۳ مدارس معادن ۴ مدارس [illegible] ۵ مدارس نقاشی
۶ مدارس صنایع فقره ششم در هر ناحیه لامحاله یکمدرسه تربیه خواهد بود
فقره هفتم در هر ولایت لامحاله دو تا مدرسه فضلیه خواهد بود فقره هشتم
مدارس عالیه در مقر سلطنت خواهد بود فقره نهم مدارس عالیه بدون
شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد ماند فقره دهم سالی دولت تومان
از وجوه موقوفات بتوسط وزیر علوم صرف مدارس [illegible] خواهد شد
فقره یازدهم مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج
مدارس هر ولایت بتدریج از خود ولایت عاید شود فقره دوازدهم
شرح ترتیب این مدارس و طرح قواعد آنها بر عهده وزیر علوم است
فقره سیزدهم اجرای این قانون بر عهده وزیر علوم است قانون

بیست و دوم در ترتیب وزارت دربار ۱ قانون [illegible] در ترتیب و تکالیف
مجالس اداره فقره اول در هر ولایت
یک مجلس اداره خواهد بود فقره دویم مجلس اداره مرکب است از والی و حاکم عدلیه
و کلانتر و دوازده نفر از معقولین اهل ولایت فقره سیم کار مجلس اداره
از اینقرار است ۱ تقسیم مالیات ملوک ۲ وضع قواعد ملکی ۳ تدارک آذوقه
ولایت ۴ محافظت ابنیه ملکی [illegible] مواظبت مجلس [illegible]
تعمیر [illegible] ترتیب کوچه و معابر [illegible] مواظبت اجرای قانون
فقره چهارم رئیس مجلس اداره والی ولایت است فقره پنجم
مجلس اداره اختیار دارد که باطلاع وزیر داخله و باذن مجلس تنظیمات
مالیات شهری قرار بدهد فقره ششم اعضای مجلس اداره را وزیر داخله
سه سال به سال بحکم شاهنشاهی تجدید خواهد کرد فقره هفتم
مجلس اداره اقلا هفته یکدفعه اجتماع خواهند نمود فقره هشتم اجزای مجلس اداره
بجهة خدمات مجلسی مواجب مخصوص نخواهند داشت فقره نهم
اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است قانون بیست و سیم در رفع
قهر ایران فقره اول تا ده روز دیگر هر نفر صاحب منصب قبل [illegible]

خواهد شد که شش نفر مهندس طرق و دو نفر ناظم چرخ‌خانه برای خدمت
دولت ایران اجیر نماید فقرهٔ دویم این هشت نفر مهندس تا پنجاه روز دیگر
وارد طهران شده باشند فقرهٔ سیم این شش نفر مهندس کرفته بعد از
ورود خود بلا درنگ شروع خواهند کرد به خط راهها فقرهٔ چهارم
یکسال بعد از تعیین مهندسین باید بار تجارت از بندر بوشهر
با عراده در بیست روز با [illegible] و از مشهد مقدس در بیست روز
به سرحد عثمانی برسد فقرهٔ پنجم شش ماه بعد از ورود دو نفر ناظم چرخ‌خانه باید از
پایتخت ایران به چهار سمت سرحد دولت ایران اقلاً هفته‌ای
[illegible]
[illegible] به جهت اجرای این قانون
در چهار قسط دویست هزار تومان به وزیر عمارات داده خواهد شد
فقرهٔ هفتم طرح و اجرای این قانون در عهدهٔ وزیر عمارات است
قانون بیست و چهارم بر ترتیب ضرابخانه و سکه پول ایران فقرهٔ اول
در کل ایران یک ضرابخانه خواهد بود فقرهٔ دویم در دست
هر سکه پول که زده میشود شش ماه حبس خواهد بود فقرهٔ سیم اجرای

این قانون بر عهدهٔ وزیر مالیات است قانون بیست و پنجم
بر طریقهٔ بیع و شرای اموال دیوان فقرهٔ اول عمال دیوان به جهت دیوان
هیچ چیز نخواهند فروخت مگر اعلاناً و به حکم شرایط حراج فقرهٔ دویم
هر عاملی که خلاف این قانون نماید خائن دولت است [illegible]

قانون بیست و ششم بر فروش املاک خالصهٔ دیوان

فقرهٔ اول املاک خالصهٔ دیوان کلاً موافق شرایط ذیل به افراد
رعیت فروخته خواهد شد فقرهٔ دویم اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر
داخله است قانون بیست و هفتم بر ترتیب بانک فقرهٔ اول
یک کرور تومان از حاصل فروش املاک خالصه به وزیر تجارت
داده خواهد شد که یک بانک ترتیب بدهد فقرهٔ دویم کل سرمایهٔ بانک
دو کرور خواهد بود فقرهٔ سیم این دو کرور تقسیم خواهد بود به هزار
سهم دو هزار تومانی و صاحبان این هزار سهم صاحبان بانک
خواهند بود فقرهٔ چهارم قواعد ترتیب بانک و حقوق اعمال آن
در دستگاه یک قانون علیحده معین خواهد شد فقرهٔ پنجم پول کاغذ
بانک در ابتدا پنج کرور خواهد بود فقرهٔ ششم پول کاغذی بانک [illegible]

در مدت چند سال از روی تناسب سرمایه نقدی تا سر کرور تومان برسد

فقره هفتم اجرای این قانون برعهده وزیر تجارت است

همینست این قانون از جمله قوانین شکر آور است فقط تصور در این بشید

بهیچ وجه بکار نمی خورد اگر در دو سال بر همین مطلب در عرض ادامه این خواهم

همینست پس این قوانین را در یکهفته تمام کردیم و بامضای همایون

رسانیدیم و در مدت شش ماه چهار هزار قانون جمع کردیم در ابتدا

کار وزراء در اجرای این قانون تا اظهار بدیع و مخالفت

مینمودند یکی از ایشان آن سطر آخری قوانین که میگوید اجرای این

قانون برعهده فلان وزیر است حرف بیمعنی خیال کرد و قانون را

چنانکه باید مجری نداشت مجلس تنظیمات پس از اثبات تقصیر وزیر

حکم قوانین را موافق اشاره شاهنشاهی در حق وزیر مقصر جاری

ساخت بعد از اینمقدمه وزراء دیدند که ایام هرج و مرج

و شتربکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت

شاهنشاهی تنبیه بری کردند که وزراء هم از خواب غفلت خود

بیدار شدند چون سابقا وزرای ایران در مقابل خود هیچ حریفی

نداشتند و تغییر وزارت کار عمده محسوب میشد وزرای منصوب بقای

منصب خود را یکنوع لزوم دولتی قرار میدادند و چنان وانمود

میکردند که اگر ایشان نباشند امر دولت مختل میماند بعضی مردم

احمق نیز این ادعای ایشان را قبول میکردند اینک وزرای

ایران برای ترقی دولت مانع کارشان بود اعلیحضرت

اقدس شاهنشاهی اغلب وزرا را بدون کم التفاتی در کمال

اقتدار هشت ماه متصل تغییر و تبدیل دادند بطوریکه بعد از شش ماه

در مقابل هر وزیر منصوب پنج شش نفر وزیر معزول و مستعد وزارت

ایستاده بودند همینکه یکوزیری در اجرای قانون تنظیمات بقدر

ذره اهمال میکرد یا اینکه میخواست مثل وزرای سابق بنای منفعت

وزارت کند همان ساعت معزول میشد این تدبیر اعلیحضرت

شاهنشاهی وزراء را چابک و زرنگ و مستعد خدمت کرده

حتی آن اشخاصیکه سابقا بصد ناز و کرشمه راه میرفتند و بواسطه

وفور استغنای مصنوعی خود خدمات دیوان را قابل اعتنای

خود نمی شمردند با کمال میل و اضطراب پی خدمات دیوان میدویدند

و هر ساعت مصدر یک کفایت تازه میشدند و اجرای قانون بقدر
ذره تخلف نمیشد و اجرای هر قانون منشأ هزار نوع فواید میگشت
همان اشخاص که منکر و دشمن تنظیمات بودند و در عالم نادانی خود
عبارت و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزا میکردند پس از اجرای
آنها متحیر بودند که این الفاظ ساده که نه عربی بود و نه مسجع متضمن چه
اعجاز بودند ولی توان تقریر کرد که تنظیمات جدیده بر رونق
ملک و جلال دولت بچه سرعت می افزود و ترقی ...
گویا تمام ایران [illegible]
[illegible]
در خاطر دارم که در یکسال ... پیله و چگونه ابریشم بخارج فروخته شد لیات
مازندران هفت کرور رسید در عربستان سالی پانزده کرور نیل
و شکر لعل سیاه مدلیات ابریشم دوازده کرور بود بواسطه استقرار
دیوانخانها و مواظبت دستگاه ضبطیه امنیت ایران بجایی
رسید که همیشه پنجاه هزار غربا در ممالک محروسه در کمال آسوده گی سیاحت
میکردند ترتیب مجالس اداره و استقرار لیاقت شهری کل آن معبرهای
ذلت و کثافت را در ایران شهر میگفتند مبدل کرد بشهرهای خوب عالی

و بهشت آئین از ظهور این اتفاقات چنان فرحی دست داد که از
شدت ذوق سراسیمه از خواب بیدار شدم سه چهار نفر از
رفقای باشعور خودم وارد شدند رؤیای خودرا از غایت شوق
و تعجب بایشان نقل کردم همه گفتند که ظهور صدق این رؤیا در
عهد چنین سلطان جوان بخت جای هیچ تعجب نخواهد بود
قطعاً این رؤیای صادقه است و آنچه بودند با دکان وکباب
جوجه آوردند همه گفتیم این نقد بگیر و دست از آن نسیه
بدار

تمام شد



Eg



بسم الله تعالی شأنه العزیز

پیش از بیان این مسئله یک نکته عرض میکنیم که میتوان گفت اولین
نقطه علم نظم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور
بنحوی منوط بهمدیگر است که انتظام یک جزو آن ممکن نیست مگر بانتظام
اجزای دیگر آن و اینکه تا بحال جمیع اهتمامات دولت ایران در اخذ
رسوم ترقی فرنگ بیحاصل بوده هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای
دولت قاهره ما از این نکته بزرگ وقتیکه معارضه روس دولت ایران را
بر تفوق نظم عساکر فرنگ ملتفت ساخت وزرای ما فی الفور بنای ترتیب
افواج نظام را گذاشتند و هیچ نپرسیدند که این یک جزو دستگاه
دول فرنگ چند نوع اجزای دیگر لازم دارد در حالتیکه هنوز ترکیب
دستگاه دیوان کل بر رسم حکمرانی را از دور آتیله
سلاطین تاتار اخذ میکردند متوقع بودند که لشکر ایران را بپای

عساکر فرنگ برسانند نهایت را بآیین چنگیز بگیرند افواج را
مثل ناپلیون مشق بدهند هنوز اسم پول کاغذی را
نشنیده میخواستند قورخانه داشته باشند غافل از این
بودند که قدرت عساکر فرنگ حاصل هزاران نوع دستگاه دیگر است
که تا جمیع آنها را نقطه بنقطه اخذ نکنیم ممکن نخواهد بود که عیناً سپاه اروپا
در ایران ظهور نماید وزرای ما بایستی بدانند که بدون اخذ اصول
ملکداری فرنگ نه تنها مثل فرنگ لشکر نخواهیم داشت بلکه محال
خواهد بود که بتوانیم مثل فرنگ آهنگر داشته باشیم [illegible] در همه جا بوزباشی
بالاتفاق حرکت میکنند هر گاه نفهمیم که از کجا تا بحال سیم تلغراف
کشیده اند میتوان قسم خورد که افواج کجا بهتر از افواج ایران
مشق میکنند و لیات انجا بهتر از لیات ما میگیرند در هر ملکی که چاپ
خانه اش مثل چاپارخانه ایران باشد بعلم الیقین میتوان حکم
کرد که دار الفنون آن ملک نیز مثل دار الفنون ایران است [illegible]
با وصف این قانون کلیه باز هنوز بعضی از اولیای دولت ما
براین اعتقاد هستند که اجزای دستگاه دولت را میتوان

جدا جدا ترقی داد آمان از خوابهای این اعتقاد باطل امان از
جهالت آن وزرا که هیچ خواهند بدون دیوانخانه قورخانه و ...
داشته باشند و با مالیات ... عساکر نظام بر پا نمایند با این
اوضاع و دستگاه استیفاء انتظام لشکر خواستن چه معنی دارد با
مالیات چه لشکری چه نظامی فرضاً قواعد نظام را از اول تا آخر
بیان نمودیم از بیانات من چه حاصل باعث کرد مالیات چه خواهد کرد
فیلقوس پدر اسکندر از وزیرش پرسید که بجهة جنگ فلان چه لازم
داریم جواب داد سه چیز اول پول دویم پول سیم پول حال ما هم بجهة
انتظام لشکر ایران منهم باید همان جواب را بگویم بلی ما دام که دولت
ایران صاحب سی چهل کرور مالیات نشده است هر چه بگوئیم و هر چه
بکنیم قدرت عسکریه ایران جز و الفاظ هیچ خواهد بود بنا بر این
بجهة استعداد عسکریه ایران اول باید در فکر مزید استعداد مالیه
باشیم آنچه تا حال گفته ام کلا مقدمات بود حال باصل مطلب
رسیده ایم در هر علم بعضی مسائل است که بواسطه وسعت مطلب
و تعدد شقوق بهیچ وجه نمیتوان مختصر کرد در این نوع مسائل باید

مطلب را محض قول قبول کرد یا باید به تحصیل تمام علم پرداخت
مثلاً وقتیکه معلم جغرافیا میگوید فلان شهر در زیر فلان درجه ارض
واقع است یا باید انحرف را محض قول معلم قبول کرد یا علم جغرافیا
دانند یا باید خلاصه علم را محض قول قبول کرد یا باید علم اکونومی
پولیتیک را که مردم در ده سال تحصیل میکنند از اول تا آخر شرح
بدهیم ولیکن چون در این کتابچه مختصر مقصود ما تعلیم علم نیست
لهذا خواه قول مرا مناط اعتبار بدانید و خواه ندانید لابد هستم
که در بیان مطالب خود فقط بخلاصه معانی اکتفا نمایم
خلاصه حرف ... یکی این است که اگر شاه ایران بخواهد
و ... چند فقره نظمی را که من میدانم و همه کس نمیداند در ایران
مجری بدارند دو سال طول نخواهد کشید که مالیات این ملک بدون
هیچ ظلم و خلاف شرعی و بدون هیچ اشکال حاضر پنجاه کرور
خواهد رسید
فرض بفرمائید که هزار نفر آدم که از جمیع اسباب کار و احتیاج زندگانی
عاری باشند در یک جنگل غیر معموره سکنی کرده معلوم است

این [illegible] هزار نفر آدم را آسوده بگذارند و در میان ایشان اسباب اغتشاش
فراهم نیاید احوال ایشان دقیقه به دقیقه خواهد فرق [illegible] مثلاً بعد از
یک ماه دیگر در فامیل ایشان [illegible] خواهیم دید [illegible]
پس از چندی کفش و کلاه بر خواهند خواست کم کم در میان بعضی
[illegible] صنایع بروز خواهد کرد یک وقتی حکما مشغول کتابت
خواهند بود و اگر بجهت ترقی طبیعی ایشان یک مانع ظهور
نکند بعد از ده یا صد سال [illegible] حکما یک وقتی [illegible] خواهد رسید که همان
اشخاصیکه در اول برهنه و گرسنه بودند دارای [illegible] چندین کرور
دولت [illegible] از اینحالت بنی آدم را ترقی پذیری میگویند
و فرقیکه میان انسان و سایر حیوانات هست منحصر بهمین
یک نکته است که انسان ترقی پذیر است
و حیوانات ترقی پذیر نیستند بهمینکه اگر سایر حیوانات
صد هزار سال باقی بمانند از فرد آخری از فرد اولی فرقی
نخواهد داشت آیا همین انسانی بطوری سرشته شده است که

آیا در طبیعت امور طبیعیه

اقتضای فطرت خود روز بروز ترقی نکنند که بدینملاحظه میان
[illegible] و [illegible] آدم [illegible] فرق [illegible] چنانکه میان [illegible]
[illegible] هزار سال [illegible] تا آسمان فرق است [illegible]
ترقی پذیری لازمه فطرت انسانی است و چنانکه [illegible]
[illegible] اقتضای قوه نمو روز بروز بزرگتر میشود [illegible]
[illegible] که [illegible] فطری [illegible] ترقی [illegible]
طبیعت [illegible] در هر طایفه [illegible]
که در روی زمین یک طایفه باشد که [illegible] ترقی [illegible]
[illegible] درست [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] است اگر [illegible] ترقی
پذیر است [illegible] هزار نفر آدم [illegible] است [illegible]
این [illegible] آدم [illegible] قطعات [illegible]
در مدت [illegible] هزار سال [illegible] اند [illegible] سال [illegible]
[illegible] بهمان [illegible] سال
[illegible] حالا [illegible] سال [illegible] هزار کرور

علاوه بر همه سؤال‌ها شایان باشد و حال اینکه محقق است که جمیع [illegible]
ایران در این چند هزار سال یک مرتبه تنزل کرده است که بعد از این [illegible]
[illegible] چیست باید گوییم بعضی ایرانی ترقی نموده است
یعنی در سلک ملل خارجه [illegible] است باید بگوییم که
مانع بزرگ این حالت [illegible] طبیعت را از جمله مقتضیات خود باز داشته است
و [illegible] فرض [illegible] باید چیست [illegible] تشخیص کنیم
یعنی اقرار نماییم که در این چند هزار سال در ایران بعضی موانع خارجه
بوده که [illegible] داشته است [illegible] مملکت [illegible]
[illegible] ترقی ننموده بنابراین هرگاه بتوانیم این موانع خارجه را تشخیص
کنیم و هرگاه چقدر همت داشته باشیم که این موانع را از ایران
رفع نماییم [illegible] چیست ناچار بگوییم حالا ترقی [illegible]
ترقی خواهد کرد [illegible]
[illegible] ایران حساب نماییم خواهیم دید که [illegible] طبیعی ایران [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible]
خواهم گفت [illegible] سال عمر خود را

حرف [illegible] است که [illegible] دلیل اینکه علم الوهی از جمیع علوم وسیع‌تر است
و دلیل اینکه عقل انسانی [illegible] علم اسم است [illegible]
عقل [illegible] است و با همه این علوم [illegible] در مقابل
عظمت [illegible] عقل [illegible] خواهیم داشت [illegible]
ایشان را [illegible] ایشان [illegible] آقا [illegible]
عقل [illegible] ترقی ایران [illegible] موانع
[illegible] داشته است [illegible]
این موانع [illegible] در ایران [illegible] ترقی [illegible]
فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که جهت ترقی ایران الآن [illegible] کاری
که داریم این است که موانع ترقی را از میان برداریم هرگاه تفصیل این
موانع را از عقلای ایران بپرسیم هرکدامی یکی از فروعات [illegible]
شرح خواهند داد یکی خواهد گفت معایب کار در اغراض
وزراست یکی دیگر [illegible] بر تعدی حکام ولایات خواهد
آورد بعضی خرابی دولت را از رشوه‌خوری عمال خواهند دانست
بعضی دیگر محسنات امنیت را بفصاحت تمام بیان خواهند کرد

و از موانع ترقی ایران هر کسی باندازه عقل خود [illegible] نکته درک خواهد کرد
اما اصل مانع را یقیناً کم کسی خواهد دید مانع اصلی و مانع مطلق
و مانع واحد ترقی ایران نقص ترکیب اداره دولت است هیچ نمیتوان
[illegible] ترکیب اداره دولت ایران مجمع چه معایب عجیب و اسباب
چه ضررهای [illegible] بوده است جمیع ذلتها و خرابیها و انقلابات
ایران بلا حرف حاصل معایب این دستگاه است در باب
این مسئله بزرگ من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات
نمی شوم خلاصه [illegible] دستگاه دیوان این است که در وسط طهران یک کارخانه
ساخته ایم و دست و پای [illegible] پست کرور خلق ایران را بسته ایم بچرخهای
این کارخانه حرکت این پست کرور خلق و زندگانی تمام ایران
موقوف بگردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است
بمیل چند نفر عامل بی قید و بی وقوف اسباب چرخهای کارخانه
شکسته و کلاً پوسیده است و مباشرین این دستگاه بدون اینکه
اصلاً و ابدا [illegible] احتیاج مردم و در فکر تعمیر کارخانه باشند
[illegible] چرخهای پوسیده را هر طور میخواهند میگردانند و هر وقت

میخواهند میخوابانند حال تصور بفرمائید [illegible] که حالت بیست کرور
خلق ایران چه باشد ما که در وسط کارخانه ایستاده ایم وقتیکه
یک چرخ کوچک این دستگاه عیب میکند خیال میکنیم که ضرر این
عیب منحصر همان است که در میان کارخانه [illegible]
[illegible] و وحشت میکردیم
که از خرابی یک چرخ کوچک در اوضاع اطراف [illegible] چه قسم خرابیهای
مهیب واقع میشود آن وزیری که محض تفنن گردونه [illegible] اش بی خواهد
خبر ندارد که در کارخانه دولت چه نوع چرخهای بزرگ را میخواباند
آن مستوفی که مهر برات را محول بفردا میکند هیچ نمیتواند تصور نماید که بواسطه
همین عمل جزئی اقلاً صد هزار تومان ضرر بدولت میرساند معایب این
کارخانه را بیش از این شرح نمیدهم ولیکن بجهة تحقیق منشاء عیب
[illegible] چند کلمه بیانات علمی لازم داریم [illegible] حکمرانی دو قسم
اداره میشود [illegible] یکی اداره اختیاری دیگری [illegible] قانونی اداره
اختیاری این است که عمال دیوان در طریق [illegible]

اجرای حکم دولت اصلاً اختیار ندارند بنیان حکمرانی در ایران
ادارهٔ اختیاریست یعنی وقتیکه پادشاه یک حکم بکند عمّال
دیوان مختار هستند که حکم پادشاه را بهر قسم که خود میخواهند مجری دارند
مثلاً حکم میشود که بفلان نوکر پانصد تومان انعام داده شود نویسنده
برات مختار است که برات را هر وقت و در هر جا که میخواهد بنویسد
هرگاه رأیش قرار بگیرد فی الفور مینویسد هرگاه میل نداشته باشد
تا شش ماه یک سال تشخص تحویل میدهد بیچاره صاحب برات گاهی
در عقب مستوفی بحمام برود گاهی بفاتحه خوانی برود گاهی غلام و کنیز
آقا را واسطه قرار بدهد تا پس از هزار قسم معطلی و ضرر آخر برات را
در مسجدها در یک مجلس مهمانی یا بر سر سواری مهر بفرمایند همچنین وقتی
که حکم صادر مینمایند که بفلان شخص یک نشان بدهند اگر سفارش این کار
میل داشته باشند نشان را اعمال میکنند والا گر نخواهند صاحب
نشان را مدتها معطل میکنند و آخر الامر نشان را هم نمیدهند اهمیت
که این وسعت اختیار منحصر به رؤسای عمّال باشد وقتیکه جزو
عمل دیوان اختیاری شد تمام اوضاع دولت بهمان حالت را هم
... نه فلان وزیر فرمان را هر وقت که میخواهد مهر میکند

من هم ترتیب فوج بستم سربازهای فوج را بهر طوریکه میخواهم تغییر میدهم
حکمرانی دول فرنگ بر ادارهٔ قانونیست یعنی تکالیف عمّال حکم
قوانین صریحه بنوعی محدود و معین است که در اجرای حکم دولت
بهیچ طریق نمیتوانند بقدر ذرّهٔ دخل و تصرف نمایند عمّال ادارهٔ قانونی
در حقیقت حکم چرخ دارند وقتیکه فنر ساعت میگردد باید جمیع چرخهای
ساعت هم بگردند در ادارهٔ قانونی هم وقتیکه رئیس دولت حکمی میکند جمیع عمّال
دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بلا اختیار حرکت
میکنند این دو نوع اداره فقط مقابل همدیگر هستند و در ادارهٔ اختیاری
چون شقوق دستگاه دولت را کلّاً در هم مخلوط کرده اند جمیع صدمات
بر عهدهٔ دولت است از شخص پادشاه توقع دارند مثلاً میخواهند
پادشاه هم قانون بگذارد و هم حکم بکند و هم مواظبت اجرا باشد
و حال آنکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و لیس مواظبت اجرا
هیچ دخلی بپادشاه ندارد مثلاً وقتیکه پادشاه حکم میکند که بر دور شهر
قراول گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هر شب برود
دور شهر را بگردد که چند حکمش مجری شده یا خیر در اداره

قانونی چنان اوضاع فراهم آورده‌اند که شخص پادشاه در مواظبت اجرا
بکلی آسوده است وقتیکه امپراطور روس حکم میکند که ایالت فلان ولایت
بفلان طور کرده شود مطمئن است که حکمش تا نقطه اخری مجری میگردد
دلیل درستی اجرا نه اینستکه خود امپراطور شب و روز مواظبت
سلاطین فرنگ هرگز نمیپرسند که فلان حکم ما مجری شد یا خیر زیرا که بواسطه
ادارهٔ قانونه ممکن نیست که حکم دولت غیر معمول بماند اما در ممالک
آسیا سلاطین نهایت اختیار را دارند احکام ایشان در کلیهٔ امور
بیش از ثلث مجری نمیشود بلکه اغلب اوقات اجرای حکم
بواسطه اختیار عمال بطوری تغییر مییابد که از معنی اصلی حکم هیچ باقی
نمیماند ادنی حاکم فرنگیها هر حکمی که میکنند از اجرای آن حکم مطمئن خواهد
و شاهنشاه ایران با اینکه هیچ ذی نفس در روی زمین بقدر قدرت
ایشان اختیاری ندارد روزی صد حکم صادر میفرمایند که هیچیک ایشان
در معنی بعمل نمیاید حتی خاطر دارم که یک حکم را ده دفعه تکرار فرموده‌اند
و آخر الامر هیچ چیز مجری نشده یا بطوری مجری شده که اصلاً بمقصود شاهنشاه
ربطی نداشته است این عیب بزرگ دولت ایران چنانکه وزرای

ما خیال میکنند از نقص عزم پادشاهی نیست معایب حکمرانی ایران
و شکوه سلطنت فرنگ در ادارهٔ اختیاری و در ادارهٔ قانونه است
بیان این دو اداره اقلاً دو جلد کتاب لازم دارد من کجا ختم مطلب
همین قدر عرض میکنم که فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو اداره
ادارهٔ قانونه یعنی معجزات ترقی فرنگ ادارهٔ اختیاری یعنی عظمت
خرابیهای آسیا در این صفحات فرق این دو اداره را هرگز ملتفت
نبوده‌اند اولیای دولت ما گاهی بعضی معایب اداره را آشکار دیده‌اند
ولی بواسطه عدم تشخیص ماهیت این دو نوع اداره هیچ وقت نتوانسته‌اند
بمنشاء معایب خود اداره برسند بهمین جهت در قصد تنظیم ایران همیشه گرفتار
فروعات مشغول بوده‌اند گاهی وضع
کلاه را تغییر داده‌اند گاهی نظم اردو را در ترکیب چاپار دیده‌اند
حالا هم اگر راه ترقی دولت را از ایشان بپرسیم خواهیم دید که
اغلب ایشان غرق جزئیات اداره خواهند گشت یکی
لباس سربازها را تغییر خواهد داد یکی کوچه خواهد ساخت یکی مهندس
خواهد آورد یکی نقاره خواهد کرد یکی از ایالات خواهد گفت هیچ یک بعیب

اوضاع اعتراف خواهد کرد اما یقیناً بجز یکده نفر معایب را
نخواهد دید اما از هر
وزیر فرنگ بپرسیم فی الفور خواهد گفت اداره اختیار را باید مبدل کرد
باداره قانون تغییر نظم ایران در همین دو کلمه است مادامیکه حکمرانی
ما بر اداره قانون نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهتمام نمائیم باز
لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم بجهة حصول اداره قانون
چه باید کرد باید مجلس
تنظیمات برپا کرد معنی این مجلس چیست ترتیب این دستگاه چطور است
معنی مجلس تنظیمات همانست که در کتابچه غیبی بیان شده است اگرچه
ترتیب این دستگاه در فروعات خود تفاصیل مختلف لازم دارد اما
چنانکه گفتم بعضی مطالب است که در شرح آن باید یک خلاصه
مختصر اکتفا کرد یا چند جلد کتاب تصنیف نمود بجهة فهمیدن معنی
و ترتیب مجلس تنظیمات کتابچه غیبی خلاصه کافی بود بیش از آنچه در آنجا
گفته شده هرچه بگوئیم مایه اغتشاش مطلب خواهد بود هرگاه کتابچه
مزبور را بدقت ملاحظه فرمایند و آن نکات که بنظر غیر مانوس می آید

درست بشکافند قطعاً بر معنی و لزوم این مجلس تردیدی باقی
نخواهد ماند بسیار خوب فرض بکنید که معنی و لزوم این دستگاه را فهمیدیم
و حالا میخواهیم مجلس تنظیمات را برپا کنیم چه باید کرد باید فردا صبح اعلیحضرت
شاهنشاهی بی آنکه احدی را از مطلب مطلع بسازند یک دستخط
موافق مضمون ذیل صادر فرمایند

صورت دستخط

فلان کس شما را از مجلس تنظیمات قرار داده ایم امروز ظهر در فلان جا حاضر
خواهید شد تکلیف شما در آنجا معین خواهد شد وقتیکه این بیست نفر
در مجلس حاضر شدند بمضمون دستخطی ابراز شود شما جمیعاً در
آنجا هستید کار شما منحصر بنوشتن قانون و مواظبت
اجرای قانون است و نباید بهیچوجه در عمل دیوان مداخله بکنید
این نکته را مکرر عرض کرده ام ولیکن نظر به معنی آن درست معلوم نشده است
اشخاصیکه ایشان
وزیر است ممکن نیست که بمیل خود مؤسس نظم باشند علی الخصوص
در دولتی که دایره وزارت اینقدر وسیع باشد معلوم است که
میان هزار نفر وزیر ممکنست که دو سه نفر از این قانون کلیه مستفیض

بشوند مجلس تنظیمات محض از برای اینست که اختیار وضع قانون
و اختیار اجرای قانون در یک دستگاه مخلوط نباشد هرگاه همان مجلس
وزرا را مجلس تنظیمات قرار بدهند باز آن دو اختیار که باید همیشه از هم
جدا نگاه داشته شود باهم جمع خواهند شد و حاصلش همان
خواهد بود که می بینیم چنانکه سابقاً مفصلاً بیان کرده‌ایم بنیان نظم
کل دولت اینست که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد
معلوم است اینکه این دو اختیار هر دو تعلق به شخص پادشاه دارد لیکن
در روی زمین هیچ پادشاهی نیست که صلاح او در مخلوطی این دو
اختیار باشد در این یک مسأله مقصود جمیع مؤلفین جدائی این دو
اختیار بوده است و اگر معنی این جدائی باز هم نامعلوم مانده باشد
مقصود این کتابچه باز مجهول خواهد ماند وزرا جدا و تنفیذ هم
وزرا جزو مجلس تنظیمات محسوب میشوند هر چند که اجزای مجلس تنظیمات دارند
وزرا در آن شریک هستند اما اجزای تنظیمات در عمل وزارت
هیچ شرکتی ندارند تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را معین نمایند
اجزای این مجلس هرکدامی بالمساوی حق حرف زدن دارند لیکن هیچکس مأذون

نیست که حرف دیگری را قطع نماید ترتیب گفتگو با رئیس مجلس است که
در این مجلس هرکس مختار رأی خود خواهد بود رأی شخص در این مجلس
اعتبار انفرادی نخواهد داشت اظهار آرا بر دو قسم خواهد بود
مخفی و ظاهر حکم مجلس مرکب خواهد بود از نصف بیشتر آرا در صورتیکه
آرای مخالف مساوی باشند رای غالب در سمت رأی رئیس خواهد بود
بغیر از روزهای تعطیل باید هر روز اقلاً سه ساعت در مجلس تنظیمات
حضور داشته باشند هر هفته باید اقلاً یک قانون وضع نمایند
فقرات قانون باید موافق قوانین فرنگ فصل و عدد معین داشته
باشد اول از قوانین ارکانی شروع کرده در باب قوانین الملکی قرار گذارده
شده است هر قانونیکه مصلحت بدانند طرح آنرا باید اول بنظر ما
برسانند هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت
و هرکدام را که نپسندیم قبول نخواهیم داشت یا اینکه موافق مصلحت
تغییر و تبدیل خواهیم داد هر قانونیکه نویسیده ما و اینکه با مضای
همایون ما نرسیده است اسمش طرح قانون خواهد بود و اجرای
آن بر هیچکس لازم نخواهد بود اما همینکه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح

معین قانون خواهد بود و اطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد
موافق رسم شورای فرنگ فهرست مطالب مجلس را اگر روز پیشتر
معین خواهید کرد در این مجلس خارج از فهرست مطالب ابداً گفتگو
نخواهید کرد فهرست مطالب را هر روز بنظر ما خواهید رسانید فهرست
مطالب شما در این مجلس از قرار ذیل خواهد بود قواعد وضع
مجلس ترکیب دولت ترتیب مجلس وزراء ترتیب وزارتخانها ترتیب
حکومتها ترتیب دیوانخانها ترتیب مالیات ترتیب لشکر و غیره
هر یک از اجزای مجلس اداره که از احکام این دستخط تخلف نماید
رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت
اخراج نماید بدون این اختیار رئیس انتظام در این مجلس آسان نخواهد
بود و اگر این اختیار مطلق بنظر وسیع تر آید بجهت تعدیل آن شرط
فقره ذیل کافی است تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد
مجمع اجرای این دستخط بر عهده فلان کس است پیشرفت مجلس
بسته است به این مجمع ولیکن قدرت این مجمع باید از قوت عزم
شاهنشاهی باشد بجهت این نوع کارها که از مسلسل ده و حکم تنها

کافیست در اینمقامها چیزیکه مروج سلطنت محسوب میشود
عزم است ولیکن آن عزمهائیکه بطرز کبیر و با پیطون و سلطان محمود
داشته اند اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید
بقدر امکان آدمهای امین باشند اما نه اینکه امانت شرط
اول باشد در مجلس وزرا امانت اجزا از شرایط اکبر است
زیرا که حرفهای مجالس وزراء باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات
حرف مخفی بمیان نمیآید مگر بر حسب اتفاق حرف پولیتیک
از قبیل جنگ و صلح و آنچه تعلق بامور دول خارجه دارد
و باید مخفی بماند جزو مجلس وزرات و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات
ندارد کار مجلس تنظیمات چنانکه گفته شده فقط مطالب اداره است
که باید آخر الامر منتشر بشود و چون در مجلس تنظیمات کسی در
عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولیتیک نمیزنند بنابراین
راه خیانت از برای اجزای آن مسدود است بطوریکه
اگر هم فرضاً بخواهند چند نفر فرنگی را هم توان داخل مجلس کرد
هرکس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان

و هر کسی خائن است خیانت او برای هیچیک از مطالب
تنظیم ضرر نخواهد داشت در ایران کم کسی هست که معنی مجلس
تنظیمات را نتواند بفهمد اما کسانیکه میتوان داخل اجزای مجلس
تنظیمات کرد زیاد داریم لازم نکرده است که اجزای این مجلس
کلاً از دیپلماتون باشند هرگاه ایشان قابل و عالم باشند فقط بنای
ترتیب مجلس قابلیت و علم آن کفایت کل اجزای دیگر را هم قابل
و عالم خواهد ساخت این نکته را نمیتوان فهمید مگر پس از
دیدن مجلس حسن اندیشگاه و قابلیت اشخاص نیست هرچه
هست در ترتیب آن است هرگاه این ترتیب را درست بکنیم
اجزای مجلس هر نوع اشخاص که باشند چرخ مجلس کار خواهد کرد
بنده اسم اشخاصیکه قابل این کار میدانم عرض میکنم هرگاه از این
میان بیست نفر آدم موافق شرایط منتخب بشوند مجلس تنظیمات
در ایران منعقد شده است نظام الدوله فرهاد میرزا آقای میرزا هاشم
ملک الکتاب نصرة الدوله محمد خان امیر تومان حسینعلی خان آجودان باشی
رکن الدوله میرزا احمد خان وزیر مقیم اسلامبول منجم باشی بهاء الدوله

صدیق الملک علی خان افشار میرزا هدایت میرزا موسی ملک الکتاب
محمد رضا خان کرکری محمد رضا میرزا شهریار خان اعتماد الدوله
محمود خان کلانتر امین لشکر سپهدار احمد خان نوائی
باز هم عرض میکنم که حسن مجلس تنظیمات چندان بقابلیت اشخاص
دخل ندارد اغلب این اشخاص را که اسمشان ذکر شد فرداً فرداً
قابل هیچ نمیدانم اما هرگاه اندیشگاه را بطوریکه باید راه بیندازند
همه این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب هزار نوع
خدمات بزرگ خواهند بود معلوم است که راه انداختن اندیشگاه
در ایران کار مشکل و عمل مبهم بنظر خواهد آمد اما اشکال این عمل مثل
اشکال جمیع کارهای تازه در قدم اول است هرگاه بجهة قدم
اول همت کافی بشود کل اشکال و ابهام مطلب بیکدفعه
رفع خواهد شد و ما خود تعجب خواهیم کرد که تقدیم این کار چقدر
آسان و چقدر واضح بوده است خلاصه این کار خواه مشکل
باشد و خواه آسان الآن در ایران کاری که داریم همین است
که هیچ شکی نیست که اگر هزار یک لزوم و فواید این کار برا اولیای

دولت معلوم شد تقدیم آنرا دقیقه‌ای به خیر نمیاندازند اداره
قانون تجدید اختیار عمال فرد تسلط پادشاه انتظام کل ایران
از دیوانیات قدرت عسکریه جمیع آن خیالات بزرگ که سابقاً
عرض کرده‌ام در همین مجلس تنظیمات است جهة مقدمات این
دستگاه تا حال هرچه نوشته‌ام کافی است در باب فروعات
تنظیم از قبیل مالیات و لشکر و غیره هرچه بنویسیم و هرچه بگوییم تضییع
وقت خواهد بود هرگاه لزوم و محسنات مجلس تنظیمات مفهوم شد بایست
و بخواهند این سرچشمه نظم را در ایران باز نمایند از فردا اول تحریرات
بنده خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات باز نامفهوم مانده باشد
این صفحه که ملاحظه میفرمایند آخر حرف و رتبه‌ای بنده خواهد بود
اما باقتضای یک قوهٔ باطنی دولتخواهی که من میگویم و سایرین هرچه
میخواهند بدانند بر ذمه خود لازم میشمارم که در باب حالت
حالیه ایران دو کلمه از عقیده باطنی خود معروض دارم استقرار
وزرای متعدد در دولت ایران بلاحرف بزرگترین کارهائی
که در عهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است فواید آنرا

الحال بر همه ظاهر است که اگر اولیای ایران وضع تازه وزرا را هزار مرتبه
بزرگتر بدانند باز باید این وضع قانونی را بر ترتیب صدارتها
ترجیح داد تا چون از لطف الهی این کار در ایران استقرار
درست قرار نیافته است در ولایات ایران ورود [illegible] خطاهایی که
تا حال در ایران بازی بود و حال از اهالی است آنچه دارند
به آنچه مال میدانم که از وضع عالیه ما متمتع از همه این
خطاها دور و آسوده رفته رفته میرسند به نجات به آنچه دولت
بجهت رفع این خطاهات که ترتیب بزرگی فکر نکنند بعضی صدمات
برپا نمایند اوضاع عالیه ما حکماً مغشوش خواهد ماند و بقیه عظمت
صدارت با حکماً جبران این عدالت خواهد ماند و هم دلایل
حکماً در سال آن در سیم سبب که بعضی را تعارف کرده
مستغرق خواهیم ماند در سال در زمان [illegible]
دارم که ای قدر را به بعضی گفته تصدیق خواهند کرد بارها
به واسطه بعضی مداخلات رسیده بعضی عقیده با طرز [illegible]
مشکل و بعضی خواهند بود ولیکن صدق قدرش تدبیر و وضع آنست

دولتی در عقب عامه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیحضرت قدر قدرت
همایون شاهنشاهی مطلب را در عالم محرمیت از این کتابچه ملاحظه بفرمایند
قسم می‌خورم که در هیچ بازار گرفته تا به زبان دولت کلمه مقدست
قدس جنسی هم خواهد بود جاری شد زیاده گفت و لیکن بیشتر ولادم
که عالم صداقت دولتخواهی خود را هر قدر توسیع بدهم باز جای تنگ
بینی از صدمه هست دیگر است و منافع در حق دولت اعلیحضرت شاهنشاهی
روحی فداه هرگز خارج نخواهد بود

تمام شد

بسم الله خیر الاسماء

تا این نسبت ترکستان حکم نظم را دارد ولی ایران
نسبت بجمیع دولت عالم به علو شأن و شرف ذلت است تا تر
از عارض و خارج در گردش وجود ماست و چون اغلب اهل از این نوع
ذلت فقیر مشاهده از زبان ما نیز این است که گفتند در رنج
خود شخص نبودیم از مقصود این کتاب دل از آرزوی مقصد ایران چنان
خاطر رسید که در باب اوضاع عالیه ما کتابی ترتیب دهم که در نظر
اولیای دولت هم به نظر صاحب ایران و هم محترم خداوند ناظم شرف
باشد پس از اجتماع خانه دولت چند تا هم چاپ کتاب در مطلب خلقت
و تجربیات تا حصول آید و لیکن چون مقصود وضع دولت پادشاه و ترقی
دولت بود حیف دانستم که آثار چنین مقصود عالی بکلی از خاطر محو گردد
لهذا خیالات خود را بدون رابطه هر دو با همان ترتیبات که حقیقی
که در صحبت الیاقت ضبط شده بود بالعبارات ایکه در کتابچه نوشته شده
لذا تا این خیالات بصرحه رسید فرمایم و از عبارت سوء فهم عذر
بلا مشاء می‌خواهم نه که هم از اصلاح شدت ام و بعد از انتشار در مجلس

یک مثال مختصر بیان میکنم مثال این است که شما را میان عقلای ملت منتخب بکنیم

نظام ایران و سرنوشت دولت را بعهده کفایت شما مفوض بداریم

ما صاحب عقل و سیاست شما در این صورت چه خواهید کرد اولاً نظم ایران را

نظم خواهید کرد اگر اسباب دولت را رفع کرده [illegible] شما در نظم

کل عالم [illegible] ایران بودید آیا حقوق را در این صورت غیر از [illegible]

چرا [illegible] اگر حقوق را صاحب غیرت و کفایت هستید

پس در این مثال [illegible] کفایت شما چه بوده است چیزی که [illegible] گذشته

بجهت عدم کفایت [illegible] عذر بی جهت است [illegible] جمیع کارها با جمیع

معایب ایران [illegible] پادشاه [illegible] رعیت بوده است

کفایت عقلا چه ربطی بمعایب ایران دارد [illegible] ایران

این است که [illegible] عقلای سیاسی [illegible] حال آنکه

بجز در ملک روس [illegible] عقلای [illegible] است و [illegible]

ایران با پادشاه [illegible] سیاسی [illegible] که همیشه

و همه جا ناپلئون [illegible] پادشاه [illegible]

عقل داشته باشد [illegible] وزرا [illegible] کفایت کنند [illegible]

رعیت [illegible] نظم [illegible] سلاطین مستقل [illegible]

که مانع ترقی [illegible] باشند و ما [illegible] باید تا [illegible] شاکر باشیم

که پادشاه ما با همه معایب سلطنت مستقل [illegible]

دولت [illegible] است ما جمیع [illegible] نظم را [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] قانون [illegible]

مجبور [illegible] منتظر [illegible] پادشاه [illegible] نظم [illegible]

جمیع کارها [illegible] پادشاه [illegible] این [illegible]

خیال [illegible] که [illegible] این است که [illegible] حالات

[illegible] از طرف دیگر پادشاه [illegible]

[illegible] سیاست [illegible]

[illegible] حال [illegible]

این [illegible] خیال [illegible] نظم ایران [illegible]

[illegible] که [illegible] باشند

[illegible] کتب [illegible] جمع [illegible] پادشاه

[illegible] ایران [illegible]

شما را زحمت میدادم پس مسلم است که مقصود از اجتماع ما منحصر بتصدیق
خیالات خوب نیست وکلا مجبور نیستند نه هم کلهم مجبور هستند
پادشاه هم که مجبور نیستند وزرا هم نیستند باز هم مجبور نیستند این عیب را
هم میدانیم هم علتش میدانیست و هم فوایدش را میدانیم حرف
در رفع این عیب است و شما را مخصوص رفع این عیب جمع کرده اند
اگر مقصد داریم در رفع این عیب ظاهر سازیم باید عموم علما در
معایب ایران [illegible] دیگر هم بدانیم هر قدر عدم قابلیت ما بیشتر
بزرگی [illegible] اهمیت را زیاد [illegible] سکوت [illegible] ما چرا الظلم [illegible]
[illegible] بجهت غرض در وزارت [illegible] ما را دقیقه [illegible]
بجهت غرض در وزارت [illegible] ما چرا الگرانی است [illegible] بجهت عوض
وزراست هر عیب ظلم [illegible] شکست [illegible]
همه را حمل بغرض وزرا میکنیم غرض یعنی چه مکرر شده است که اغراض
وزرای فرنگ صد مرتبه بیشتر از اغراض وزرای ماست خرابی دول
از عدم علم وزراست نه از غرض ایشان هرگاه شرط ترقی دول
بیغرضی وزرا باشد ما در دنیا از درویشهای [illegible] بیغرض تر آدمی

نداریم پس باید وزارت ایران را باشان تحویل کنیم بنیان ترقی
بر علم کسبی است نه بر معقولیت ذاتی وزرای بی علم در صورتی
هم که نهایت معقولیت و بیغرضی را داشته باشند باز بواسطه
عدم علم باعث مانع ترقی میشوند فلان وزیر که ما [illegible] احترام مینمائیم
بلکه میدانیم و نمی بریم در حالتی بیغرض و دولتخواهی تمام عالم را
بحضور جمع نماید بان بیعلمی و با آن بیخبری مطلق چگونه ممکنست که
در خدمت دولت بجز اغتشاش و بجز تخریب به راه ترقی تواند
کار دیگر بکند فرنگیها میگویند تا کسی بیست و پنج سال تحصیل اجتهاد نکند قابل
مجالس انسانی نخواهد بود با وصف این که یک نخبه تمام ایام تحصیل را
به بطالت گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت
خواهند بود ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز با کمال دولتخواهی
مشغول خرابی دولت هستند برایشان هیچ بحثی ندارم بعلت اینکه
آنچه میکنند از روی کمال صداقت است ولیکن یک بحث بزرگ
دارم که نمیدانم راجع بکجا نمایم وزرای ایران چرا باید عزل پذیر
نباشند چرا باید در دولت ایران بیست نفر وزیر معزول

کسیکه در سایر علمها
که بهتیار ز تحقیق
سلطان فرموده باشند

نباشند چرا باید پیش از شاه وزارت نماید اگر در میان اینده نفر
وزیر سالی دو نفر تازه ظهور میکرد چه عیب داشت از کجا که عقلای
ایران بهمین منحصر چند نفر باشد از کجا که نسل امیر نظام در ایران منقطع باشد
ولیکن با همه این ایرادات نباید از انصاف گذشت وزرای ما
بجز یکی دو نفر که بلاشک در آینه ایران موجب خرابیهای کلی خواهند
بود آدمهای معقول و شایسته مناصب خود هستند بی نظمی ایران
علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که رنجیم از وزرای خود توقع
نمائیم اگر در علوم ایشان نقصی هست این نقص از ایران است
نه از ایشان بنا براین هر قدر هم بر علم و کفایت وزرا ایراد داشته باشیم
علی العجاله از برای ایران بهتر از ایشان وزیری نمی بینیم اگر وزرای ما
شایسته تر از جمیع اهل ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین مقوی
نظمست و اگر اجزای مشورت از عقلای قوم هستند چه طور میشود
که از همه اینها هیچ عمل با معنی بروز نمیکند پس اینهمه خبط و اغتشاش
را حمل بکجا باید کرد با اینهمه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر ذره
درین یکسال ترقی حاصل نشده است حاصل این مجالس که اینقدرها

تحسین میکردند چه شد آن نظمها و آن ترقیات که از تفریق دو نوع
اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند من موافق عقلیکه درین
یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از موانع
ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران تازگی دارد
و نه فایده من در طبق بیانات بعضی کفایت جزئی نیز بجهة رفع معایب
معروض میدارم عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است
مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است دقایق و فواید جدائی
اینده و اختیار را دیگران بقدر کفایت شکافته اند نکته که تصریح
آن لازم است اینستکه بدون جدائی اینده و اختیار نه نظم است
و نه دولت پس از سه هزار سال اغتشاش آخر الامر پادشاه ایران
این نکته بزرگ حکمرانی را درک نموده و خواست دو اختیار دولت را
از هم جدا نماید ولیکن اولیای دولت نه از روی غرض بل از روی عدم
علم عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرا جدا نمایند اینده
اختیار را بدتر از سابق مغشوش و مخلوط نمودند الآن در ایران سه
مجلس داریم دو مجلس قانون و یک مجلس اجراء ولیکن غرابتش در اینست

که با وصف اینکه مجالس با ختیار اجرا با ختیار قانون دو مجلس
جمع شده است در یک مجلس قرار میگذارند و در مجلس دیگر هم قرار میگذارند
و هم مجری میدارند مقصود از این همه تغییرات و اهتمامات و تجربیات
و ترتیب مجالس این بود که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد
بعد از آنکه در مجلس وزرا هم قانون بگذارند و هم قانون مجری بدارند
دیگر چه مجلس چه نظامی چه دولتی وزرای هر دولت بخصوصه وزرای
ایران از مصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاع دارند زیرا
که در میان کار و صاحب تجربه میباشند بنابراین قول وزرا البته بر
اقوال سایر مشیران تفوق دارند و البته وزرا علاوه بر عمل اجرا
باید در عمل مشورت نیز مداخله و شراکت عمده داشته باشند و لیکن
ازین ملاحظه دلیل نمیشود که وزرا بروند و خارج از مجلس قانون مجلس قانون
دیگر ترتیب بدهند مجلس وزرا باید بکلی جدا باشد و لیکن در عمل
اجرا نه در عمل قانون بجهة وضع هر قانون و انشاء هر قرارداد کلی
باید وزرا باتفاق اهل مصلحت خانه گفتگو نمایند هر قانون و قراری که
باتفاق کل مقبول شد اجرای آن باید منحصراً بر عهدهٔ وزرا باشد

و اگر وزرا منکر قراری باشند باید قرار مزبور را در همان مجلس قانون
بحکم دلیل رد نمایند اعظم دلایل که دول فرنگ بر لقای بربری ها دارند
اینست که هنوز در ایران تنبیه هیچ چیز و تقصیری از جانب دولت
مشخص نشده است در لندن هر طفل میداند که جزای فلان تقصیر
چه خواهد بود در ایران هیچ وزیری نیست که بداند فلان تقصیر را
چطور تنبیه خواهد کرد و حال آنکه اول شرط حکمرانی و اول معنی
عدالت اینست که تنبیهات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام
و در حق هر کس تغییر ناپذیر باشد اجرای این قانون کلی از جمله
مشکلات حکمرانی است و اگر تا بحال در ایران این قانون بزرگ
معمول جای تعجبیت جای تعجب نیست غرابت مطلب در این است
که دو سال است بجهة انتظام دولت مشورت میکنیم و هنوز
نفهمیده‌ایم که بجهة نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را
مشخص کرد

قانون درجات تنبیه

فقرهٔ اول قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای
ایران حکم مساوی دارد فقرهٔ دوم مخالفت قانون تقصیر است

فقرهٔ سیم هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت فقرهٔ چهارم سزا بر سه قسم است
اول تادیب دویم سیاست سیم غضب فقرهٔ پنجم غضب هفت
درجه دارد اول قتل دویم زجر مدامی سیم زجر موقتی چهارم زندان
پنجم زنجیر ششم اخراج ابد هفتم افتضاح دولتی فقرهٔ ششم سیاست سه درجه دارد
اول انبار دویم سلب حقوق سیم حرمان فقرهٔ هفتم تادیب سه درجه دارد
اول حبس دویم جریمه سیم ضبط اموال فقرهٔ هشتم تقصیر بر سه
قسم است اول تخلف دویم جرم سیم خیانت تخلف آنستکه
مستوجب تادیب باشد جرم آنستکه مستوجب سیاست باشد
خیانت آنستکه مستوجب غضب باشد فقرهٔ نهم هیچ نوع جرم
و هیچ نوع تخلف و هیچ نوع خیانت مستوجب سزا نخواهد بود
مگر در صورتیکه سزای آن پیش از وقت بحکم قانون مشخص شده باشد
فقرهٔ دهم ادای خسارت هر تقصیر علاوه بر تنبیه خواهد بود هر حکمی
و هر خلاف لفظی که خلاف شریعت مطهرهٔ اسلام است باید
تغییر داد منظور ترتیب درجات تنبیه است اصل تنبیهات را
هر طور که میخواهید معین فرمائید اما ترتیب تنبیهات باید بهمین طور

باشد بدیهی است که هیچ احمقی نمیتواند بگوید که ترتیب درجات
تنبیهات خلاف شریعت است

فصل غضب در باب قتل

فقرهٔ اول هر مقصریکه مستوجب قتل شود سرش بریده خواهد شد فقرهٔ دویم
پیش از آنکه مقصر را بقتل برسانند یکنفر فراش عدلیه در همان مقام
فتوای قتل را با آواز بلند خواهد خواند و بعد بلا فاصله مقصر را بقتل
خواهند رسانید فقرهٔ سیم فتوای قتل در شهر چاپ و منتشر خواهد شد

فصل در باب زجر مدامی

فقرهٔ اول مقصریکه مستوجب فتوای زجر مدامی شده باشد مشغول
سخت ترین فعلگیها خواهد بود بپای هر کدام یک گلوله بسته
خواهد شد یا اینکه باقتضای فعلگی دو بدو زنجیر خواهد شد فقرهٔ دویم
مقصریکه مستوجب زجر مدامی شده باشد پیش از اینکه مورد این
غضب بشود مدت دو ساعت در میدان شهر در یک جای معین
بجهت تماشا و عبرت خلق خواهد ایستاد و بالای سر این مقصرین
بر یک تخته بزرگ بخط جلی و اسم و تنبیه و تقصیر آنها نوشته خواهد شد

در باب زجر موقتی است

مقصری که مستوجب زجر موقتی شده باشد بعلیه گرفتار غضب مقصرین
زجر مدامی خواهد بود فقرهٔ دویم مدت زجر موقتی اقلاً پنج سال و منتهایش
بیست سال خواهد بود فقرهٔ سیم غضب زجر مستلزم افتضاح دولتی
خواهد بود فقرهٔ چهارم اشخاصی که سن ایشان هنوز بدوازده سال
نرسیده یا از هشتاد سال تجاوز کرده مستوجب زجر نخواهند شد

در باب زندان

فقرهٔ اول مقصری که مستوجب زندان شده باشد در یکی از قلعجاتی که برای
اینمقصود معین است محبوس خواهد شد و مأذون خواهد بود که موافق
قواعد زندان با اشخاصی داخل یا خارج زندان مراوده داشته باشد
فقرهٔ دویم مدت غضب زندان اقلاًش پنجسال و منتهایش بیست سال
خواهد بود

در باب زنجیر

فقرهٔ اول هر مقصری که مستوجب زنجیر شده باشد در زنجیرخانه
مشغول فعله‌گی خواهد شد بجزو حاصل فعله‌گی موافق یک قاعدهٔ مخصوص
صرف مقصر خواهد شد فقرهٔ دویم مدت این غضب اقلاً پنجسال

و منتهایش ده سال خواهد بود فقرهٔ سیم جمیع این غضبهای فوق
مستلزم افتضاح دولتی خواهد بود و همچنین جمیع مقصرین فوق
قبل از آنکه مورد غضب بشوند در میدان شهر بطریقی که سابقاً ذکر
شده است اسباب تماشا و عبرت خلق خواهد بود

در باب اخراج بلد

فقرهٔ اول هر مقصری که مستوجب اخراج بلد شود اول مورد افتضاح
دولتی و بعد از خاک ایران اخراج خواهد شد فقرهٔ دویم مدت
اخراج بلد اقلاً پنجسال و منتهی ده سال خواهد بود فقرهٔ سیم هرگاه
کسیکه اخراج بلد شده است قبل از انقضای مدت غضب خود
داخل خاک ایران بشود او را در داخل مملکت گرفتار زندان خواهند کرد
اقلاً همانقدر زمانیکه از اخراجی او باقیمانده باشد یا دو مقابل
آن مدت در زندان خواهد ماند

در باب افتضاح دولتی

فقرهٔ اول هر کسیکه مستوجب افتضاح دولتی بشود اول از
منصب معزول و از هر نوع شغل دیوانی مطلقاً اخراج خواهد شد
دویم هرگز نشان نخواهد آویخت سیم شهادتش مقبول نخواهد بود

چهارم قیوم و وصی هرگز نخواهد شد پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ششم
هرگز معلم مدرسه نخواهد بود هفتم حکم جمیع غضب‌های فوق چاپ
و در شهر منتشر خواهد شد

فصل سیاست در باب انبار

فقره اوّل هر مقصریکه مستوجب انبار میشود باختیار خود مشغول یکی از
فعلگیهای انبار خواهد شد فقره دوّیم مدت گرفتاری انبار اقلاً
شش روز و منتهایش یک سال خواهد بود

در باب سلب حقوق

فقره اوّل شرایط این سیاست بعینه همان شرایط افتضاح
دولتی است فرقیکه هست این است که در افتضاح دولتی
جمیع شرایط مزبوره بدون استثنا مادام الحیوة مقصر مجری خواهد بود
و در سلب حقوق باقتضای درجهٔ تقصیر بعضی دون بعضی در مدت
محدود معمول خواهد بود

در باب ترجمان

فقره اوّل ترجمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات مختلفه
مقدار ترجمان اختلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل مشخص

شده است فقره دوّیم بجهة حصول ترجمان اجبار بدنی معمول خواهد بود

فصل تادیب در باب حبس

فقره اوّل اوّل مدت حبس اقلاً یکروز و منتهایش چهار روز خواهد بود
دوّیم روز حبس عبارت از بیست و چهار ساعت است

در باب ضبط اموال

فقره اوّل اسبابیکه بر خلاف قانون کسی غصب کرده باشد
یا بواسطه تخلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابیکه آلت
تخلف قانون شده باشد کلاً ضبط دیوان خواهد شد در هیئت
هر وقت که نظم با معنی تکلیف شد بعضی از اعیان گفتند ما این نظم را
نمیفهمیم و بواسطه همین دلیل بزرگ بهترین نظمها را رد نمودند از
نفهمیدن ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من در اینکه
نفهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند مثل اینکه
بگوئیم چون فلان امیر توپخانه از هندسه چیزی نمیفهمد علم هندسه باید
باطل و از ایران مردود باشد اغلب بزرگان ما هنوز نه اسم پای
تخت پروس را شنیده اند و نه معنی تلگراف را فهمیده اند پس پای تخت

پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالفنون را برچید علم حقوق انگلیز
هم آسان نیست که بمحض گردش کوچهای پاریس یا بمجرّد دیدن
دو سه تماشاخانه تحصیل بشود وقتیکه صد نفر جوان مستعد مدّت
ده سال در مدارس فرنگ بسر رسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نفر
آنها صاحب علوم حقوق بشوند بنا براین هرگاه از اولیای دولت
کسی معنی قوانین فرنگرا نفهمد باید در باطن خجل و در ظاهر اقلاً ساکت
باشند نه اینکه نادانی خود را مایهٔ تفاخر و اسباب ردّ قوانین قرار بـ
سازد اجباره بانی یکنوع حبسی است که در حق صاحبان قرض
معمول است در ایران بواسطه نبودن این قانون رسم معاملات
در بدترین اغتشاشها معوّق مانده است یکی از بزرگان با نفوذ تهران
مقروض من است مدّتیست وعدهٔ تمسّکش گذشته است و در طلب من
هیچ حرف ندارد و ده دفعه با سی نفر آدم و با یک اسب که الآن
بطویلخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم من این کره اسب
بسپرم داد دو نفر قورشچی داد با وصف این میخواهیم در ایران
تجارت باقی بماند بدون قانون اجباره بدون استحکام

قواعد معاملات در ایران هرگز نه تجارت خواهیم داشت نه
از آن قدرت عظیم که فرنگیها اعتبار رعیتیه میگویند بهره خواهیم برد
این فصل هم قوانین مبسوط لازم دارد درجات تنبیهات
در کلّ دول یوروپ مبنی بر همین ترتیب است که عرض شد از
دولتیکه بنای اطاعت براین تنبیهات نباشد امکان ندارد
که در اجرای احکام آن اشد ظلمرا با نهایت ضعف مخلوط
نکنند لهذا هرگاه دولت ایران طالب نظم است باید
بعد از این هیچ حکمی صادر نکنند مگر در صورتیکه یکی از سزاهای فوق
در مقابل حکم قرار نوشته شده باشد مقصود از استقرار دستگاه
حکمرانی چیست این ده کرور که ملّت ایران بدستگاه دیوان
میدهد از برای چیست آیا همه مخارج و صدمات خارجی و جانی
و مالی که رعیّت ایران بجهت حفظ دستگاه دیوان متحمّل میشود
آیا بلاعوض است یا عوض هم دارد دستگاه حکمرانی ایران
در عوض این ده کرور تومان و در عوض خون این صد هزار نفر
سرباز به رعیّت چه میدهد و چه باید بدهد در کلّ ایران پنج نفر آدم

این صد هزار [illegible]
با تمام سرباز [illegible]
از برای حمایت

نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد نجبای ما دادن
وظایف را خیال میکنند عامه مردم خیال میکنند که گدایان جمیع
ایشان را دولت باید بدهد حتی خوشنویسهای ما خیال میکنند
چون دایره نون را خوب کرد میکشند باید دولت آنها را از
جمیع جهات مستغنی بدارد رعیت ما هیچ نفهمیده اند که از دستگاه
دیوان چه باید بخواهد و از آنطرف دستگاه دیوان هیچ نفهمیده اند
که رعیت چه باید بدهد بواسطه این اغتشاش حقوق دیوان
و رعیت تکالیف طرفین نیز مبهم و مغشوش مانده است می‌بینیم
اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهائیست که هیچ
ربطی بتکالیف دولت ندارد و از آنطرف ملت نیز از دولت
چنان توقعات مینماید که بکلی خارج از حقوق ملت است تکلیف
دولت ایران چیست تکلیف عامه دول سه چیز است اول
حفظ استقلال دویم حفظ حقوق جانی سیم حفظ حقوق مالی
خارج از این سه چیز هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست هر
وزیری که در ایران معنی این حقیقت بزرگ را بفهمد و هر وجودیکه

این معنی را در ایران معمول بدارد او محیی ایران و اول شخص آسیا است
چندیست که از زبان اولیای دولت ما گاهی لفظ ضمانت حقوق
جاری میشود ولی هرگز نشنیده ایم که ضمانت حقوق مبنی بر چه
اصول و متضمن چه نوع فواید است بجهة شرح فواید این مطلب
همینقدر باید دانست که فرق فرنگ و ترکستان از فرق
ضمانت حقوق مملکتین است در هر مملکتیکه ضمانت حقوق
باستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن ملک لامحاله برونق
ملک انگلیس خواهد بود اگرچه با این روش دولت ایران تا
صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل نخواهد شد
ولیکن بجهة خندیدن وزرای ما از یک فصل این مطلب چند کلمه عرض
میکنم

قانون بر ضمانت حقوق

فصل اول در باب حبس غیرقانونی فقره اول هرکس بدون حکم
کارگذاران دولت و خارج از شرایط قانون کسی را حبس نماید
یا جبراً نگاه دارد مستوجب زجر موقتی خواهد بود فقره دویم
هرگاه مدت حبس بیشتر از یکماه باشد سزای مقصر زجر دائمی خواهد بود

در باب قتل

فقرهٔ اوّل نوشته می‌شود هر کسی باراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتلست

در باب صدمه بدنی

هر کس باراده خود زخمی یا ضربتی بکسی زده باشد که آن زخم یا آن ضربت تا بیست روز موجب علیلی و بیکاری شخص مضروب شده باشد شخص مقصر مستوجب زنجیر خواهد بود معلوم است که هر یک از ابواب این فصل فقرات مفصّل لازم دارد ولی چون مقصود ما در اینجا اثبات مبانی ضمانت جانی است لهذا در این فصل بزرگ فقط بذکر ابواب اکتفا می‌نماید امّا از اظهار این معنی نباید چنان استنباط کرد که مقصود من تغییر احکام شریعت اسلام است حاشا و کلّا جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهّره اسلام بروجه اکمل وضع شده است والآن کاریکه داریم اینست که جمیع احکامیکه در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرّق است بهمان طریقیکه دول فرنگ این مطالب را ترتیب داده و قانون دولت ساخته‌اند ما نیز رسماً ترتیب داده مبدّل بقوانین دولتی

بسازیم باری مقصود اصلی ما ذکر اصول ضمانت جانی است و تا این اصول بطوریکه باید مقرّر و معمول نشود آسایش رعیّت و ترقی دولت ایران جز آرزوی هیچ خواهد بود

در باب تهدید

فقرهٔ اوّل هر کس بموجب نوشته کسی را بقتل یا بسمّ یا باذیّت دیگر تهدید کرده باشد در صورتیکه تهدید مزبور مشروط بادای تنخواهی باشد یا مبنی بشروط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب زجر موقّت خواهد بود فقرهٔ دوّیم هرگاه تهدید مشروط بشرطی نباشد شخص مقصّر از شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد و از ده الی چهل تومان ترجمان خواهد داد

در باب شهادت دروغ

فقرهٔ اوّل هر کسی در مرافعات جنایتی شهادت دروغ بدهد مستوجب زجر موقّت خواهد بود فقرهٔ دوّم هر کسی در مرافعات جرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب افتضاح دولتی و یک الی پنج سال گرفتار انبار خواهد بود

قانون در باب تهمت و افترا

فقرهٔ اوّل هر کسی بموجب نوشته کسی را

متهم بجرم یا بخیانت بشود از ششماه الی یکسال گرفتار حبس خواهد شد
و از پنج الی سی تومان ترجمان خواهد داد فقرهٔ دوم سیاستهائی
که بموجب نوشته و خارج از دایرهٔ جرم و خیانت باشد مستوجب
جزاهای تادیب خواهد بود قانون در باب ضمانت حقوق
از شرایط این فصل هرچه بگوئیم هم موجب کسالت خوانندگان خواهد
بود و هم باعث تمسخر نویسنده اینمطالب عقلای ملل بهزاران جهت
در چندین هزار سال یافته‌اند ولیکن یقین است که در ایران
بعضی از اظهار اینمطالب خواهند خندید که ما همهٔ این معنیها را
بهتر از همه کس میدانیم و حال اینکه در جمیع کتب ما یک کلمه نداریم
که دلالت بر علم حقوق اداره نماید شعرای ما گاهی در اینمطلب
سخنان خوب گفته‌اند امّا همه نصیحت بوده است آن ترتیب
علمیکه برای انتظام یکدولت لازم است هرگز در ایران معروف
نبوده است بنابراین هرگاه وزرای ما بخواهند در اینمواد از
پیش خود تصرفات نمایند بنده پیش از وقت ایشانرا مطلع
میسازم که حکماً خبط خواهند کرد بجهة آنکه در این باب علمی

اختراع نمائیم باید معلوم ایشانرا بتردید قبول بکنیم که ردّ من ایادی
در ضمانت حقوق است و استحکام این ضمانت ممکن نیست
مگر بهمان قسمیکه فرنگ کرده است (..........)
من هر قدر که از اعجاز تلگراف و چرخهای بخار تعجب دارم
در اختراعات حکمرانی فرنگ هزار مرتبه جای حیرت و تعجب
و تمهیدی میبینم شما خود ملاحظه بفرمائید که بجهة انتظام دولت
و قوت حکمرانی و آسایش رعیت بهتر از قوانین ذیل کجا
میتوان تصور کرد قانون در حفظ مصالح عامه
فقرهٔ اوّل هر یک از چاکران دیوان خواه رئیس و خواه تابع
که بدون حکم صریح قانون بمیل خود حکمی کرده باشد یا مرتکب
عملی شده باشد که آن حکم یا آن عمل خلاف آزادی شخصی یا
خلاف حقوق عامه یا خلاف قوانین ارکانی دولت باشد
مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود ولیکن هرگاه ثابت کند
که باقتضای متابعت منصبی بحکم رئیس خود عملکرده است
آنوقت از غضب قانون معاف خواهد بود و در اینصورت

غضب قربوبد درحق رعیتی که مصدر چنین حکمی شده است مجری
خواهد شد فقرهٔ دوم از خیانت فقره فوق هر خسارتیکه باین واسطه
خسارت زده را شخص مقصر تلافی نماید بمقدار این تلافی تفاوت
خواهد بود تا در هیچ صورت تلافی حبس غیرقانونی از برای هر کسی
روزی کمتر از دو تومان نخواهد بود (..............)
هریک از عمال ادارهٔ عدلیه که عرایض عارضین را در باب حبس غیر
قانونی رد نماید یا بغفلت بگذارد مستوجب غضب افتضاح
دولتی و تلافی خسارت خواهد بود فقرهٔ سیم رؤسا و عمال
محبسها که بدون حکم دولت یا بدون حکم رؤسای عدلیه کسی را
در حبس خود قبول نمایند مستوجب ششماه الی دو سال حبس دارند و از دو تومان
الی بیست تومان ترجمان خواهند داد فقرهٔ چهارم رؤسای ادارهٔ
عدلیه که شخصی را خارج از حبسهای دولتی و مقرره مجبوس کرده باشند
مستوجب افتضاح دولتی خواهند بود فقرهٔ پنجم هریک از عمال دولت
که برخلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون جبراً
داخل خانه یا منزل کسی بشود مستوجب اینقدر ترجمان خواهد بود

مدت انبار از شش الی یکسال و بمقدار ترجمان از دو الی پنجاه تومان
خواهد بود فقرهٔ ششم و هفتم هر عملیکه وزرا و سایر عمال دولت
خلاف قانون ببینند باید فی الفور رسماً بدیوان تظلمات اخبار نمایند
هریک از رؤسا و عمال عدلیه و ادارهٔ غیره که در این باب غفلت نمایند
یا نسبت بعارض احقاق حق ننمایند و اعادی مردم را برخلاف
قضای شغل خود بطفره بگذارند از بیست الی صد تومان ترجمان
خواهند بود و از سه الی ده سال از هر نوع نوکری و شغل دیوانی
اخراج خواهد بود فقرهٔ هشتم هریک از وزرا و عمال دیوان
که بزور مانع اجرای قانون یا حکم قانونی بشود مستوجب غضب
زنجیر خواهد بود (....) دولت انگلیس هرات و افغانستان را
بچه حق از ایران میگیرد چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را
زیر و زبر مینماید چرا هشت کرور جمعیت کوچک سی کرور مالیات را
بطیب خاطر میدهند و ما از بیست کرور جمعیت ایران نمیتوانیم
بزور شکنجه هفت کرور مالیات وصول کنیم مثلاً ——— ما در وسط
اوطاق یک سنتوری گذاشته ایم و بیست و سی نفر از اصناف

مخلوق بر دور این سنتور جمع کرده‌ایم و ما خود در صدر مجلس نشسته
مع الاتصال حکم می‌کنیم که فلان مقام را بزنید و فلان دستگاه را
بنوازید و گاهی همایون میخواهیم و گاهی کار با ترجیح میدهیم گاهی
فریاد میزنیم که حال وقت تصنیف است اهل مجلس همه منتظر شده
که الان مقام مطرب را خواهند زد من میگویم بیچاره معطل نشوید
هیچیک از این مقامها زده نخواهد شد دلیل انکار من نه اینکه
زدن این مقامها را مشکل میدانم یا در علم سازنده ما حرف داشته باشیم
زدن این مقامها بسیار آسان است دلیل انکار من در عیب
سازهاست این سنتوریکه میخواهید بزنید هیچیک از اجزای
آن درست نیست تخته‌های آن شکسته و پرده‌های آن افتاده
سیمهای آن بعضی از ریسمان اغلب پوسیده کلاً معکوس دور
هم پیچیده است هر ذلیلشوری که حالت آن ساز را ببیند
مثل من فریاد خواهد کرد بیچاره خود را معطل نکنید از این ساز
هیچ مقامی بیرون نخواهد آمد حالت دولت ایران بعینه مثل
سنتور ما است در وسط پای تخت نشسته‌ایم که متصل حکم

میکنیم که مرو را بگیرید چاپارخانه را نظم بدهید من میگویم اینها همه
صحیح اما بیچاره فریاد مکنید بیچاره خود را معطل نکنید محال عقل است
در هیچیک از این آرزوهای شما بعمل بیاید چرا بعلت اینکه این
دستگاهیکه باید مصدر و اسباب این آرزوها بشود بکلی مغشوش
و پریشان است که از چنین دستگاه ابداً چنان مقصودی
حاصل نخواهد شد درک این مطلب شرح مختصری لازم دارد ——
فرض بفرمائید که امروز ما را جمع کرده‌اند که دولت ایران را نظم
بدهیم شما میگوئید باید لشکر را ردیف کرد رفیق شما میگوید باید
ایالات را زیاد کرد یکی دیگر میگوید باید ولایت را ممیزی کرد
و دیگری میگوید باید کوچه‌ها را سنگ فرش نمود من میگویم این
خیالات همه صحیح است اما باید این خیالات را من مجری دارم
یا شما یا ما همه بدیهی است که در هر صورت اجرای این خیالات
یک دستگاه مخصوص لازم دارد و نیز بدیهی است که این دستگاه اجرا را
هزار قسم ترتیب میتوان داد حال که شما بیچاره نظم ایران این
خیالات بزرگ را پیدا کرده‌اید آیا بیچاره اجرای آنها در ایران

دستگاه هیچ ندارید یا خیر اگر در ایران دستگاه اجرا نیست پس
اظهار این خیالات بیجا و بیحاصل است و اگر در ایران دستگاه
اجرا است اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه بر چه قسم است
چند نفر عامل دارید روابط ایشان با همدیگر بر چه قاعده است احکام
دولت را بچه شرائط مجری میدارند من هر چه تجسس میکنم در خصوص
این مطالب هیچ قراری در ایران نمی‌بینم در وسط پای تخت چند
هزار نفر فرق مختلف جمع کرده‌ایم و از آئین کیان و عرب و مغول
و ترک و فرنگ آنچه از همه غریب‌تر بوده همه را درهم آمیخته‌ایم
و در میان این جمع وحشت انگیز رئیس و مرئوس عاقل و دیوانه را برهم
سوار کرده‌ایم و اسم این محشر بربری را دیوان اعلی گذاشته‌ایم
و حالا میخواهیم این خیالات بزرگ را که باعتقاد ما باید موجب
نظم ایران بشود بواسطه همین دستگاه دیوان مجری بداریم من
از تصور این خبط‌ها چنان متحیر هستم که میگویم قطعاً اولیای دولت
ما از روی تدبیر میخواهند عمداً خود را در نظرهای دول جاهل و نافهم
بقلم بدهند والا چگونه میشود که چند نفر از عقلای یک ملت عاقل

بجهت انتظام دولت جمع بشوند ولی آنکه از دستگاه اجرا اصلاً
حرفی بمیان بیاورند علی‌الاتصال کتابچه بنویسند و هر ساعت
بزبان یک پادشاه مستقل احکام صادر کنند و بعد از دو سال
هیچیک از قرارها و احکام ایشان مجری نشود و باز نفهمند که
دستگاه اجرا ندارند بعضی از خوانندگان از این مضمون تعجب خواهند کرد
که چرا دستگاه اجرا نداریم اگر فی‌الحقیقه بر بدایع ترقی جنس الانسان
تعمق میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمی‌نمودند همان
دلیلی که در ایران نمیتوانیم دوربین بسازیم همان دلیلی که تلگراف
را اختراع نکرده‌ایم و همان دلیلی که کالسکهٔ آتشی نداریم همان
دلیل نیز دستگاه اجرا نداریم و اگر هم داشته باشیم اینقدر
ناقص و اینقدر بیمعنی است که از نداشتن بدتر است
چیزیکه مرا از دولت ایران مأیوس میسازد اینستکه اغلب
اولیای دولت ما بهیچ طریق نمیخواهند بفهمند که ملل فرنگ در
عامهٔ علوم خاصه در علم حکمرانی چقدر پیش افتاده‌اند هرگاه
بخواهید تصور نمائید که ملل فرنگ بجهت اجرای احکام دولت چقدر

وچه قسم دستگاه فراهم آورده‌اند یک دقیقه بروید بکارخانهٔ ریسمان ریسی
علم و صنعت که در آنجا خواهید یافت که نمونهٔ بسیار ضعیفی خواهد بود از
آن علوم و صنایعیکه در دستگاه اجرا بکار برده‌اند ....
از عقل اولیای دولت ما تعجب دارم که با اینهمه زحمت و مخارج از
فرنگستان اسباب ریسمان ریسی میآورند و هیچ ملتفت نمیشوند که اسباب
اجرای فرنگ چه طور است واقعاً چقدر جای حیرت است
که ما در آداب ریسمان ریسی و شمّاعی و جوراب‌بافی حتّی در مراسم
راه رفتن سرباز خود را محتاج علم فرنگ میدانیم و در آداب حکمرانی خود را
از کلّ عالم مستغنی میشماریم مخلّص کلام اینست که ما در ایران دستگاه
اجرا نداریم و تا این دستگاه را صحیح با ترتیب ننهید حرفها و تحریرات
و اعمال شما کلاً لغو و مایهٔ افتضاح شما خواهد بود با آنکه ردیف
لازم است بیا راکیسان را بدست گرفتن را بسیار
خوب است منتری ولایات منافع زیاد خواهد داشت امّا
و الله بدون این دستگاه دیوان هیچیک از این خیالات صورت نخواهد
بست پیش از آنکه خیالات بلند بیفتید پیش از آنکه برو کارها

نخواهید پیش از آنکه کیمیا بسازید پیش از آنکه حکمی صادر نمائید اوّل
اسباب اجرای این خیالات را ترتیب بدهید اوّل سنتور را
درست کنید آنوقت فلان مقام را بخواهید ....
هرگاه معایب دولت را بگوئیم عمل بحاصل خواهد ماند، بجهالت تقدیر کفایت
مبرهن شده است که دستگاه اجرای ما ناقص است اکنون وقت
آنست که چند کلمه هم از تعمیر و ترتیب این دستگاه بگوئیم من خود
اختراعی نخواهم کرد کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات
دولتی یک قدری بعقل خود کمتر اعتماد مینمودند و آن اصولی را که
فرنگیها با اینهمه علم و تجربه یافته‌اند کمتر تغییر میدادند طرحهای
دولتی را یا باید بکلّی قبول کرد و یا باید بکلّی ردّ کرد این نوع طرحها
مثل چرخهای ساعت ترتیب داده‌اند هرگاه نصف چرخهای
ساعت را ردّ کنیم نصف دیگر بی‌مصرف و مثل آن بازیچه
خواهد بود که ما از فرنگیها اخذ کرده‌ایم لهذا تمنّای مخصوص
اینست که عرایض ذیل را مثل طرحهای دیگر مبدّل باسباب معطّلی
نفرمایید یا طرح مرا چنانکه هست قبول کنید یا بکلّی ردّ فرمائید

.... ایران عبارتست از بیست کرور خلق
شصت چهار هزار فرسخ زمین مربع، پانصد قسم معدن و هر نوع
محصول طبیعی که خداوند عالم جمیع این نفوس و کل اشیاء را مختار
و صاحب آفریده بود ولیکن باقتضای انقلاب اوضاع
الآن اختیار جمیع این نفوس و جمیع این اشیاء در دست یک وجود
واحد ضبط است و این وجود واحد بواسطه ضبط چنین اختیار
عظیم خود را کاملاً مختار میداند که مال و جان این بیست کرور خلق
و حاصل کل این زمین را بهر قسمیکه میل دارد استعمال نماید عقل من
از درک بنیان این اختیار دولت را بدون نظم و محض خرابی
ایران استعمال بکنیم دستگاه دیوان ها را باید بهمین ترتیب نگاه داشت
ولیکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایه نظم و موجب رفاه ایران
بسازیم باید اول دستگاه این استعمال این اختیار را نظم
بدهیم نظم این دستگاه ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب قوانین
وضع قوانین ممکن نیست مگر بواسطه ترتیب دستگاه قانون
پس بجهت نظم و رفاه ایران اول کاریکه داریم اینست که یک دستگاه

قانون فراهم بیاوریم در ایران هرگز دستگاه قانون نبوده است
ترتیب این دستگاه شرایط و قواعد مخصوص لازم دارد و این شرایط و این
قواعد را حکمای فرنگ در کمال وضوح مشخص کرده اند من از این
شرایط هیچ عرض نمیکنم عرض اصلی من این بود که بجهت تنظیم ایران
اول باید دستگاه قانون برپا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را
قبول نمودیم شرح فروع مطلب آسان خواهد بود...............
وضع قانون مستلزم اجرای قانونست اختیار وضع قانون
لامحاله باید از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از
ترتیب دستگاه قانون اول کاریکه باید کرد ترتیب دستگاه
اجراست .... در تنظیم دولت اعظم مشکلات
ترتیب اجراست و قانون این مسئله را دیگران بقدر کفایت شرح
داده اند من همینقدر میگوییم که ما در مسائل حکمرانی نمیتوانیم و نباید
از پیش خود اختراعی نمائیم یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود
قرار بدهیم یا باید از دایره بربری قدیم خود بیرون نگذاریم
.... عرض میکنم که دستگاه اجرا و دستگاه قانون را

بطوریکه باید ترتیب دادیم و بهترین قواعد فرنگستان را بآن
شرایطیکه باید وضع نمودیم بدیهی است که اگر مباشرین دستگاه
اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاً مجری نخواهند داشت
یا اینکه قوانین را بموافق مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس
بعد از ترتیب این دو دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان
اسبابی فراهم آورد که وقتی یک قانونی وضع شد مباشرین
اجرا قانون مزبور را ناچار بدون هیچ تخلف مجری بدارند ملل
فرنگ بجهة حصول اینمعنی تدبیرات کامل دارند من ازاینباب
فقط اشارهٔ مختصری مینمایم ....

قانون مرکبست از خطوط بیروح اگر احسن قوانین روی زمین را
قبول کنیم و اگر صد سال بر ضد رفتار نمائیم قانون مزبور بذاته
نه حرکت خواهد کرد و نه صدا در خواهد آمد دول فرنگ بقوانین
خود جان و زبان داده‌اند باینمعنیکه در هر دیوانخانه یک صاحب منصب
معتبری را وکیل قانون ساخته‌اند وکیل قانون مأمور است
که هرکس بخلاف قانون حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلبد و تنبیه

او را در دیوانخانه بخواهد این صاحب منصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد
تشخیص مقصر بعهدهٔ یک صاحب منصب دیگر است که او در امر قضا مشغول باشد
قانونی وضع کرده‌اند که جمیع کارگذاران و مخصوصاً دیوان تحقیق
[illegible] تقصیر بموجب نوشته مدعی قضا حکم میکنند که فلان شخص تقصیر
فلان قانون کرده است و باید او را [illegible] مدعی قضا شخص مقصر را
نه بطور سلیقه و دلیل تقصیر را ثابت [illegible] او را محکوم [illegible]
دلیل قانون در دیوانخانه‌ها بقدری صریح [illegible] که [illegible] تا آخر
مقصر را بحکم قانون بجزای تقصیر خود میرسانند در ایران احکام دیوانی
هیچ نوع دلیل وضع نشده است باید [illegible] و [illegible] برای
احکام خود بشود یا کارگذاران دیوان احکام دولت را بطور دلخواه
[illegible] مخفی نیست که [illegible] پادشاه [illegible] جمیع
احکام خود بشود این است که در ایران صد [illegible] احکام دولت [illegible]
و قرار است که همه [illegible] صحیح میباشد
دلیلی چه فایده [illegible] منسوخ هستند یا بعد از [illegible]
[illegible] اسم [illegible] بعد از

اعلیحضرت شاهنشاه احکام صادر کرده است و لیکن حالا اسم پادشاه
نیز نشده است مادامیکه اثر و سبب خاصه است باعث این عیب بزرگ
که میتوان گفت باعث تضییع جمیع استقامات مملکت است بعضا
دولتیه قانونی است پس اگر بخواهیم نظام دولت منظم شود بهم ربط
و قوانین جدید مجری شود باید در دو دیوانخانه یکی ریاست دولتیه قانونی
دیگری دیوان قضا بهمان ترتیب که در فرنگستان اختیار کرده اند قرار داد که اسم آنها
چنین حال تنظیم دیوانخانه موقوف بعضی تعهدات دولت است که اولا
باید از جمله مصلحت خانه کبرای ایران مخصوصا قرار بدهند با اسم دیوان قضا
و ماموریت این دیوان مخصوص باشد بمواظبت و محافظت اجرای احکام و قوانین دولت
و فرض کنید باشد که هر دستخط اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه به نظر رعیت
صادر کرده تا ولایت قانونی است آنرا دیوان قضا اجرای احکام دیوان قضا
بشود هر یک از کارگزاران دولت که خلاف حکم قانون حرکت نماید
نظام المدنیه ۲ نفر تربت را بموجب سند دیوان قضا مستحق سیاست
و بعد از آنکه تکلیف کنند این شخص مقصر را که در دیوان قضا حکم بشود و بعد قانون
باید شخص مقصر را ۲ نفر مجرم گرفته و لیکن حکام قضا باید در دیوانخانه قضا

پس از ملاحظات تقصیر هر چه اولیای دولت ما بینند و وزیر مقصر تنبیه کلی برای شان را
باید برود پس از انقضای مدت دولت قانون شخص مقصر را مرتبط کنند بجهت
فهو رسانه مراقبت نظم این دیوان رئیس وزیر عدالت و مجلس قانون
...... این نکته را نباید فراموش کرد که قرار دیوان قضا
در نظم و نسق دولت قانونی است و نیز باید بخاطر آورد که ما کتابچه اسم حکم
و اسم قانون را درست صادر نخواهند کرد و در صورتیکه هیچ مخالفت
آن در همان حکم مشخص شده شدت فرض کنیم اعلیحضرت شاهنشاه
حکمی بفرمایند صادر شده که قرار دهند این مالیات را ابتدای مجلس قانون مطابق
سیصد باشد و در اجرای قرار و شرایط این شخص میکنند چنانکه گفتیم از
روی مخالفت هر یک از شرایط این قانون یک هیچ مخصوص سیصد بشود
پس از انقضای شش ماه جواب قرار قانون را محصل کنند به مجلس اجرا
یا به نیابت وزیر آن وزیر لازم است که قرار قانون را موافق
همان شرط و وظیفه سیصد محصل کرده مجلس دولت [illegible]
که قرار قانون را مکلف طاعت نباشند زیرا که مخصوص حکم مجلس [illegible]
و مخالفت [illegible] وزیر خود [illegible] سایر حکام است

ولیکن قانون بدون اجرا چه حاصل اگر مجری قضا مقصر را اجرا نکند حکام قضا
حکم به چه شیوه خواهند نمود هرگاه دیوان قضا را درست نظم بدهند
دیگر ممکن نیست که بتوانند خلاف حکم درست و حقیقی ظلم بحضرت قضات
ما این اشخاص که هستند وزرا و شخص صدر در حکم باشند به همه کواه و طلب
اینها نمی‌توانند از اجرای این حکم تخلف باشند هرگاه لذا اوقات
سر ثبت لفظ وزرا را صرف ترتیب این دستگاه بکنیم به عزم جنون
صد سال را از دولت مردم بلکه ایران روح تازه می‌بخشند
زیرا که حالا هر کس حکمی را صد دفعه مقرر فرمایند و بهترین اوقات
سلطنت را در آرزوی اجرای این حکم تلف کنند ضایع نمایند ولیکن هرگاه
دستگاه را نیز ترتیب بدهند آن وقت زحمت سلطنت منحصر خواهد بود به گفتن
و حکم کردن هر حکمی که صحیح مقرر فرمایند منصرفاً بالطبیعه مجری خواهد بود زیرا که
دستگاه قانون و دیوان قضا بجهت اجرای قوانین خلاف هیچ عامل رخ نخواهد
گذاشت که در اجرای قانون یک قدر ذره غفلت نماید بعد از آنکه دستگاه
قانون و دستگاه اجرا و دیوان قضا را بحکم محکم ترتیب دادیم
آن وقت از این دستگاه مقصود ما حاصل خواهد شد نظام ایران تشکیل

آن وقت مقام این خواهد بود که بگوییم در دیوان چه قسم لشکر بگذاریم
و مالیه را چه طور بگیریم مالیات نقدی ولایات را چه طور بگیریم
مالیات نقدی ولایات را که تحریر اکتفا کنیم پس با کمال درجه
درجات نظم دولتی شقوق آخر ولایات هیچ غفلت نکرده‌ام وزرای دربار
هر کس در این باب تحریر نوشته حکم مالیات را بدون قاعده قصد کرده‌اند زیرا
که به خطابه کلیه فرع آن مطلب اصلی است ما دستگاه دیوان
باید ترتیب که منحصراً غرض نظم کرده است نه دیوان نظم خواهد
نه مالیه را ساخته خواهیم نه قورخانه خواهیم داشت نه مالیات
قرار خواهیم با این ترتیب دستگاه دیوان [illegible] که هر روز
از جمیع اوضاع ایران را بتوانیم نظم بدهیم هرگاه ما بر هم بزنیم باز ترتیب ما
مواجب سربازها خواهند داد هر قدر سعی کنیم مالیات ما باز
روز به روز کمتر خواهد شد و باز ایجاد ترقیات ما را فقط حساب
خواهند فرست جهت رفع این معایب قدری که هزار
قسم تدبیر را مالیه [illegible] که نشسته‌اند حساب [illegible] امیر
آسان است ولیکن هیچ یک [illegible] را بهانه [illegible]

عرض شد فراهم بیاوریم هر وقت اراده شود

سابق حکم اند که گاهی بعضی از اولیای دولت ما تعجب می‌کنند
که نظم یک ولایت چه ربطی به تحریفهای وزیر دارد و واقعاً هم بسیار مشکل است
که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی بتواند سند تقسیم اختیارات را
با نظم فلان فوج ربط بدهد فلان الامیر هرقدر تعمق بکند باز ممکن نیست
بفهمد که تعیین شیپه قبل از ظهور تقصیر از برای دولت چه فایده خواهد داشت
و همچنین در باب ترتیب کتب دستگاه دیوان ما هر طریقه عرض
میکنیم اغلب وزرای ما مضحک یا استهزاء خواهند کرد یا خواهد گفت
این ترتیبات حالا لزومی ندارد حالا باید از ممیزی یا از نظم فلان ولایت
شروع بکنیم جناب ایشان غافل هستند که نظم ایران را در هیچ جا نمی توان
ابتدا اگر دیگر از نظم دستگاه دیوان مثلاً یکی از دردهای بزرگ ایران
رشوه خوری عمال است در اینباب شروح مفصل نوشته بودیم که حال محض
احترام بعضی از وزراء ابراز نمیکنیم ولیکن فرض مینمائیم که بعد خواهیها
این رسم شنیع را وزرا ملتفت شده اند و حالا میخواهند رفع نمایند با این
ترتیب دیوان ما چه میتوانند بکنند هر قدر فریاد بکنند که رشوه خوری موقوف

و هر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی تشدد فرمایند باز رشوه خوری بهمینطور
برقرار و مخرب دولت خواهد بود اما هرگاه دستگاه قانون دستگاه
اجرا با دیوان قضا منتظم میشد دفع جنبه رشوه خواری موقوف بیک
قانون بود از قوانین فرانسه که بر ضد رشوه خوری معمول است چند
فقره عرض میکنیم   قانون   بر رشوه خوری

فقره اول هریک از چاکران و عمال دیوان که بجهت اجرای یکی از اعمال
منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اینکه تعارف یا رسوم
یا پیشکش یا وعده منفعت مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب افتضاح
دولتی خواهد بود و علاوه بر این دو مقابل اشیا یا وعده مقبوله جریمه
خواهد داد ولی جریمه این جنایات در هیچ صورت کمتر از بیست تومان
نخواهد بود و نیز هریک از چاکران اعمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری
یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده منفعت از اجرای
یکی از تکالیف منصب یا شغل خود اجتناب نماید مستوجب غضب فوق
خواهد بود   اشخاصیکه بوعده یا بوعید یا دادن تعارف
یا رسوم یا پیشکش از چاکران و عمال دیوان شغل و منصبی گرفته باشند

یا نخواهد کرد یا از آنها تصدیق یا اعانت غیرحقه بکند یا نخواهد کرد
مستوجب غضب فوق خواهد بود و ۲ هرگاه تکالیف اشخاصیکه
خواسته اند رشوه بدهند بجا حاصل و غیر معمول شده باشد خیانت الشخص
فقط مستوجب انبار و ترجمان خواهد بود مدت گرفتاری انبار اقلاً
سه ماه و منتهایش یکسال خواهد بود و مقدار ترجمان از پنج الی پنجاه تومان
خواهد بود ۳ اشیاء و نقودیکه بجهت رشوه داده باشند هرگز
بصاحب اولی رد نخواهد شد و بجهت صرف بیمارخانه ولایت ضبط دیوان
خواهد شد ۴ هرگاه یکی از حکام عدلیه بواسطه خیانت رشوه
خوری حکمی صادر نماید که مستلزم سیاست یا غضب باشد خود
آن حاکم مستوجب یکدرجه بالاتر از آن سیاست یا غضب خواهد بود
۵ هرگز حاکم عدلیه یا رئیس اداره که یا از راه عداوت و یا
از راه التفات در تکالیف منصبی خود از عین عدالت تخلف
کرده باشد مستوجب افتضاح دولتی خواهد بود

ای وزرای محترم از شدایح عوالیهم متوحش نباشید حقایق قوانین
فوق را اگر درست استکشاف نمائید نقطه نخواهید یافت که عین صلاح شما

در آن نباشد مسلماً بدانید که بقای این مناصب شما ممکن نخواهد بود
بر علو مدارج خود هر قدر بکوشید بر سرعت زوال خود بیشتر خواهید
افزود شما قادر هستید که خود را صاحب چنان عزت و مناصب سازید
که بعد از معزولی آسایش و فخر شما صد مراتب بیشتر از امروز باشد
چندی قبل عزل وزرای عثمانی عبارت بود از قتل فوری یا ذلت
مطلق حال عزت و اطمینان وزرای آن دولت را با تزلزل حالت
خود تطبیق کنید و ببینید چه نوع ذلتهای ناگزیر را بر چه نوع
عزت دائمی ترجیح داده اید بذات پاک حق قسم است که
غفلت و خودپرستی شما دولت ایران را منهدم خواهد ساخت
خطرات اطراف را ملاحظه نمائید و رحم کنید بر بیچاره خلق
ایران نتایج اعمال خود را استکشاف نمائید و رحم کنید بر اولاد خود چه
کارهای بزرگ در مقابل دارید و عمر دولتها در چه بازیچه های
پست تمام نمائید اگر کار کنید دولت ایران صاحب کل آسیا
خواهد بود یکی از این خودپرستی همینی که اسمش را شأن گذاشته اید
بگذرید و یکی دیگر مسند خود را از لوث مداخل پاک نمائید من میگویم

که طالب مزید دولت خود باشید هر یک از وزرای ایران باید
سالی دویست هزار تومان خرج نماید آیا نه بواسطه کشف مداخل
سلاطین فرنگ بنوکرهای خود سلطنت می بخشیدند چرا پادشاه
اسلام ایران شما نه وزرای خود را مستغنی از مداخل نگاه دارد شما در
آداب وزارت از تعلیمات جهل خود فی الجمله صرف نظر فرمائید
و فی الجمله بر قدرت علوم اینها تأمل نمائید و آنوقت ببینید وزارت
ایران منشأ چه نعمتهای وسیع و مصدر چه قدرتهای عظیم بوده است
چند سال است که اولیای دولت ما گاهی مفاسد دولت را بکمال بلاغت
بیان میفرمایند و گاهی از شدت دولتخواهی بر حالت ایران گریه
میکنند هر گاه اینقسم نوحه خوانی را وزرای عثمانی اختیار میکردند حالا
ابد نبود بعلت اینکه ناخوشیهای آن دولت علاج پذیر نیست
آیا وزرای ما دیگر حق ندارند که با این قسم دلسوزی خود را از
معایب کار مبرا نمایند رفع جمیع معایب دولت ایران در دست وزرای
ما است اگر منکر اینمعنی هستید یکی از شاگردهای وزرای فرنگ
یکهفته مهلت بدهید دولت ایران ناخوشیهای متعدد دارد

و لیکن دوای جمیع این ناخوشیها حاضر و مشخص است مثلاً گوئیم
کل خرابیهای ایران از تعدیات عمال است بجهت علاج این
ناخوشیها تنها تدبیری که داریم اینست که بمامورین تازه نصیحت
میکنیم و از مقصرین قدیم التزام میگیریم سالها است که این دوا را
استعمال میکنیم و روز بروز ناخوشی ما صعبتر می شود اما اگر یک
حکیم فرنگی میداشتیم عوض گریه و نصیحت دستگاه دیوان را در دو روز نظم
میداد و در روز سیم قانون ذیل را اعلام مینمود

هر یک از چاکران و عمال دیوان که بدون
نص صریح قانون مداخلی یا تنخواهی بغیر از مالیات و علاوه بر رسومات
قانونی از کسی بگیرد یا حکم بگرفتن نماید هر گاه رئیس شد مستوجب
زنجیر و اگر تابع باشد از دو الی پنج سال گرفتار زنجیر خواهد شد علاوه
بر این مقصرین خیانت فوق پس از رد تنخواه یا متاع مغصوبه بقدر
نصف آن نیز ترجمان خواهند داد اگر وزرای ما بخواهند سال آینده
مالیات ایران را بدون هیچ تدبیر دیگر مضاعف نمایند قانون
ذیل را مجری بدارند هر یک از مباشرین و عمال و مکاسبین

لیات و عموم چاکران دیوان که تنخواه و امتعه و مستمرات دیوانی
چیزی برای شخص خود تصرف کند یا در آنها تقلب نماید که مقدار تصرف
یا تقلب مزبور بیش از پنجاه تومان باشد مستوجب جرم وقتی خواهد بود
و غیره و غیره   عموم کارگذاران دولت ایران مناصب خود را
التفات شخصی میدانند کل دعاوی رعیت در دست ایشانست
و ایشان خود را نسبت برعیت مکلف بهیچ تکلیفی نمیدانند
این حالت کارگذاران از جملهٔ خوشیهای بزرگ بزرگ ایرانست
دوائی خوشی مزبوره از قرار ذیل است اما پس از ترتیب دستگاه
دیوان   هر یک از رؤسا و عمال عدلیه و اداره و غیره
که بواسطهٔ کمی یا نه احقاق حق ننمایند و دعاوی مردم را برخلاف
اقتضای شغل خود بگذرانند از بیست الی صد تومان ترجمان خواهد داد
و از سه الی دو سال از نوکری و شغل دیوانی اخراج خواهد بود
ملل فرنگ بهمینطور که از برای رفع معایب دول تدابیر مخصوص وضع
کرده‌اند بجهت حصول ترقیات نیز اسباب مختلف اختراع نموده‌اند
از اطمینان نمونه های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی‌بینم زیرا که

کل این تدابیر موقوف بترتیب دستگاه دیوانست پس اول
دستگاه دیوان را نظم بدهیم   اصول مطالب خود را بر هر صفحه
تکرار میکنم زیرا که هنوز این اصول را در ایران درست نشکافته‌اند
و من نظم ایران را در کشف معانی این اصول میدانم
در این اوقات بعضی از وزرای خوب فهمیده‌اند
که حفظ دولت ایران ممکن نیست مگر بوضع قوانین دولتی ولیکن
اغلب بزرگان ما هنوز اصلاً نفهمیده‌اند که یافتن این قوانین
چه قدر مشکل و چه امر معظم است خیال میکنند که هر عاقلی که
بخواهد میتواند یکقانون اختراع نماید مراتب این خطرا شرح
نمیدهم همینقدر عرض میکنم که ارتباط و تأثیرات قوانین بحدّی باریک است
و دقایق این ارتباط و این تأثیرات را تحقیق روزگاران
سه هزار سال تا بحال بنوعی شکافته‌اند که اگر جمیع عقلای اصفهان
جمع بشوند در باب قوانین دولتی یک چیز تازه نمیتوانند بنویسند هر چه
بگویند یا نامربوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یافتن هر قانون
دولتی اقلاً دویست سال طول کشیده است اگر خسارات و صدمات

که بجهة یافتن و استقرار قوانین دولتی بر ملل فرنگ وارد آمده است
حساب بکنیم می بینیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر سطر اصول قوانین
ایشان اقلاً ده کرور تومان تمام شده است با وصف این
وزرای ما می نشینند و در این حین واحد بهترین قواعد فرنگ را بکمال
تسلط رد میکنند غریب تر از همه اینست که میخواهند در همان مجلس بتقلید
قوانین فرنگ قانون وضع نمایند متصل میگویند فرنگیها نظم را از
آسمان نیاورده اند شعور ما از آنها بیشتر است ما هم میتوانیم نظم بگذاریم
توقع دارم این شعور را قدری صرف تعارف و تصویر عکس فرمایند
و بعد از ده سال بدون امداد فرنگ بمن بگویند که این اختراع مبنی
بر چه اصول است من اگر قدرت میداشتم آن اشخاص را که
خود را زیاد با شعور میدانند در یک عمارت جمع میکردم که با کمال فراغت
فکر بکنند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آن
وقت معلوم میشد که شعور طبیعی در مقابل علم فرنگ چه مایه دارد یک
خبط کلی ما نیز اینست که علوم مملکت داری را آسان تر از ادنی صنعت
میشماریم مثلاً بوزرا میگوئیم بیائید از برای دولت یک شمع کافوری بریزید



همه میخندند و میگویند ما نمیتوانیم شمع کافوری بریزیم بعد میگوئیم بیائید
ایران را نظم بدهید فی الفور همه فریاد میزنند که حاضریم و بهتر از همه
کس میتوانیم از عهده این کار برآئیم و هیچکس نمیپرسد که آقای وزیر علم
تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد شما میگوئید
چون درس نخوانده ام و چون در کارخانه کار نکرده ام نمیتوانم شمع کافوری
بریزم پس بفرمائید درس تنظیم را در کجا خوانده اید میدانم باز خواهید
خندید و خواهید گفت درس تنظیم چه چیز است نظم ایران عقل میخواهد
و ما عقل داریم من هم از این فریاد میکنم بواسطه همین خبط شما است که ایران را
بعقل نمیتوان نظم داد و عقل شما هم در صورتیکه بیشتر از عقل افلاطون باشد
بدون حکم فرنگی ممکن نیست که بفهمید ادارهٔ شهری چه چیز است خلاصه
الآن چیزیکه اعظم موانع ترقی ایران شده است اینستکه وزرای ما
عقل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح میدهند اگر وزرای با عظمت
این خبط خود ملتفت میشدند ایران در یکماه نظم میگرفت
ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا اختراع
عکس بروز کرد حال وزرای ما میتوانند این اختراع را در بیست ساعت

اخذ نمایند امّا بیک شرط ناگزیر شرط فرنگ اینست که عقل خود را داخل
اجزای این عمل نکنند و هر طوریکه معلّم فرنگ بگوید همان طور رفتار نمایند
و همچنین اهل فرنگ بجهة اختراع نظام دولت سه هزار سال زحمت
کشیده اند حال وزرای ما میتوانند نظام ایشان را در یکماه اخذ کنند
مثلاً با همه این تدبیر فقرات و تصنیع قوانین و شرح ربط نظم ارکان
و انتظام افواج و عساکر و انعقاد وزراخانه و چه رشته تنظیمات مجدّداً عرض
میکنم که بیست دفعه حکم کردیم که نوکر زیاد نگاه ندارند البتّه ده دفعه
وزرای دولت ما بر این مطلب مشورت کرده اند پس چرا این حکم جزئی
با همه تأکیدات معمول نگشت بعلّت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است
و اگر معادن زغال را بکار بیندازیم سالی دو کرور منفعت دولت خواهد بود
حرف بسیار صحیح است امّا با این دستگاه دیوان محال است
اگر گرگان را آباد کنیم نظم ترکمان آسان خواهد بود بلی امّا با این دستگاه
دیوان محال است اگر فلان کارخانه را تمام کنیم فلان قدر منفعت
خواهیم داشت بلی امّا محال است افواج ما مثل افواج فرنگ خواهند بشوند
بلی امّا محال است محال است محال زیرا که دستگاه دیوان نداریم نداریم

نداریم مرحبا مرحبا مرحبا مرحبا حال چه کنیم که دستگاه
دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر امکان بیان
شده است بیان فروع آن از گنجایش کتابچه من خارج است
هر وقتیکه اولیای دولت بر خود این اصول معتقد شدند در تحصیل
فروع آن آسوده نخواهند نشست بدلیل اینکه بجهة نظم افواج با اینهمه
زحمت از فرنگستان معلّم میآوریم و بجهة نظم دستگاه دیوان هیچ متعلّم نمیفرستیم
و دلیلش اینکه ما بر علم نظام فرنگستان فی الحقیقه معتقد شده ایم و هنوز
بر علم اداره فرنگ بهیچ وجه اعتقاد نداریم چنانکه اثر نظام دول فرنگ
بر سرحدّات ما محسوس شد هرگاه نمونه اداره ایشان نیز در نظر ما فی الجمله
محسوس میشد آنوقت عوض اینکه پی معلّمین نظامی برویم جمیع حواس
خود را صرف تحصیل معلّم اداره میکردیم امّا هزار حیف که نمی بینم چه نوع
دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که وزرای ما معتقد اداره
فرنگستان بشوند

تمام شد



هو الله تعالی شانه العزیز

سؤال ایران نظم ندارد تو چه ترا از کجا باین شدت ناظم ایران قرار داده‌اند جواب آقای من اینطور نیست پارسال دولت نمسه وقت جنگ هفتصد هزار سرباز داشت یکنفر صاحب‌منصب نمسه که در خدمت این دولت بود باصرار تمام میخواست مرخص بشود که بامداد دولت خود برود ما بر حالت این صاحب‌منصب میخندیدیم و میگفتیم پادشاهیکه صاحب هفتصد هزار سرباز مهیا باشد چه احتیاج بیکنفر دارد صاحب‌منصب میگفت اینطور نیست آن هفتصد هزار نفر مثل من هستند و اگر هر یک از ما بگوید که امپراطور ما احتیاج ندارد دولت نمسه بی لشکر میماند ما باید از این صاحب‌منصب نمسه عبرت بگیریم هیچ شکی نیست که شاهنشاه ایران از وجود و نصایح امثال ما مستغنی است ولی ما باید هرگز خود را مستغنی از خدمت دولت خود ندانیم بر ما لازم است که فرداً فرداً

مقوّی خیالات شاهنشاه باشیم از وزرا گرفته تا سرباز ما همه بگوئیم بمن چه من کیستم که ناظم دولت باشم تا این بمن چه در ایران متداول است پادشاه همیشه در خیالات ترقی تنها خواهد ماند و هر آسیابیکه دست نزنیدش امروز اولاز بمن چه خواهد شنید نظم کل حاصل موافقت افراد است لهذا از فضولیهای امثال من افراد نباید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آوازها باید بدولت ایران تهنیت گفت

سؤال یکنفر رعیت از دولت خودش ای دولت خداوند عالم بمن استعداد فوق العاده داده است هر هنر و هر علمی بخواهید میتوانم بوجه اکمل تحصیل نمایم دلم میخواهد وزیر بشوم حال بفرمائید تکلیف من چیست باید چه نوع علم و استحقاق تحصیل کنم که باین منصب برسم

این سؤال در هر دولت جواب دارد مگر در ایران جمیع رعایای فرانسه میدانند که شرایط تحصیل مناصب چیست و بواسطه همین دانستن استعداد طبیعی ایشان علی الدوام میجوشد و در عوالم علوم و صنایع مظهر اینهمه معجزات میشود در ایران تحصیل شرایط مناصب بهیچوجه معین نشده است هیچکس نمیتواند بفهمد دولت ایران

طالب چه نوع هنر است هزار نفر آدم می‌شناسم که هر علم و هنر که بخواهند بهتر از هر فرنگی میتوانند تحصیل کنند اما بواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ نمیدانند که استعداد خود را در چه نوع عوالم بروز بدهند اینست که اهل ایران با وجود نهایت استعداد فطری از جمیع ملل روی زمین بیکارتر و بیهنرتر هستند اصلاح این عیب بزرگ با ساختن دارالفنون نمیشود شرایط تحصیل مناصب را مشخص کنید یعنی قانون بگذارید که هیچکس بفلان منصب نخواهد رسید مگر بشرط فلان علم و تحصیل فلان استحقاق و این قانون را تا یکسال مجری بدارید آنوقت ببینید که در ایران چه نوع استعداد بوده است یکی از پسران من هوش و استعداد قوی دارد اما نه او طالب تحصیل است و نه من در صدد تشویق علت اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر شد قیمت سرتیپی پانصد تومان است و در پانزده سالگی میتوان سردار شد من اگر هفت زبان بدانم باز میبایستی نوکر یک احمق بیسواد باشم و اگر پسر من علوم اداره را بهتر از وزرای انگلیس تحصیل کند باز حکومت ولایات حق اطفال پولدار خواهد بود من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من از این است

با چنین اوضاع میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم با انگلیس بجنگیم با روس برابری بکنیم و داخل معادله دول فرنگ بشویم

یکی از مورخین ینگی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی تصنیف نموده است مسمی بایران قدیم کتاب مزبور با اینکه ناتمام است بواسطه نشر بعضی از فصول آن مشهور کل فرنگستان شده است من یکی از حکایات آن را که چندی قبل از این در روزنامه فرانکفورت چاپ کرده بودند در اینجا ترجمه مینمایم

شاپور ابن اردشیر بابکان پس از تسخیر ملک ارمن یکی از اعیان دولت خود را با رتبه سفارت عظمی مأمور دربار قیصری نمود چون مقصود شاپور اظهار قدرت ایران و ترفیع سلطنت خود بود لوازم جلال و مزید شکوه سفارت مزبور را بقدر قوه اهتمام نمود و بسفیر خود مخصوصاً حکم فرمودند که در تقدیم مأموریت خود با کمال عظم و تشخص حرکت نماید چون از مراتب شوکت سفارت و از مدارج کفایت سفیر پیش از وقت اخبار زیاد انتشار داده بودند کل اولیای دولت بعزم تماشای این سفارت فوق العاده در روز پذیرائی بر سریر قیصر گرد آمدند در

چنانکه با کمال خضوع منتظر قدوم سفیر بودند ناگاه سفیر اعظم با کل اتباع
خود با شکوه تمام از دور ظاهر آمدند ولیکن خواه از بلندی تخت قیصر
و خواه از ضعف طالع شاپور سفیر ایران بمحض مشاهدهٔ ایوان قیصری
چنان مضطرب شد و پریشان گشت و لرزه بر اندامش افتاد
و زبانش بند آمد و نزدیک شد که بی اختیار در وسط ایوان مدهوش بیفتد
قیصر که هم بر حسب ظاهر و هم بر حسب باطن خود بسیار حلیم و ضعیف بود
و سلیم النفس از راه ترحم هر چه تلطف نمود که شاید زبان سفیر
باز شود پریشانی حالت او زیاده تر شد و آخر الامر بعد از ادای
چند لفظ مقطوع که سفیر ایران با اتباع خود از یکطرف منفعل و پریشان شدند
و از طرف دیگر اصحاب دربار قیصری بنای ذوق و تمسخر را گذاشتند
مورخ ینگی دنیا میگوید از شرفیابی دوم ضعف نفس و پریشانی سفیر
بجائی رسید و تمام سفارت بحدی خفیف و بی اعتبار گشتند که
دیگر روی ملاقات هیچیک از اولیای آن دولت را نداشت اعضای
دربار قیصری از این نوع ضعف وزرای شاپور چنان جری شدند
که دیگر هیچیک از مطالب دولت ایران اعتنا نکردند مورخ

مشارٌالیه از احوالات این سفیر بزرگوار چنان نقایص عجیب
جمع کرده است که اگر اهل ایران بخوانند حالت سفارت مزبور را
تا مدتها لعنت خواهند کرد ولیکن میگوید چنان اتفاق افتاده
بود که جمیع قبایح اعمال این سفارت را از شاپور پوشیدند سهل است
کل خبطها و خیانتهای سفیر در نظر اولیای دولت ایران مبدل بخدمات
بزرگ شد از اشتباهکاری آن ایام نباید تعجب کرد زیرا که اقتضای
خاک ایران همیشه چنین بوده است مصنف ینگی دنیا میگوید
و بر صدق اقوال خود را ضمانت کرده است اگر اولیای دولت
ایران کتاب او را بدست بیاورند اطلاعات بسیار مفید خواهند یافت
رشید افندی چه طور آدمی است اولین عامل دولت عثمانی
بلا حرف او است هر علم و اطلاعی که یک استعداد قابل
بتواند در ملک خود تحصیل بکند با همت شخصی حاصل کرده است
تفصیلی دارد اینکه تصورش از مدارج علوم فرنگستان قاصر
مانده است ولیکن با وجود این قوهٔ تحصیل و کفایت ذاتی او
بحدیست که در خدمات هیچ آباء قاصر نخواهد ماند خیالات آقایش

هر قدر بلند شود او با کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد خلاصه
رشید افندی لاحرف مرد رشید لیست ولیکن باقتضای بخت دولت
عثمانیه همین رشادت نمایان موجب خطر این عامل بی عدیل خواهد بود
از مؤتمن الدوله چه میفرمائید چه طور است   من او را انجب
نجبای ایران میدانم از پاکی فطرت و از سلامت عقل او همینقدر
بس که با این همه تقرب سلطانه هنوز دل هیچ دشمنی نیازرده است
ترقی این نوع وجودها را در ایران باید موجب تهنیت بدانیم
مع العجالة دنیا اسباب ترقی او را در اطراف فراهم دارد
تا بخت دولت چکند ولیکن من در صدق آرزوی خود و ترقی
این جوان نیکو سرشت را از بخت شاهنشاه جوان میطلبیم
از همه کس گفتیم چند کلمه از پهلوان چلیبی بگوئیم   زور این
پهلوان منحصر است با آهنگ تلفظ و تسلسل الفاظ و کلمات بیمعنی را
چنان مسلسل و با آهنگ ادا میکند که اهل مجلس اول خیال میکنند
که مطلب بزرگی اظهار شد تا وقتیکه کلام او را میکانیکی ملاحظه
میکنیم بجز خیال واهی و الفاظ نامربوط چیز دیگر نبوده این پهلوان

فرومایه منتهای عقل را در ابهام کلمات و منتهای هنر را در فریب
مردم میدانند هر قدر کسی با او خدمت نماید ممکن نیست که آخر الامر
گرفتار عداوت او نشود در آداب معاشرت اصولی که برای
خود وضع کرده این است در حضور تملق در غیاب تمسخر
در ظاهر انسانیت در باطن منتهای اذیت از غرایب خلقت
او یکی اینستکه زبانش هرچه میگوید سرش ابدا خبر ندارد و اگر باور
نمیفرمائید پس از آنکه یک مطلبی را از او شنود مکرر آنرا خواهش نمائید
خواهید دید یک چیزی خواهد گفت که ابدا بمطلب اول ربط
نخواهد داشت با وصف این در مجلس اول اغلب اذهان را فریب
خواهد داد ولیکن حسن کار او در این است که در مجلس دویم و سوم
هر احمقی میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش ظاهری اگر صفات حمیده
این پهلوان و محاسن خدمات او را کسی شرح دهد آن وقت معلوم
میشود که در دنیا بزور الفاظ بیمعنی چه کارها میتوان کرد من از کارهای
گذشته او چیزی عرض نمیکنم زیرا که نتایج اعمال او هر وقت
که باشد در آینده دولت ظهور و جلوه کامل خواهد داشت شما

آخر چرا باین شدت منکر پهلوان چینی هستید   هرکس مرا فریب بدهد
من منکر او میشوم علی الخصوص کسیکه در ضمن فریب من دولت و ملت
خود را نیز فریب داده باشد اگر از اسناد تملق نمیترسیدم میگفتم
در دنیا بجنس نیت و لعقو همت ناصرالدین شاهی نبوده است
چه خیالات بلند و چه طرحهای بزرگ از این پادشاه بروز میکند
که بواسطه عدم لازمه اسباب بکلی مجهول و بی اثر میماند بالاتر
از دیوان مظالم چه بنائی میتوان تصور کرد اگر اولیای دولت
صاحب علم بودند همین بنا را میتوانستند طرح بهترین اسباب
رفاه ایران بنمایند اما هزار حیف که این قرار بزرگ نیز بواسطه
معایب دستگاه دیوان بعد از چندی بالکلیه منسوخ یا مایه معطلی
و اغتشاش تازه خواهد شد   دولت انگلیس چهار صد کرور
رعیت دارد و دولت ایران هفت کرور با وصف این در
طهران هفت مقابل بیشتر عارض هست تا در لندن از فرق این
دو لفت فرق اداره ایران و انگلیس را خوب میتوان استنباط کرد
چه معنی دارد که سلطنت ایران در خانواده خاقان مغفور باشد

و اولاد خاقان مغفور باین شدت خوار و ذلیل باشند این حالت
ایشان نه موافق انصاف است نه مناسب شأن سلطنت
پول نداریم بایشان بدهیم بسیار خوب دیگر چرا ایشان را مجبور
میکنیم که ناموس سلطنت را هر روز در در خانه یک ناکسی ضایع نمایند
چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله شاهزاده را رئیس سلسله خاقانیه
قرار بدهند که هم دولت بر ایشان یک مواظبت مستقیم داشته
باشد و هم ایشان در دربار سلطنت راه مستقیمی پیدا نمایند با
همین مخارجیکه حال بدون هیچ فایده صرف شاهزادگان میشود
میتوان از جوانان و از پیران این سلسله چندین قسم فایده
دولتی و سلطنتی حاصل نمود   ملاها و علماء مدارس ایران باید
کلاً جزو وزارت علوم باشند از خبطهای حکمرانی ایران یکی
هم اینستکه منصب را بیکی میدهند و شغل را بدیگری اگر صاحب منصب قابلیت دارد
شغل او را بخود او بدهید اگر قابل نیست پس چرا منصب بدیگری
باو میدهید   دولی که در این ترقی عقب مانده و محتاج [illegible]
خارجه هستند باید وزارت خارجه را الی القدر الامکان وسعت

ورونق میدهند اطوار فرنگ مثل سیل بممالک اطراف هجوم دارند
هرقدر که ما از این سیل زیادتر باز نمائیم از فیوض ترقی یوروپ
بیشتر بهره خواهیم برد در ایران ما سیل فرنگ بسبب وزارت خارجه
هرگاه ما مستغنی از سرمشق فرنگ بودیم میگفتیم وزارت خارجه را
لقدر امکان محدود نمایند اما حال که بقای ایران موقوف باخذ
ترقیات فرنگستان شده باید لقدر قوه وزارت خارجه را وسعت
بدهیم گذشته از این ملاحظات وزارت خارجه مظهر جلال و مصدر
قدرت دولت محسوب میشود بهمین دلیل است که وزارتخانه خارجه
در عموم دول بر سایر وزارتخانهها امتیاز کلی دارد حسن معایب وزارتخانه
در نظر دول خارجه چندان محسوس و مؤثر نمیشود ولیکن هر نوع وزارت
خارجه فورا در خارج تاثیری میبخشد و تاثیرات خارجه کلا بر میگردد
بر عامه ملت خلاصه ظاهر وزارت خارجه ما خواه نسبت بشأن
سلطنت و خواه نسبت بمصلحت دولت زیاده از حد ناقص
و محقر است هر کسی معنی غیرت ملی و نتایج تاثیرات خارجه را
ملتفت شده باشد باید لقدر قوه در مزید رونق این وزارت بکوشد

یکی از حکما میگوید که حالت دولت ایران حاصل حالت پادشاه است
حرف بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل ایران در
دست نادر صاحب آسیا است همان ایران در دست شاه
حسین سلطان اسیر ایل افغان است مقرون محمد علی پاشا دلیل
چند نفر چرکسی میشود مصر با محمد علی پاشا عالم را بتحیر میآورد بدانکه
صدق قول حکیم آشکار است من هرگز راضی نخواهم شد که حالت
حالیه ایران حاصل حالت پادشاه ما باشد من این پادشاه را
یک وقتی خواه از روی تملق خواه سهوا و خواه از روی حقیقت
پطر کبیر ایران گفته ام تا منصب فروشی موقوف نشود و تا مواجب
نوکر در روز معین نرسد و تا ضمانت مالی و جانی در ایران حاصل
نشود و تا دولت ایران صاحب یک کرور لشکر نشود هرگز
نخواهم گفت که ایران مظهر حالت این پادشاه است

(..............) دیشب برحسب اتفاق خودرا در مغز سر
اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی یافتم چه بگویم که در این سر پر شور چه
تماشاها کرده ام در میان تلاطم افکار عجیب و طرحهای بزرگ و

خیال دیدم که جمیع حواس شاهنشاهی منحصراً مصروف آنها بود
یکی تحصیل پول و یکی دیگر تجهیز لشکر امید و خیال بسته بود به دو مقصود بزرگ
که اگر بروز بدهم عالم تزلزل خواهد آمد در جنب امید و مقصود بزرگ
یک خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهنشاهی را مغشوش میساخت
و گاهی طرح آن دو مقصود بزرگ را تردید می‌انداخت کشف
این اسرار از جانب من پیش از این جایز نیست چیزی که میتوانم
بروز بدهم اینست که حد اجتماع پول را بدوازده کرور قرار داده
بودند و عجالتاً بجز انتظام لشکر منظور دیگر نداشتند خزانهٔ دولت
بدوازده کرور خواهد رسید با این تدابیر که وزرای ما معمول میدارند
هنوز باید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرزو تلف
نمائیم وزرای ما هر قدر که از مواجب لشکر قطع کنند و هر قدر که اهل
ایران را از دولت ابد مدت متنفر سازند باز ممکن نیست که
سالی بیشتر از سیصد هزار تومان بخزانه علاوه کنند   در باب
نظام عسکریه   ما اهل ایران عجب بحثی داریم اولیای دولت
ما باید لشکر منظمات دول فرنگ باشند یا باید عمر دولت را در تقلید

فروعات نظام ایشان ضایع نمایند شصت سال است که از
کل ممالک معلم می‌آوریم که بافواج ما علم راه رفتن تعلیم کنند و اصلاً
نمی‌پرسیم که اصول نظام فرنگ که موجب اینهمه معظمات حیرت
انگیز شده است مبنی بر چه نوع تدبیرات است خیال میکنیم که قدرت
نظام فرنگستان واقعاً در این جزئیات مبنی است که در میان
تماشا مشق میکنیم اگر اولیای دولت ما یکوقتی اصول نظام فرنگ را
درک نمایند حیرت خواهند کرد که در این مدت چه قدر قدم بیهوده
زده اند   مکرر خیال کرده‌ام که در باب نظام عسکریه شرحی
بنویسم خیال من همیشه به دو ملاحظه غیر معمول مانده است یکی
اینکه یقین حاصل بود که از اصول نظام هر چه گفته شود بنظر اولیای
دولت بیحاصل خواهد آمد چنانکه در باب تقسیم دو نوع اختیار
دولت هر چه گفته شد در حضرت ایشان قابل هیچ اعتنائی نخواهد
آمد و دیگر اینکه قبل از شرح اصول نظامی بیان صد اصول دیگر را
لازم میدیدم زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم دیگر است تا
نظام مالیه و نظام ادارات و نظام هزار فقره دیگر حاصل نشود نظام

عسکریّه چطور حاصل خواهد شد و چون کلّ این نظامات بسته
بنظام دستگاه دیوان است لهذا لطفاً مطلب ما منجر باین میشود
که اگر طالب نظام عسکریّه هستیم باید اوّل ناچار دستگاه دیوانرا
نظم بدهیم با این دستگاه دیوان منتهای ترقّی لشکر ایران همین
پایه خواهد ماند که الآن هست بعضی از جهّال ما معایب لشکر را حمل
بعدم کفایت رؤسا می نمایند ولیکن باید یقین بدانید که با کلیه
اوضاع ما هیچ امیری و هیچ ناپلیونی نیست که بتواند لشکر ما را بهتر
از این روز نگاه بدارد دستگاه نظام الآن بلا حرف هزار عیب
دارد ولیکن این معایب کلّاً در عیب دستگاه دیوان است
پس لابد باز باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوانرا
نظم بدهید   یکی از مبانی قدرت نظامی این است که مواجب
نوکر باید در موعد مقرّر بدون تخلّف برسد اولیای دولت این فقره را
جزوی میدانند ولیکن من مختصراً بایشان عرض میکنم که تا این شرط
معمول نشده است بیجهت اوقات خود را در سایر امورات نظامی
ضایع نکنید   تصور بفرمائید دو لشکر

مدّعی بحسب عدد و علم و مشق و جرأت و استعداد ظاهری مساوی
هم باشند ولیکن در یکی از این دو لشکر مواجب را موافق قاعدهٔ
فرنگستان بدهند و در دیگری مواجب را بیشتر از اوّلی موافق رسوم
ایران برسانند قدرت و منفعت آن لشکر که مواجب را موافق قاعده
میگیرند قطعاً پنج مقابل بیشتر از لشکر دیگر خواهد بود معنی این نکته را
در ایران تا سی سال دیگر نخواهند فهمید و بواسطهٔ نفهمیدن این
معنی است که تا حال جمیع اهتمامات دولت علیّه در باب انتظام
قدرت عسکریّه بی حاصل مانده است لشکر ما میبایستی اوّلین
لشکر روی زمین باشد و حالا بواسطهٔ اغتشاش قرار مواجب
ممتنع ترین عساکر دنیا شده است   ما باید جیره و مواجب
بدهیم اگر این جیره و مواجب را بی نظم و بی قاعده بدهیم حالت
دولتی لشکر ما همینطور خواهد بود که الآن هست ولیکن هرگاه
این جیره و مواجب را بر سر وعده موافق ترتیب معیّن برسانیم
قدرت و اعتبار دولت اقلّاً پنج مقابل زیادتر خواهد شد بجهت آنکه
مواجب نوکر را درست و بموقع برسانیم دو چیز لازم است

تا بحال هر سال یک کرور پول عاید ما نشود دیگر فهمید کفایت علم و سلیقه
داشته باشیم که فوج را هر سال از دو هزار بیست هزار رسانیده‌ایم و دولتهای
منظور بموجب یک قرار منضبط که تعلیم تکلیف چند هزار را اقلاً تعلیم بزرا
که ملل موافق لزوم هر طور هست در همه فرانسه زبان کلیه منظور پیش
نظمی بموجب از عدم پول نیست بلکه از عدم علم و از نقص سلیقه ماست
این صاحب منصب مشیر بکند که اگر دولت ایران با داشتن این همه
ادعای تدبیر بکنند که بموجب تمام کاغذهای دیوان سی ساله
بشمار ده روز معین مداخل کلی ملک رسیده حقیقت این ادعاهای
هیچ شکی نداریم اگر اولیای دولت از ایشان سؤال بکنند که این همه کرور را
چگونه حساب تحصیل و خرج کنند با این علم که از ضبطیات ایشان در
بعضی ملک را ارتفاع خراج موجب است که هر نفری تنخواه زیاد بر لشکریان
اسم هر نفری لشکر نوشته‌اند و باز بیحد علم و بیغیرت اداره کنیم
حرف تعلیم

جزو اعظم اقتدار لشکر موقوف بعلوم صاحب منصبان است لشکر
بی علم مثل پهلوان بیعقل است نقص بزرگ لشکر ما از عدم علم صاحب منصب است

ولشکر ما صاحب علم نخواهد شد مگر وقتیکه تحصیل مناصب بدون علم
محال باشد اگر صد دارالفنون بسازیم و کنیفر معلم را مرتب بکنیم باز ممکن
نیست که لشکر ما صاحب علم بشود شرط اول شیوع علم این است که
عامه مردم یقین بدانند که بدون علم ترقی محال خواهد بود حال ما
از یکطرف مدرسه میسازیم و از طرف دیگر جهل مطلق را باعلی درجه
مناصب میرسانیم در کل ایران تا بقدر ذره برای علم امتیاز قرار
نداده اند میخواهیم در مقابل فرنگ داشته باشیم
میان مناصب نظامی و سایر مناصب دیوان یکفرق عظیمی است
که اولیای دولت ما اصلاً ملتفت نشده اند مناصب نظام
محکوم اختیار هیچکس نباید باشد مگر اختیار قانون سلاطین فرنگ
مختار هستند که هر کس بخواهند منصب وزارت بدهند و هر وزیر را
که بخواهند بدون هیچ سبب معزول نمایند اما اصلاً نمیتوانند که
بمیل خود یک نایب را سلطان یا یکسلطانی را معزول نمایند نه
این است که این اختیار را بزور از سلاطین گرفته باشند خود
سلاطین بنای نظام عسکریه را در ایران در این دیده اند که

مناصب آن ثابت و از اختیار رؤسا خارج باشند مناصب
نظامی را ملک طلق مالک قرار داده اند کسیکه در فرنگ خود را
بمرتبهٔ رسانده باشد مطمئن است که هیچ ذی حیاتی نمیتوانند بدون
حکم قانون او را از منصب خود معزول نماید هرگاه این عظم و این
اطمینان را بمناصب دیوانی نه دهند کدام دیوانه ایست که خود را برای
هفت تومان یا بجهة فلان نشان کشتن بدهد پس بجهة قوت روح
نظامی باید چنان اسبابی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس از منصب
معزول نشود و این کار نمیشود مگر بواسطه ترتیب مجالس نظامی اینجا
رسیدیم بمبانی دستگاه نظام ولیکن این فصل چنان شرح و بسط لازم
دارد که من لابد باید سکوت نمایم

ولتر اعظم حکمای عصر خود در ضمن نصایح دولتی بفردریک کبیر
مینویسد در مخارج دولتی هرگاه تنگدستی روی دهد املاک خود را بفروش
خالصجات دیوانرا بفروش اثاثه سلطنت را بفروش حتی رخت عیال
خود را بفروش امّا مناصب دیوانی و حکومتهای ولایات را نفروش
که فروش منصب و حکومت پست ترین خبطها و بالاترین بلاهای دولتی است

مقصود از لشکر دو چیز است یکی حفظ امنیت داخله
و یکی دیگر دفع حمله خارجه اگر لشکر ما از برای حفظ امنیت داخله است
عدد آن ضیع زیاد است و اگر بجهة دفع خارجه است عدد آن
زیاد کم است با همان مخارجیکه حالا صرف این هشتاد فوج مینمائیم
میتوان سی هزار نفر سرباز حاضر رکاب و سیصد هزار نفر سرباز ردیف
ترتیب داد که استعداد ایشان بمراتب بیشتر از عساکر حالیهٔ ما باشد
امّا چه فایده که ترتیب لشکر ردیف نیز مثل کل تنظیمات دیگر ممکن نیست
مگر بترتیب دستگاه دیوان

کل مطالب این کتابچه منتهی میشود بترتیب دستگاه دیوان بجهة ختم
عرایض خود تصریح مینمایم که الآن در ایران کاری نداریم مگر ترتیب دستگاه
دیوان و ترتیب این بنای اصح مهندسین فرنگستان قبل از آنکه
کشتی بخار و راه آهنی بسازند قبل از آنکه بفکر چرخ ماهوت بافی
و کارخانه ریسمان ریسی بیفتند اول علم و حواس خود را صرف ترتیب
چرخ بخار نمودند بعد از آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانها
گویا بحکم ساحری از اطراف بنای ظهور را گذاشتند دستگاه دیوان

در وسط دولت بمنزلهٔ چرخ بخار است تا این چرخ اصلاً درست نشود
آن نتایج بزرگ که منظور ما است ابداً حاصل نخواهد شد نظم لشکر
نظم مالیات ضمانت حقوق پیشرفت پولیتیک رونق تجارت
تسخیر فلان ولایت تحصیل فلان منافع حتی تعیین سلطنت کلاً بسته
بترتیب دستگاه دیوان است و اکنون تأسف و اصرار من مختصر باینست
که چرا دستگاه دیوان نداریم افسوس و فریاد من از اینست که چرا حواس
خود و عمر دولت ما در فروعات بیمعنی تلف مینمائید بچه جهة خود را معطل این
بازیچهای [illegible] دولت نسازید بدون نظم دستگاه دیوان هر تدبیر که بکنید
و هر قدر که بکوشید باز یقین بدانید که استیلای خارجه نه از شما
و از ایران نخواهد گذاشت اگر این حرفها را قابل اعتنا نشمارید
اقلاً از حالت دولت عثمانی عبرت بگیرید در این سال هواخواهان
عثمانی هرچه بر خطرات حالیه فریاد زدند وزرای آن دولت همه را تاریخ
قدیم و عظم استخوان تحویل دادند ملاحظه بفرمائید که حالت ما ورای حالت
عثمانی است دولت ایران در مقابل هجوم استیلای فرنگ از دولت
عثمانی هیچ فرق ندارد حمایت علیهیا یک مسئلهٔ ثانوی است

اصل مسئله در این است که جوش قدرت فرنگستان بقای دول
بربر را محال ساخته است بعد از این دول روی زمین یا باید مثل
دول فرنگستان منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان
بشوند سیل این قدرت بحکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد و هر زمینیکه
پست تر است اول آنجا را فرو میگیرد الجزایر مصر مغرب زمین
چین جاپون کابل خیوه آذربایجان محمره تمام ینگی دنیا تمام هندوستان
تمام خرابه دنیا محل استیلای این سیل بودهاند حال ببینید ما چقدر
غافل هستیم که میخواهیم این سیل عالمگیر را بعظم استخوان و بعلم
تشخص دفع نمائیم میخواهیم با هفت کرور مالیات با این قسم وزارتخانها
با این قسم حکومتها و با این علم وزرا در مقابل قدرت فرنگستان
بایستیم والله محال است بالله ممکن نیست یا باید در همین دو سه سال
خود را از این عالم پست ببلندی فرنگستان برسانیم یا از حالا خود را
غرق و مدفون سیل فرنگ بدانیم

تمام شد





بسم الله خیر الاسماء

پولیتیک ایران چیست کشتی دولت کجا میرود درین دریای
حوادث از برای ما خطری هست یا نیست اگر هست تدارک ما
چیست طرح ما کدام است دشمن ما کیست دوست ما کجا است
از چه ما [illegible]فت از چه ورطه باید گریخت در چه کار هستیم
چه باید کرد هنوز در ایران هیچیک از بزرگان نه این سؤالات را
تصریح کرده و نه حل این مسائل با بصیرت کافی داشته است کشتی
دولت بدون طرح بدون نقشه بدون تعیین مقصود در دریای
پولیتیک حیران و سرگردان بوده است گاهی بیچاره در مقابل بادهای
مخالف جنگیده ایم گاهی بی سبب راه رفته را برگشته ایم گاهی بتضییع
دولت کوشیده ایم گاهی بتقویت دشمن برخواسته ایم و پس از صدمات
و خبطهای بیشمار اختیار کشتی را با امواج اطراف [illegible]شته هنوز هم [illegible]

صلاح ما چیست و مقصود ما کجا است حال کشتی دولت در این
دریای پرخطر تحریک بادهای مخالف در قرب دشمنان بیباک بر
اطراف ورطه های اجل بی اختیار دور میزند از فراست دقیق و از
قدرت همت این ناخدای جوان بخت چنان معلوم میشود که
پروردگار رحیم این کشتی را از کون بخت ما بکلی مردود نظر ترحم
نساخته است چون این ناخدای نجات بخش بجهة تعیین مقصد
و ترتیب حرکات لشکر و کشتی نقشه های متعدد لازم دارد
(..........) ملل فرنگ در تحقیق عمر دول عموما [illegible] طی کرده اند
و چنانکه اطبای ایشان دقایق روش خود را مشخص کرده اند حکمای
ایشان نیز اصول رشد و انحطاط عمر دول را از روی تحقیقات
دقیق معین کرده اند و بحکم این اصول مبرهن ساخته اند که فلان
دولت بچه سبب ظهور کرد و بچه قوه زنده بود مقصود فلان قوت
چه بود و عمر فلان شوکت بکجا منتهی شد دول حالیه نیز بلا تخلف
کلاً مطیع قواعد ترقی و تنزل دول گذشته میباشند و چنانکه اولیای
علم طب بواسطه تشریح امورات حالت و امراض زنده ها را

مشخص میکنند اولیای علم دول نیز بواسطه تحقیقات اوضاع گذشته
درجات عمر و موجبات سرنوشت طوایف را معین و محسوس میسازند
و از روی علم قطعی حکم میکنند که باعث بقای فلان دولت چیست
عمر فلان دولت کجا منتهی شده و عاقبت فلان دولت چه خواهد بود
در نظر ارباب این علم درجات عمر روسیه و انگلیس بعینه مشخص شده است
و از مقتضیات باقی عمر ایشان هیچ تشکیکی ندارند و از روی بصیرت
علمی میدانند که این دو سیل مخالف موافق طرح طبیعت ایشان حکماً
پیش خواهند رفت و حکماً در وسط آسیا باهم تصادف خواهند کرد
این حادثه عظمی را جمیع وزرا دیده اند و جمیع وزرا ظهور اینحادثه را از
مقتضیات تقدیر الهی شمرده اند یکی از مدققین اوضاع میگوید وضع
طبیعی و لوازم تم و حرص جهانگیری و تقدیر آسمانی دولت روس را
حکماً بسمت هند میکشانند نکته ذیل را پطر کبیر بخلفای خود وصیت
کرده است باید دولت روس را در جنگ مدامی نگاه داشت و این
نکته را همیشه در نظر داشت که تجارت هند تجارت دنیا است هر کس
این تجارت را بتصرف بیاورد مالک مطلق کل فرنگ است یکی

از علمای مشهور فرانسه میگوید که مدتها در خدمت دولت انگلیس
مشغول تحقیق اوضاع هند بود در اینباب کتاب بسیار مشهوری
نوشته است میگوید حواس روسها از وقت پطر کبیر تا امروز دقیقه
از خیال هند خارج نبوده است و ممکن نیست که از این خیال صرف
نظر بکند تسخیر هند نه تنها حق روس است بلکه اجرای این مقصود
بر ذمه آن دولت لازم است زیرا که این تکلیف دینی لازمه
وضع طبیعی ملک روس است یک مورخ معروف میگوید اقتضای
طبیعی دولت روس را بحکم تقدیر کشان کشان رو بممالک آسیا میبرد
و نیز در جای دیگر میگوید نکته که آنرا تحقیق برما واجب است اینکه
با وصف حوادث فرنگ دولت روس در سمت آسیا مستقل
پیش رفته و از این راهیکه در آسیا طی کرده است موافق قاعده
هندسی میتوان حکم کرد که عنقریب بمقصد خواهد رسید یکی از
علمای پولیطیک انگلیس میگوید آن دولتیکه امروز در صدد اینست که
عالم را زیر و زبر کند دولت روس است آن دولتیکه میخواهد دول
روی زمین را منهدم بکند دولت روس است در دشت تاتارستان

در مشرق و مغرب دریای خزر در شمال و جنوب دریای سیاه همه جا
دولت روس را مدعی بی باک و خوش بخت خود می بینیم یک
حکیم دیگر میگوید دولت روس تا امروز دولت عسکریه بوده است
و بعد از این هم چنین خواهد بود دولت روس همیشه جنگ را لازم دارد
اگر دولت انگلیس بهانه بدست دولت روس دهد تمام آسیا را تحت تصرف خود
در آورد (........) یکی از سفرای مشهور انگلیس میگوید ای انگلیسیها
ببینید دولت روس روز بروز چه طور نزدیک میشود و چه طور مثل
امواج دریا شما را احاطه میکند دولت روس متصل پیش می آید لکن
در ظاهر حرکت نکند و نزدیک است که بیفتد بر آن خزاینی که هم فخر
شما و هم بقای شما بسته با آنها است هر گاه بلا درنگ بمقام تسدید راه
روس بر نخیزید یقین بدانید که وقت استیلای روس رسیده است
بیست سال قبل از این فرمانفرمای هند بدولت خود رسماً نوشته است
پس از این دلایل واضحه که بدست آورده ایم جای هیچ تشکیک نیست
که دولت روس در صدد اینکه راه رخنه و اسباب استیلای خود را
تا سرحدات هند وسعت بدهد (........) اول کسیکه دولت

انگلیس را بر خطرات این راه ملتفت ساخته است ناپلیون بزرگ
بود (...) حالا که این نوشتجات را میخوانم با وحشت ملاحظه میکنم
که ما چقدر باید شکر خدا را بکنیم که ما را از این خطرات عظیم نجات داده
راه عبور لشکر فرانسه از این قرار است از اردوی مشرقه فرانسه
سی و پنج هزار نفر مأمور این سفر خواهند بود این سی و پنج هزار نفر بر رود
طونه سوار کشتی خواهند بود و تا دهنه رود فرلوبه پائین خواهند رفت
و در آنجا سوار کشتیهای دولت روس خواهند شد و از دریای سیاه
و ازوف خواهند گذشت و در نزدیکی شهر تگانروک فرود خواهند
آمد این سی و پنج هزار نفر از ساحل راست رود خانه دن عبور
و بالا خواهند رفت تا بآن شهر کوچک قزاق که اسمش پیانه
ایزپیانکا است در آنجا از رود خانه دن عبور خواهند کرد و از خشکی
بشهر سیارسین که بر ساحل راست رود ولگا واقع است خواهند رفت
و در آن شهر سوار کشتی خواهند شد وارد حاجی ترخان خواهند شد
از حاجی ترخان سوار کشتی تجارتی خواهند شد و از دریای خزر
باسترآباد خواهند رسید تمام طول لشکر فرانسه از خاک فرانسه

تا بهند بیست یوم از دهنه رود طونه تا بکازوک شانزده یوم
از بکازوک تا بیانه ایزباپانکا بیست و پنج یوم از بیانه ایزباپانکا تا
سارسین چهار یوم از سارسین تا حاجی ترخان پنج یوم از حاجی ترخان
تا استراباد ده یوم از استراباد تا رود النگ چهل و پنج یوم از النگر
طول لشکر فرانسه چهار ماه خواهد بود اما بجهة وسعت حرکت طول این
سفر اینجا به قرار رسیده ایم کلیه عمل و طریقه تقدیم این سفر از این فقرات است
اگرچه فقرات ایرادی را بمحض اختصار ترک میکنیم اسبهای سواره
و توپخانه را بر لب رودخانه طونه خواهند گذاشت فقط اسباب
زین و یراق را باز خواهند کرد از برای کمانهای خشک خواهند چوبهای
صاحب منصبان دایره آذوقه پیش خواهند رفت و در منازل عرض
راه آذوقه لشکر را تدارک خواهند کرد از برای عبور رودخانهای
دُن و ولکه لازمه پل و کشتی را حاضر خواهند کرد مأمورین دولت
باید در استراباد قبل از ورود دو لشکر اشیاء ذیل را حاضر نمایند
اول آذوقه جنگ از هر قبیل و توپخانه قلعه کوب این آذوقه را از
قورخانه حاجی ترخان و قازان و ساراتوف خواهند برد دویم

اسبها بجهة توپخانه و حمل اسباب قورخانه سیم عراده و دواب
بجهة حمل و نقل بارها و اثقال اردو چهارم اسب بارکشی بجهة سواره
نظام اسبها باید از فلانجا خرید پنجم جمیع اسباب اردو ششم
انبارهای رخوت و کلاه نظامی و کفش و دستکش این اشیا را باید
از فلانجا خرید هفتم یک دستگاه دواخانه که مجمع کل دواها باشد
از فلانجا باید خرید هشتم انبارهای برنج و نخود و آرد و گوشتهای
نمکین و روغن و شراب و عرق نهم گله های گاو و گوسفند از فلانجا
باید جمع کرد دهم انبارهای جو و کاه و علف خشک که از فلانجا
خواهند آورد حرکت لشکر متفقه قبل از ورود دو لشکر باستراباد
مأمورین دولتین پیش خواهند رفت و برؤسای آن ممالک که
محل عبور لشکر خواهد بود این مضامین را اعلام خواهند کرد این
مضامین را بمحض اختصار مینویسیم بواسطه این نوع اعلامات ناچارست
و بواسطه حسن سلوک و معقولیت و درستی قول یقین است خوانین
عرض راه مانع عبور لشکر نخواهند شد گذشته از این ملاحظات
خوانین این ممالک بواسطه نفاق خودشان در هیچ نوع ممانعت نخواهند بود

همراه مأمورین دولتین مهندسهای قابل خواهد بود که نقشهٔ راهها و ممالک
اطراف را بکشند و محل اردو و رودخانهائیکه باید عبور کرد و شهرهائیکه
بر راه واقع هستند و جاهائیکه حمل و نقل توپخانه و قورخانه اشکال دارد
همه بر روی نقشه معین بکنند و طریقهٔ رفع اشکالات را بتفصیل دهند
این مأمورین بجهة تحصیل آذوقه با خوانین عرض راه قرارها خواهند گذاشت
شرطها خواهند کرد و گروئی خواهند گرفت و دولت فرانسه بسردار
لشکر خود امتعهٔ فرانسه خواهد داد از قبیل تفنگ و طپانچه و شمشیر وغیره
و چینی سور و ساعتهای ممتاز چه دستی و چه مجلسی و آئینه های بزرگ
و ماهوت اعلی برنگهای مختلف علی الخصوص سرخ و گلی و سبز دالی
که اهل آسیا بخصوص ایرانیها زیاد طالب هستند مخمل و زری و پرده های
ابریشم و پرده های تصویری وغیره وغیره (...........) جمیع
این امتعه را باید در جاهای مناسب بکمال انسانیت و نجابت تقدیم
بدهند و دلیل مراتب بخشش و قدرت فرانسه سازند و برای ترویج
یکمرتبه تجارت باز نمایند (....) از هر صنف باید ارباب کمال
و صنایع در این سفر باشند بالون ساز و صاحب منصبان آتشبازی چگا

باید باشند بجهة اظهار قدرت دولت فرانسه و روس باید عساکر
متفقه پیش از حرکت خود چند جشن بزرگ بگیرند و جنگهای هفت
لشکر بکنند پس از این تدارکات در پیشرفت مقصود هیچ شکی
نخواهد بود اما این پیشرفت موقوف خواهد بود بعقل و غیرت و کیاست
و صداقت رؤسای لشکر همینکه عساکر متفقه بلب رودخانه لنک
رسیدند آنوقت بنای حرکات نظامی خواهد بود عمده اشکال این
لشکرکشی در طول سفر است این اشکال هم در مقابل غیرت و شجاعت
و تحمل سرباز فرانسه و روس مرفوع خواهد بود و انگهی نادرشاه از
همین راه با جمعیت زیاد از دهلی باسترآباد آمد آنچه یک لشکر
آسیا کرده باشد نمیتوان تشکیک کرد که لشکر فرانسه و روس نتوانند
بکنند (.......) در همان اوقاتیکه حواس ناپلیون مصروف این
طرح بود زمان شاه افغان نیز باین خیال افتاد که با چهل هزار نفر
بعزم تسخیر هند از راه پنجاب رو بدهلی حرکت کند وقتیکه آوازه تدارکات
زمان شاه بانگلیسها رسید فرمانفرمای هند در عالم اضطراب فی الفور
ملکم صاحب را با دستورالعمل وسیع روانه ایران ساخت خلاصهٔ دستورالعمل

سفیر مشار الیه این بود شما مأمور هستید که اسباب خرابی زمان شاه را
بهر طوریکه میسر شود بتوسط دولت ایران فراهم بیاورید نگذارید که
افغانها بسمت هند هجوم بیاورند و اگر رو بهند حرکت کرده باشند
باید تدبیری بکنید که دولت ایران در ملک افغان برای زمان شاه
چنان مشغولیتی پیدا بکند که زمان شاه لابد بشود و برگردد اقلاً تا سه سال
دیگر نتواند بطرف هند بیفتد (.........) خود ملکم در کتابیکه
براوضاع پولیتیک نامه نوشته است میگوید مقصود مأموریت ملکم صاحب
بیش از آنچه منظور بود بعمل آمد سفیر انگلیس نه تنها دولت ایران را محرک شد
که بسمت خراسان حرکت بکند و زمان شاه را مجبور بسازد که دیگر خیال
هند نیفتد بلکه شاه ایران را برابر این داشت که هیچ یک از دول
خارجه را بایران راه ندهد و دولت انگلیس را منحصراً بهره یاب سازد
از جمیع منافع این روابط تا نه مورخ دیگر میگوید مقصود مأموریت
ملکم بطور اکمل حاصل آمد زمانشاه بیچاره پیش از آنکه منظور انگلیس بود
افغانستان مشغولیتی پیدا کرد از آن تاریخ تا امروز شصت سال میگذرد
و هنوز افغانستان از این مشغولیت خلاص نشده است و بواسطه همین

مشغولیت چهار پادشاه افغان و بیست سردار معظم که همه
برادر و قوم بوده‌اند بشدائد ستم همدیگر را یک یک تمام کرده‌اند
و الی آنکه منقرض شده باشند خون یک کرور مسلمانان را نثار
پولیتیک انگلیس نموده‌اند این مصائب بلیه که افغانستان را
در این مدت غریق خون خود ساخته بزبان پولیتیک مشغولیت دولتی
میگویند هرگاه اولیای دولت ایران از اصطلاحات این زبان
فی الجمله اطلاعی پیدا میکردند یقین در اینجا مطالب ملکم صاحب را
شدت تعجب میکردند یکی از معتبرین اصحاب پولیتیک گوید
دولت انگلیس دولت ایران را بحسن سلوک و بوعده‌های رنگین
اسباب پولیتیک خود ساخته بود اما همینکه بواسطه عزل زمانشاه
از سمت افغانستان آسوده گی حاصل آمد دیگر دربند دولت
ایران نشد در این حین دولت ایران با ناپلیون برادر وار بهم رشته
همینکه فرانسه‌ها پا بخاک ایران گذاشتند میل و محبت انگلیسها نسبت
بایران باز با کمال شدت بیدار شد (.......) مأموریت فرانسه‌ها
بایران انگلیسها را بطوری مضطرب کرد که عوض یک سفیر دو سفارت

علیحده مأمور ایران کردند اولیای دولت بی آنکه از مقاصد اطراف
اصلاً اطلاعی داشته باشند همینکه صدای پول انگلیس را شنیدند
مأمورین ناپلیون را سراسیمه از ایران بیرون کردند و بواسطهٔ این
حمق شرکت پلتیک دولت ایران را صد سال عقب انداختند
بلکه در همانوقت دولت ایران را تمام کردند ناپلیون از مراوده
و دوستی ایران دو مقصود داشت یکی اینکه اسباب سفر هند را
فراهم بیاورد و یکی دیگر دولت ایران را در جنگ روس همدست
خود بسازد این دو مقصود ناپلیون بلاحرف اعظم مصالح ایران را
متضمن بود و یقین بجهة ایران بهتر از موافقت ناپلیون پلتیک
نمیشد ولیکن چون آنوقت خرابی روس بواسطهٔ استیلای فرانسه
منافی پولیطیک انگلیس بود دولت انگلیس محض صلاح وقتی خود
دولت ایران را از موافقت فرانسه باز داشت و منازعهٔ ایران
و روس را بواسطهٔ عهدنامهٔ گلستان صلح داد در همان اوقات کمپنی پلتیک
انگلیس با اضطراب تمام در ایران معروف دفع فرانسه بود مأمورین
انگلیس در افغانستان بممالک سند نیز بهمان اضطراب مشغول بودند

عهدنامجاتیکه در آن اوقات بسته شده بود جمیعاً مبنی بر مقصود
واحد است فقرهٔ اصل این عهدنامجات از این قرار است
صورت عهدنامهٔ ایران و انگلیس بتاریخ هزار و هشتصد و نود فقرهٔ دهم
دولت ایران نخواهد گذاشت که هیچ لشکر فرنگی از خاک ایران
بگذرد و بهند یا بیکی از بنادر هند حمله کند درعهدنامهٔ [illegible]
بتاریخ هزار و هشتصد و چهارده فقرهٔ اول درصورتیکه یکی از دول
فرنگ بخواهد بمملکت هند هجوم بیاورد خواه از راه خوارزم و تاتارستان
و بخارا و سمرقند خواه از راههای دیگر دولت ایران متعهد میشود که
بقدر قوت خود خواه بزور لشکر خواه بواسطهٔ تدابیر و دولت
سلاطین و حکام ممالک عرض راه را بر این وا دارد که بمقام رفع هجوم برآیند
عهدنامهٔ انگلیس با امیران هند فقرهٔ چهارم دولت سند
نخواهد گذاشت که اهل فرانسه در ممالک سند استقرار بگیرند صورت
عهدنامهٔ انگلیس با شاه شجاع بتاریخ هزار و هشتصد و نوزده فقرهٔ اول
چون این دولتین فرانسه در ایران بعزم مخالفت دولت افغان با هم
موافقت کرده‌اند هرگاه این دو دولت بخواهند از خاک افغان

بگذرند اولیای دولت ابدمدت مانع خواهند شد و بقدر قوه
با این دو دولت جنگ خواهند کرد و نخواهند گذاشت که داخل
خاک هند بشوند

بعد از آنکه دولت انگلیس از سمت ایران و افغان آسوده شد
و بواسطه انهدام دولت ناپلیون از جنگهای فرنگ فراغت
حاصل کرد آنوقت خود را در مقابل مدعی حقیقی هند دید طرح ناپلیون
با خود ناپلیون رفته بود اما طرح پطر کبیر همیشه زنده بود و روز بروز
بزرگتر میشد ترقیات روس در اندک مدت ادعای آن دولت را نسبت
بهند بحدی محسوس و آشکار ساخت که دیگر برای دولت انگلیس مجال
تردید باقی نماند نه فرصت تامل چیزیکه انگلیس را مضطرب ساخت این بود
که خطر روس بهیچوجه ربطی بخطرات سابق نداشت تیپو صاحب
و زمانشاه و ناپلیون خطر موقتی بودند ولی اقتدار روس خطر دائمی
خطرات خطر تقدیری بودند تدابیر رسمی در مقابل این نوع خطر چندان
ثمری نداشت در فوت فلان امپراطور و از عزل فلان وزیر حالت
مسئله بهیچوجه تغییر نیافت دولت روس مثل سیل سنگین پیش میرفت

در مقابل چنین سیل هیچ سدی بنظر نمی آید با وصف این اولیای دولت

بقیه دارد



١٠٤ برگ

